



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



◀ بررسی نماز در فرق اسلامی ▶



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز در فرق

نویسنده:

رضا اخوی

ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	نماز در فرق
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۴	اهدا
۱۸	دیباجه
۲۳	بخش اول نگاهی به کلیات
۲۳	طرح مسأله
۲۵	تعریف فقه مقارن
۲۵	در لغت
۲۶	در اصطلاح
۲۸	آشنایی با مذاهب موجود اهل سنت
۲۸	اشاره
۲۸	مذهب فقهی حنفی
۲۹	مذهب فقهی مالکی
۲۹	مذهب فقهی شافعی
۳۰	مذهب فقهی حنبلی
۳۱	آشنایی با برخی اصطلاحات
۳۱	اشاره
۳۱	فرض
۳۲	واجب
۳۴	مندوب، مستحب و...
۳۷	بخش دوم مقدمات نماز
۳۷	فصل اول: وضو

۳۷	اشاره
۳۸	منشأً اختلاف
۴۱	بنیان گذار اختلاف در وضو
۴۴	موارد اختلافی در وضو
۴۴	اشاره
۴۴	الف) شستن صورت
۴۶	ب) شستن دست ها
۴۶	دلایل اهل سنت
۵۰	ج) مسح سر
۵۲	د) مسح یا غسل پاها
۵۵	نگاهی به قرائت به جر
۵۸	نگاهی به نواقض وضو
۵۸	اشاره
۵۹	۱. بول و غائط و...
۵۹	۲. مذی و ودی
۶۰	۳. خواب
۶۱	۴. زوال عقل
۶۱	۵. مس عورت
۶۲	۶. تماس بدنی
۶۳	سه نکته پایانی
۶۳	یک- نیت وضو
۶۴	دو- ترتیب
۶۵	سه- موالات
۶۶	فصل دوم: از قبله تا ستره
۶۶	۱. قبله
۶۸	حکم قبله

۷۰	۲. لباس نمازگزار
۷۲	شرایط لباس نمازگزار
۷۲	۳. مکان نمازگزار
۷۴	۴. قرار دادن سُتره
۷۴	عبور از مقابل نمازگزار
۷۷	دو روایت متفاوت
۷۹	فصل سوم: اذان و اقامه
۷۹	جایگاه اذان و اقامه
۸۰	بررسی موارد اختلافی
۸۱	مسأله اول: کیفیت تشریح اذان
۸۱	معنای لغوی و شرعی اذان
۸۱	تشریح اذان
۸۳	بررسی دو دیدگاه در تشریح اذان
۸۹	بررسی جزئیات اذان و اقامه
۹۰	موارد انفاقی
۹۰	موارد اختلافی
۹۱	حکم اقامه
۹۱	مسأله دوم: تثویب در اذان صبح
۹۱	اشاره
۹۳	دیدگاه اهل سنت
۹۳	دیدگاه شیعه
۹۴	نقد و بررسی
۹۷	مسأله سوم: حتی علی خیر العمل
۹۷	اشاره
۹۸	نقد و بررسی
۱۰۱	پشت پرده سیاسی ماجرا

۱۰۲	مسأله چهارم: شهادت ثالثه
۱۰۲	اشاره
۱۰۳	برخی از ادله شیعه
۱۰۶	نتیجه گیری
۱۰۸	فصل چهارم: اوقات نماز
۱۰۸	اشاره
۱۰۸	نقد و بررسی جمع بین صلاتین
۱۰۹	منشأ اختلاف
۱۱۰	دو نکته
۱۱۱	بررسی روایات
۱۱۱	روایات اهل سنت
۱۱۵	روایات شیعه
۱۱۵	نقدی کوتاه بر توجیهاات اهل سنت
۱۱۸	واکاوی علت اصلی
۱۲۳	بخش سوم ارکان و واجبات نماز
۱۲۳	مقدمه
۱۲۴	واجبات نماز از نگاه مذاهب اسلامی
۱۲۴	حنبلیه
۱۲۴	حنفیه
۱۲۵	شافعیه
۱۲۵	مالکیه
۱۲۶	بررسی برخی موارد اختلافی
۱۲۶	۱. حکم بسمله
۱۲۶	اشاره
۱۲۷	جزئیت بسمله در فاتحه الكتاب
۱۲۹	بیان دیدگاه ها

- ۱۳۰ نقد و بررسی دلایل اهل سنت
- ۱۳۲ دو نکته
- ۱۳۳ ۲. تکفیر یا تکتف (دست بسته نماز خواندن)
- ۱۳۳ نگاهی به تکتف
- ۱۳۴ بررسی دیدگاه ها
- ۱۳۵ تاریخچه قبض
- ۱۳۷ بررسی ادله
- ۱۳۷ روایات اهل سنت
- ۱۳۸ روایات شیعه
- ۱۳۹ نتیجه گیری
- ۱۴۰ ۳. تأمین (آمین گفتن پس از حمد)
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۰ بیان دیدگاه ها
- ۱۴۱ نقد و بررسی دلایل اهل سنت
- ۱۴۷ گذری بر روایات شیعه
- ۱۴۸ ۴. قرائت سوره بعد از فاتحه
- ۱۴۹ ۵. قنوت
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ قنوت از نظر اهل سنت
- ۱۵۲ ۶. سجده (ما یصح السجود علیه)
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۳ نقد و بررسی مَهْر نماز (سجده بر زمین)
- ۱۵۴ گذری بر سیره پیامبر
- ۱۵۹ نتیجه گیری
- ۱۶۰ تربت کربلا
- ۱۶۲ ۷. صلوات و سلام پیامبر بر خودشان!؟

- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۲ الف) تشهد
- ۱۶۳ ذکر تشهد
- ۱۶۴ ب) صلوات
- ۱۶۸ ج) سلام
- ۱۷۳ بخش چهارم ضمیمه مباحث
- ۱۷۳ یک: منابع اجتهاد مذاهب
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۳ منابع مشترک
- ۱۷۳ منابع اختصاصی فقه اهل سنت
- ۱۷۵ دو: مهم ترین منابع فقهی مذاهب
- ۱۷۵ مذهب حنفی
- ۱۷۵ مذهب مالکی
- ۱۷۶ مذهب شافعی
- ۱۷۶ مذهب حنبلی
- ۱۷۷ سه: کتاب شناسی فقه مقارن
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۷ الف) کتاب های شیعه در فقه مقارن
- ۱۷۸ ب) کتاب های اهل سنت در فقه مقارن
- ۱۸۰ ج) کتاب های فارسی
- ۱۸۲ کتابنامه
- ۱۹۴ درباره مرکز

نماز در فرق

مشخصات کتاب

سرشناسه: اخوی، رضا، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور: نماز در فرق/ رضا اخوی؛ کاری از مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز.

مشخصات نشر: تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۸۸ص.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۱۱۶-۴؛ ۴۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۱۱۵-۷

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: عنوان روی جلد: نماز در فرق بررسی نماز در فرق اسلامی.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۷۷ - ۱۸۸.

موضوع: نماز -- اهل سنت

موضوع: نماز

موضوع: فقه تطبیقی

شناسه افزوده: ستاد اقامه نماز. مرکز تخصصی نماز

رده بندی کنگره: ۱۸۶BP/الف۳۶۶ن۸۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۶۶۴۸۱

ص: ۱

اشاره

شناسنامه کتاب

صفحه آرا: رضا فریدی

ص: ۲

تقديم به ساحت مقدس پيامبر مهرباني و كرامت كه تمسك به سيره حقيقي ايشان، نجات بخش انسان ها از ناداني و گمراهي و رسيدن به مقام والاي انسان كامل است.

تقديم به پيامبر اعظم صلي الله عليه و آله

بی گمان شیوه عبادی آخرین فرستاده خدا صلی الله علیه و آله برای انسان ها، روشی یکسان، مشخص، روشن و بی ابهام بوده است. از اینرو، تا سال ها پس از رحلت ایشان نیز اختلاف فقهی چندانی میان مسلمانان دیده نمی شد و اگر هم ابهامی بود، با مراجعه به اهل بیت: و یاران حضرت برطرف می گردید.

در این میان، نماز به عنوان بارزترین جلوه عبادی با کارکردهای فراوان فردی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی، مورد توجه عمیق آن حضرت بود و با توجه به جایگاه معنوی ویژه حضرت، تمامی حرکات، رفتارها و گفتارهای ریز و درشت ایشان در خاطرها ثبت و ضبط و به عنوان روش عبادی برگزیده می شد.

تاریخ، اوج این حساسیت و دقت مردم آن زمان را چنین به تصویر کشیده است: "وَ إِذَا تَوَضَّأَ كَادُوا يَفْتَتِلُونَ عَلَيَّ وَضُوءُهُ"؛ هنگامی که پیامبر وضو می گرفت، گویا برای به دست آوردن آب وضوی

ایشان با یکدیگر می جنگیدند. (۱) نیز می خوانیم: "كان النبي صلى الله عليه و آله إذا توضأ أخذ ما يسقط من وضوئه"؛ هرگاه پیامبر وضو می گرفت، مردم همه آب وضوی ایشان را جمع می کردند. (۲) اگرچه این روایت بر تبرک جستن یاران و همراهان آن حضرت دلالت دارد، گویای این نکته نیز هست که اعمال عبادی حضرت پیش چشم مردم انجام می گرفته و آنان درس عبادت را بی واسطه از خود ایشان می آموخته‌اند.

دیگر روایات منقول از آن دوران نیز گویای همین حقیقت است: "هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواست نماز بخواند، دستان خود را تا شانه‌هایش بالا می برد و آن گاه تکبیر می گفت. سپس قرائت را آغاز می کرد و پس از پایان قرائت، تکبیر می گفت و دستانش را تا شانه های خود بالا می برد. آن گاه رکوع به جا می آورد و کف دستان خود را بر زانوانش قرار می داد و آرام می گرفت.... بعد بلند می شد و می فرمود: سمع الله لمن حمده. سپس دستان خود را تا شانه‌هایش بالا می برد، تا اینکه هر عضوی از او در جایگاه خود آرام می گرفت و می فرمود: الله اکبر.

ص: ۱۲

-
- ۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۰؛ جامع البیان، ج ۲۶، ص ۱۲۸؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۲۹؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.
 - ۲- الفقیه، ج ۱، ص ۱۳.

آن گاه فرود می آمد و دستانش را مقداری با فاصله از دو پهلو بر زمین می گذاشت. سپس سرش را از زمین برمی داشت، پای چپش را تا می کرد و روی آن می نشست. هنگامی که به سجده می رفت، انگشتان پاها را از یکدیگر باز می کرد، بعد برمی ... گشت و پس از آن، سر را از زمین برمی داشت و می فرمود: **اللّٰه اکبر**.

سپس پایش را تا می کرد و روی آن آرام می نشست، به گونه ای که هر عضوی به آرامی در جایگاه خود قرار گیرد، سپس رکعت دوم را به همین شیوه می گزارد... **"(۱)**.

اگر شیوه پیامبر در وضو، نماز و ارکان و اجزای آن چنین بوده است، پس این همه اختلاف و تغییر و تفاوت از کجا سرچشمه گرفته و به دست چه کسانی و با چه هدف و انگیزه ای پدید آمده است؟ مواردی چون شستن به جای مسح، سجده بر فرش و لباس، تکتف و تثویب، آمین گفتن پس از حمد، اختلاف نظر در تشریح، شهادت سوم در اذان، گفتن یا نگفتن حی علی خیر العمل، کیفیت تشهد و صلوات و سلام و دیگر اختلاف دیدگاه ها و فتواها از عالمان شیعه و سنی.

ص: ۱۳

۱- . مسند احمد ، ج ۵، ص ۴۲۴؛ صحیح ابن خزیمه ، ج ۱، ص ۳۱۸؛ صحیح ابن حبان ، ج ۵، ص ۱۸۳؛ سنن ابن ماجه ، ج ۱، ص ۳۳۷؛ سنن دارمی ، ج ۱، ص ۳۱۳؛ سنن بیهقی ، ج ۲، ص ۲۸؛ ابن قدامه، المغنی ، ج ۱، ص ۵۰۲؛ ابن حزم، المحلی ، ج ۴، ص ۹۱ و ده ها مستند دیگر از کتب اهل سنت.

در این نوشتار کوشیده ایم در کنار رعایت اختصار، با بررسی دیدگاه‌ها و نقد و بررسی تاریخی و روایی آنها، با نگاهی علمی به تشریح و تبیین جنبه‌های گوناگون نماز پردازیم تا حقیقت جویان از واقعیت سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بیشتر آگاه گردند.

قم، رضا اخوی

هفدهم ربیع الاول ۱۴۳۴؛

میلاذ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

ص: ۱۴

پس از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و گسترش آن در مناطق گوناگون، لازم بود دستورات عملی که در اسلام به نام "فروع دین" موسوم است نیز به مردم ابلاغ شود. این وظیفه خطیر از عهده هر کسی بر نمی آمد. به همین دلیل، اشخاصی پرورش یافتند که وظیفه اولیه آنها - در کنار وظایف دیگر، ابلاغ دستورات دین به مردم بود. این ایده بر گرفته از دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و متکی بر آیات قرآنی از جمله آیه شریفه نَفَرٌ بَدَأَ دِينَهُمْ لِيَكُونُوا مَسْجُودًا لَهُمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَجْعَلَ لَهُمْ خَلْفًا يَحْكُمُونَ "وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَجْعَلَ لَهُمْ خَلْفًا يَحْكُمُونَ"؛ شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند. چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند (و طایفه ای در مدینه نمی ماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟!

شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!^(۱)

از این رو، در طول سالیان درازی که از عمر اسلام می‌گذشت، همواره فقهای آمده‌اند تا پاسخگوی این نیاز باشند. در این میان، برخی با تمسک به سیره اهل بیت علیهم السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را همسان خود قرار داده و افق روشن آینده را به با پیروی و تمسک به ایشان مبرهن ساخته بود، به این نیاز پاسخ دادند؛ و برخی دیگر با دلایل و توجیهاتی، روی از این فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله برتافتند و مسیری دیگر در پیش گرفتند و به فهم انسانی خود بسنده نمودند. همین اختلاف در اصل عقیدتی، به تشتمت در فروع دینی انجامید و مسائل فقهی دستخوش پراکندگی و تنوع فتوا گردید؛ به گونه ای که در نگاه اولیه برخی با یکدیگر متناقض به نظر می‌رسند، در حالی که هر کدام مدعی پیروی از خدای واحد و آخرین فرستاده او بوده و هستند.

اینکه دیدگاه‌های کدام فرقه به حق و صواب نزدیک‌تر است و با مبانی و آموزه‌های وحیانی و سنت قولی و فعلی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همخوانی دارد، سخنی است که در فقه مقارن بررسی می‌شود. بنابراین، فقه مقارن؛ یعنی عرصه تضارب این فتاوا و آرایش حضور آنان برای انتخاب برتر.

ص: ۱۷

این گونه از فقه، در گذشته به خلافيات، (۱) فقه الخلاف و علم الخلاف (۲)، فقه مقارن، فقه تطبیقی و علم الجدل موسوم بوده و امروزه از آن به فقه تطبیقی، فقه مقایسه‌ای و فقه مقارن تعبیر می‌شود.

تعریف فقه مقارن

در لغت

برای درک معنای فقه مقارن، ناگزیر از تعریف جداگانه واژگان آن هستیم. فقه در لغت به معنای علم و فهم چیزی است. (۳) البته از موارد کاربرد آن به دست می‌آید که با مطلق فهم تفاوت دارد. از اینرو در معنای لغوی آن گفته شده است: "الفقه والفهم له والفظنه له؛ فقه، هوشیاری و زیرکی است؛ (۴) بدین معنا که فقه، مطلق علم به یک شیء و ادراک آن نیست، بلکه موشکافی، ریزینی و ادراک دقیق را "فقه" گویند.

ابوهلال عسکری (م ۳۹۵) در _الفروق_

ص: ۱۸

- ۱- ابن خلدون، مقدمه، باب ۶، فصل ۹.
- ۲- سید محمدتقی حکیم، الاصول العامه للفقه المقارن، ص ۹.
- ۳- صحاح اللغه، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ماده فقه.
- ۴- قاموس اللغه، ج ۴، ص ۲۸۹.

اللغویه (۱) می نویسد: فقه آن است که انسان با دقت و تأمل، پی به مقتضای کلام ببرد. از اینرو، به کسی که مخاطب شما قرار گرفته می گویند: "تفقه ما أقوله"؛ یعنی در آنچه می گویم تأمل کن تا بر آن واقف شوی و اگر بخواهیم دقیق تر سخن بگوییم، باید به جای "فهم دقیق" از واژه "ادراک دقیق" استفاده کنیم؛ زیرا ماده "فهم" خود، نوعی دقت و تأمل را در بر دارد. (۲)

مقارن نیز از ماده قرن و به معنای جمع و وصل بین دو چیز است (قرن الشیء بالشیء)، و چون به باب مفاعله برود، مصدرش "مقارنه" می شود. (۳)

در اصطلاح

در نگاه مشهور فقها، فقه عبارت است از: "العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه"؛ یعنی دانستن احکام شرعی بر اساس بررسی دلایل قرآنی و روایی آنها. (۴)

ص: ۱۹

۱- الفروق اللغویه ، الفرق بین الفقه والعلم، ص ۴۱۲.

۲- نک: ناصر مکارم شیرازی، دائره المعارف فقه مقارن ، ص ۳۳.

۳- جوهری، مختار الصحاح ، ماده قرن؛ ابوالقاسم زمخشری، اساس البلاغه .

۴- شیخ مفید، العویص ، ص ۳؛ شهید اول، القواعد و الفوائد ، ج ۱، ص ۳۰؛ نیز قریب به این مضمون در: علامه حلی، منتهی المطلب ، ج ۱، ص ۳؛ شهید اول، الذکری ، ص ۲؛ محمد بن الشربینی، مغنی المحتاج ، ج ۱، ص ۶.

اکنون با این مقدمه، می توان به تعریف فقه مقارن پرداخت. البته باید توجه داشت که برای فقه مقارن، تعریف های متعددی بیان شده است که از نظر سعه و ضیق قلمرو این دانش، با یکدیگر تفاوت دارد. در اینجا به بیان چند تعریف بسنده می کنیم:

فقه مقارن، گرد آوری دیدگاه های مختلف و تقسیم آنها و ایجاد مقایسه میان آنهاست؛ بدین صورت که ادله هر یک بررسی و بعضی از نظرات بر نظرات دیگر ترجیح داده شود.^(۱)

ابتدا بعد از مشخص شدن محل نزاع در مسأله فقهی، گزارش آرای مذاهب فقهی همراه با ادله و وجوه استدلال آنها طبق روش های اصولی است، و بعد بیان علت نزاع و خلاف و سپس موازنه و ارزش گذاری بین ادله اصولی و ترجیح دادن دلیل قوی تر یا روش سالم تر، یا آوردن رأی جدیدی که به دلیل ارجح تکیه داشته باشد.^(۲)

فقه مقارن، نوع ویژه ای از بررسی های فقهی است که مراد از آن، علم به احکام شرعی در ابواب مختلف است، از نظر شناخت

ص: ۲۰

۱- . الاصول العامه للفقہ المقارن ، ص ۱۳.

۲- . محمد فتحی الدرینی ، بحوث مقارنه فی الفقه الاسلامی و اصوله ، ج ۱ ص ۱۸ ؛ عبدالفتاح کباره ، الفقه المقارن ، ص ۸۷.

نظرات ائمه و فقها و مذاهب مورد اتفاق و اختلاف آنان، همراه با بیان دلایل و قواعد اصولی و جهت های نظرات آنها که منشأ اختلاف شده است؛ البته با بیان ادله و مقایسه آنها و انتخاب قولی که به حق نزدیک تر است. (۱)

فقه مقارن، اصطلاح جدیدی است که مقصود از آن، مقایسه میان دیدگاه های فقیهان و بیان ریشه اختلاف میان آنها و درجه قوت و ضعف هر یک از آنهاست. (۲)

آشنایی با مذاهب موجود اهل سنت

اشاره

در نوشتار حاضر، گذشته از فقه شیعه امامیه، به دیدگاه های فقهی چهار مذهب مشهور اهل سنت؛ یعنی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی اشاره کرده ایم. ابتدا به معرفی اجمالی این چهار مذهب می پردازیم.

مذهب فقهی حنفی

مؤسس این مذهب، ابوحنیفه نعمان بن ثابت زوطی است که اصالتاً ایرانی بود؛ زیرا جدش، زوطی، از اسیران کابل بود. وی در ۸۰هـ در کوفه به دنیا آمد و در همان جا رشد و پرورش یافت و

ص: ۲۱

۱- حسن احمد الخطیب، الفقه المقارن، ص ۵۰.

۲- مقدمه فی دراسه الفقه الاسلامی، ص ۲۳۶.

به آموختن فقه و علم کلام پرداخت و در سال ۱۵۰ هـ درگذشت.

ابوحنیفه، شاگرد حمّاد بن ابی سلیمان کوفی (م ۱۲۰) بود. خطیب بغدادی از شخصی به نام ابومطیع نقل می کند که ابوحنیفه گفت: نزد ابوجعفر منصور عباسی رفتم، به من گفت: دانش را از چه کسی فرا گرفته ای؟ گفتم: از حمّاد و او نیز از ابراهیم نخعی (م ۹۶) و ابراهیم نیز از عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس فراگرفت. همچنین ابوحنیفه از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) و زید بن علی علیه السلام بهره فراوانی برد.

مذهب فقهی مالکی

این مذهب منتسب به مالک بن انس بن ابی عامر اصبحی (۹۳ - ۱۷۹ هـ در شهر مدینه) است. وی بخشی از عمرش را در دولت اموی و بخشی از آن را در دولت عباسی گذراند.

مالک، فقه را نزد امام جعفر صادق علیه السلام و ربیع بن ابی عبدالله، معروف به "ربیع الرأی" (م ۱۳۶) که از تابعین بود، آموخت و از نافع (غلام عبدالله بن عمر) و زُهری حدیث شنید.

مذهب فقهی شافعی

این مذهب منتسب به ابو عبدالله، محمّد بن ادريس بن عباس

بن عثمان بن شافع، معروف به "شافعی" است. وی در سال ۱۵۰ هـ در غزه به دنیا آمد و در سال ۲۰۴ هـ در مصر وفات یافت. او از سوی، شاگرد زعیم مدرسه حدیث، مالک بن انس، و از سوی دیگر، شاگرد ابراهیم بن محمد بن یحیی مدینی شاگرد امام صادق علیه السلام بود. او همچنین از محمد بن حسن شیبانی، شاگرد ابوحنیفه نیز بهره ها برد.

بیشترین روایات شافعی از ابراهیم بن محمد، شاگرد امام صادق علیه السلام است. مذهب شافعی حد فاصل میان مذهب حنفی و مالکی است. از مشهورترین شاگردان وی، یوسف بن یحیی (م ۲۳۱)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱)، اسماعیل بن یحیی (م ۲۶۴) و ربیع بن سلیمان بن عبدالجبار (م ۲۷۰) بودند.

مذهب فقهی حنبلی

مؤسس این مذهب، ابو عبدالله، احمد بن حنبل بن هلال شیبانی است. وی در سال ۱۶۴ هـ در بغداد به دنیا آمد و در سال ۲۴۱ هـ در همان شهر وفات یافت.

او سفرهای علمی اش را به کوفه، بصره، مکه، مدینه، یمن و شام انجام داد و از دانش دانشمندان عصر خویش بهره برد. هر چند فقه را از شافعی فراگرفت، استادان او به صد تن بالغ شده اند. وی از محدثان بزرگ اهل سنت به شمار می آید و مُسند او، به آگاهی وی از عرصه حدیث گواهی می دهد. احمد در مُسند

خویش بیش از چهل هزار حدیث نقل کرده است. او به حدیث مرسل و ضعیف نیز عمل می کرد. (۱)

آشنایی با برخی اصطلاحات

اشاره

عالمان امامیه، شافعیه، مالکیه و بیشتر حنابله، (۲) حکم تکلیفی را بر پنج نوع تقسیم کرده اند: وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه. اما حنفیه تکالیف را هفت (۳) یا هشت (۴) نوع می دانند. آنها در کنار وجوب، قسم دیگری به نام "فرض" ذکر کرده اند و در کنار حرمت، "کراهت تحریمی" را برشمرده اند و بین آن و کراهت اصطلاحی (کراهت تنزیهی) فرق گذاشته اند و نیز "سنت مؤکده" و "سنت غیر مؤکده" را در بحث استحباب مطرح کرده اند، که برخی از این اصطلاحات را بررسی می کنیم.

فرض

واژه "فرض" در لغت به معنای قطع و بریدن است، و

ص: ۲۴

-
- ۱- نک: ناصر مکارم شیرازی، دائرهالمعارف فقه مقارن، ص ۱۳۸-۱۴۱؛ محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقهای اسلامی، ص ۱۰۱-۱۰۴.
 - ۲- ابن قدامه، روضه الناظر و جنبه المناظر، ج ۱، ص ۲۵.
 - ۳- همان. تعریف های یاد شده با اقتباس از درسنامه فقه مقارن، ص ۲۵-۲۷.
 - ۴- الاصول العامه للفقهاء المقارن، ص ۵۴؛ به نقل از موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، پرسش و پاسخ، فقه ۳۰ مهر ۱۳۹۱.

در اصطلاح فقهی مذاهب اهل سنت، به معنای عملی است که با انجام آن، ثواب و پاداش نصیب انجام دهنده‌اش می‌شود و در صورت ترک آن، ترک کننده‌اش عقاب می‌گردد. معمولاً آن را مساوی و مرادف واژه "رکن" در فقه شیعه می‌دانند و رکن و فرض یک معنا را می‌رساند.^(۱)

رکن به معنای جزئی از عمل عبادی است که بدون آن، عمل مورد نظر تحقق پیدا نمی‌کند. از اینرو، "فرائض نماز" اجزایی است که نماز بدون آن ایجاد نمی‌شود.^(۲) بر این اساس می‌توان گفت: اصطلاح "فرض" در فقه اهل سنت، همان رکنی است که در فقه شیعه مورد نظر است؛ یعنی جزئی که اگر به طور عمدی یا سهوی، کم و زیاد شود، نماز باطل است.

واجب

از دیدگاه اهل سنت حنفی، "سنت" بر دو قسم است: نخست سنت مؤکده که اصطلاح "واجب" را برای آن به کار می‌برند که

ص: ۲۵

-
- ۱- . الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت : ، ج ۱، ص ۱۲۱؛ نیز نک: ابن حزم، المحلّی، ج ۲، ص ۲۲۷؛ آمدی، الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۱، ص ۹۹؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱، ص ۳۳۹؛ موسوعه مصطلحات اصول الفقه عند المسلمین، ج ۲، ص ۱۰۷۴؛ در آمدی بر فقه مقارن، ص ۸۰-۸۲.
 - ۲- . الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت : ، ص ۳۰۷.

معمولاً در رتبه بعد از "فرض" قرار دارد. به عبارت دیگر، واجب چیزی است که با دلیل ثابت شده است. در عرصه عمل، واجب همان حکم فرض را دارد، ولی در اعتقاد چنین نیست و از آن به "فرض عملی" در برابر "فرض عملی و اعتقادی" تعبیر می‌کنند. مفهوم آن این است که انجامش پاداش و ترکش عقاب دارد؛ بدین معنا که اگر نماز گزار به طور عمدی آن را ترک گفت، واجب است نماز را اعاده کند، ولی اگر اعاده نکرد، نمازی که خوانده صحیح است، هر چند معصیت کار است. اما اگر سهواً آن را ترک نمود، واجب است بعد از سلام، با سجده سهو آن را جبران کند. (۱) حنبلی‌ها همانند حنفی‌ها، واجبات را در مرتبه بعد از فرض می‌دانند؛ با این تفاوت که ترک واجب از روی عمد و علم، به هر صورت موجب بطلان عبادت می‌گردد، ولی ترک سهوی آن سبب باطل شدن نماز نمی‌شود و با سجده سهو جبران پذیر است. (۲)

قسم دوم از سنت، سنت غیرمؤکده است که از آن به "مندوب" و "مستحب" یاد می‌کنند، که انجامش ثواب و پاداش دارد و ترکش موجب عقاب نمی‌گردد.

ص: ۲۶

۱- همان، ص ۱۴۳ و ۳۴۷.

۲- همان، ص ۳۴۸.

چند اصطلاح "مندوب"، "مستحب"، "سنت" و "تطوع" نزد مذاهب امامیه، شافعی و حنبلی، الفاظ مشترک و مترادف اند و یک معنا را می‌رسانند، و آن عملی است که انجامش ثواب دارد، ولی ترکش عقاب و گناه شمرده نمی‌شود. حنبلیها و شیعه، سنت و مستحب را به مؤکده و غیرمؤکده، ولی شافعی‌ها آن را به "سنت عین" و "کفایه" تقسیم می‌کنند. اما از دید مالکی... ها، "سنت" آن است که شارع مقدس آن را خواسته و بر آن تأکید کرده و آن را عظیم شمرده، ولی دلیلی بر وجوب آن در دست نیست و از نظر حکم شرعی انجامش پاداش دارد، ولی ترکش عقاب ندارد. مستحب و مندوب از منظر این مذهب، آن است که شارع آن را خواسته، ولی بر آن تأکید ندارد. (۱)

یادآوری: اصطلاح و نام گذاری، نوعی قرارداد است و هر کس می‌تواند اصطلاحی برای خود داشته باشد و نزاعی نیز در نام گذاری و اصطلاح نیست. (۲)

ص: ۲۷

۱- همان، ص ۱۴۳؛ به نقل از: اسدالله رضایی، "کیفیت و چگونگی صلوات بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نزد فریقین"، طلوع، پاییز ۸۶، ش ۲۳، ص ۵۷.

۲- ناصر مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۴۲۷.

"طهارت" از جمله احکامی است که همه مسلمانان در وجوب و شرطیت آن برای نمازهای یومیه اتفاق نظر دارند. به گفته تمامی فقهاء، این طهارت اگر به وسیله غسل جنابت باشد، از وضو کفایت می‌کند و جایگزین آن می‌شود؛ یعنی کسی که غسل جنابت انجام داده، لازم نیست وضو بگیرد، ولی طهارت در شخصی که غسل جنابت بر او واجب نباشد، به وسیله وضو محقق می‌شود.

وضو، اسم مصدر است. فعل آن تَوَضَّأَ و مصدرش التَّوَضُّؤُ، یا وَضَّؤَ و مصدرش وَضَّؤٌ است. پس وضو در لغت اسم است برای نظافت و حسن. (۱) در اصطلاح فقهی نیز به معنای شستن صورت و دست‌ها (غَسَّلتان) و مسح سر و پاها (مَسَّحتان) بر اساس دستور شارع مقدس اسلام است.

:Links

<http://wiki.ahlolbait.com/index.php/./D۸:/A۷:/D۸:/B۳:/D۹:/۸۴:/D۸:/A۷:/D۹:/۸۵>

ص: ۳۰

پس از تشریح نماز و اعلام مشروط بودن آن به طهارت "لا صلوه الا بطهور"؛^(۱) مسلمانان با هر مذهب و عقیده‌ای، به رغم اتفاق در لزوم طهارت، سالیانی نه چندان دور از عصر رسالت، در برخی از فروع آن اختلاف نظر پیدا کردند. پرسش اساسی و قابل تأمل در این بحث این است که: چرا مسلمانان، در امری چونان وضو اختلاف کردند؛ امری که پیامبرشان در مدت ۲۳ سال هر روز چندین بار در برابر دیدگان مسلمانان انجام می‌داد؟ مردمی که پیامبر صلی الله علیه و آله را الگویی خود می‌دانستند و به آثار وجودی ایشان تبرک می‌جستند و هر گاه حضرت وضو می‌ساخت، آب وضوی او بر زمین نمی‌افتاد،^(۲) با این اوصاف، چگونه این عمل مشهور، دستخوش ابهام گردید؟

برای رسیدن به پاسخ، نگاهی به تاریخچه این بحث، نکته‌های ناگفته‌ای را آشکار می‌سازد. آنچه مسلم است اینکه در عصر نبوی، مسلمانان به یک شیوه وضو می‌گرفتند و با اقتدا به

ص: ۳۱

۱- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۸؛ الخلاف، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲- "وَ إِذَا تَوَضَّأَ كَادُوا يَقْتَتِلُونَ عَلَىٰ وُضُوئِهِ؛ هنگامی که پیامبر وضو می‌گرفت، برای به دست آوردن آب وضوی ایشان گویا با یکدیگر می‌جنگیدند. (صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۰؛ جامع البیان، ج ۲۶، ص ۱۲۸؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۲۹؛ سیره ابن‌نہشام، ج ۲، ص ۳۱۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۷۴ و ۲۷۵)

سیره عملی آن حضرت، یکسان وضو می ساختند و هیچ گونه آیه یا روایتی مبنی بر اینکه پیامبر مسح یا غسل را به صورت تخییری انجام داده باشد، گزارش نشده است. (۱)

نبود اختلاف بدان دلیل بود که پیامبر به ع_ن_وان قانون گذار برگزیده الهی در میان مردم، به آموزش و راهنمایی امت خویش که تازه با اسلام آشنا شده بودند، می پرداخت و می فرمود: "نماز بگزارید چونان که می بینید من نماز می... گزارم". (۲) بر این پایه، در میان مردمان اختلافی در این باره به وجود نیامد؛ به ویژه آنکه همه به یک شخص رجوع می کردند و احکام خویش را از او می گرفتند و از خداوند ن_ی_ز_چ_ن_ی_ن_ف_رم_ان_داش_ت_ن_د_ک_ه_ا_گ_ر_در_چ_ی_ز_ی_ن_زاع_کردید، آن را به خدا و پیامبر برگردانید: "فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ". (نساء: ۵۸).

به همین دلیل، در عهد ابوبکر (۱۱-۱۳ق) اختلافی در شیوه وضو گرفتن روایت نشده است؛ زیرا اگر در این خصوص اختلافی وجود داشت، معلوم می شد و برای نسل های بعدی می ماند. پس از ابوبکر، عمر (۱۳-۲۳ق) به خلافت رسید. در این

ص: ۳۲

۱- برخی مدعی شده اند که وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله به دو شیوه غسل و مسح بوده است. برای اطلاع از ادله بطلان این بحث، نک: وضوء النبی شهرستانی.

۲- جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۶۷؛ شافعی، کتاب الام، ج ۱، ص ۱۸۴؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۳۴۵؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹.

عصر نیز اختلاف و مناقشه ای در کیفیت وضو گرفتن روایت نشده و تنها مسأله "مسح بر خُفین" بود(۱) که از سوی عمر مطرح شد و برخی از صحابه به مخالفت با او برخاستند.

این اختلاف هم به اندازه‌ای نبود که شکل یک مکتب به خود ب_گ_ی_رد، ب_لکه بیشتر روایت‌هایی که از خلیفه دوم درباره وضو رسیده، درباره مسأله ای ج_زنی_ی_ا در زم_ینه حالتی از حالت‌های وضو است و در این دوره به اختلاف‌های دیگری در میان ص_ح_اب_ه در مسأله وضو بر نمی‌خوریم.

در ک_تاب‌های سیره و تاریخ نقل شده است که خلیفه دوم شلاق برمی‌داشت و در کوچه و بازار می‌گشت تا احکام و آدابی را که فراگرفتنش بر مردم لازم بود، به آنان بیاموزد.(۲) همچنین آمده است که به مسائل فقه اهتمامی ف_راوان داشت و اگر مسأله ای دشوار در میان بود، بزرگان صحابه را فرامی‌خواند و با آنان رایزنی می‌کرد و آن گاه نتیجه فقهی مطلوب را از ای_ن_رای_زن_ی_ب_ی_رون_م_ی_ک_شید. برای نمونه، می‌بینیم که بحث‌های فقهی و علمی را با صحابیان معاصر چون علی بن

ص: ۳۳

۱- الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲- برای نمونه نک: صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۴۱-۶۴۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۴، ص ۳۲۲؛ مجموعه طه حسین، ج ۴، ص ۵۱ و ۱۶۴؛ به نقل از ترجمه وضوء النبی شهرستانی، ص ۲۳-۲۵.

ابی طالب علیه السلام، عبدالله بن عباس، زبیر، طلحه، عبدالله بن مسعود و دیگران در میان می گذاشت و از آنان نظر می خواهد.

بنابراین، ای-نک-ه خلیفه دوم ب-ر-ل-زوم-آم-وخ-تن وضو به مسلمانان تأکید نمی کرد، خود دلیل آن است که در دوران او، اختلاف مسلمانان در این باره اندک بود و هنوز بدان پایه نرسیده بود که دو شیوه جدای از ه-م-را-آن-س-ان-ک-ه امروز دیده می شود- تشکیل دهد. (۱)

بنیان گذار اختلاف در وضو

اگر چنین است، از چه زمانی و به دست چه کسی اختلاف در بحث وضو و تغییر در روش و سنت پیامبر پدیدار شد؟ بر پایه گزارش های تاریخی، انگشت اشاره به سمت عثمان بن عفان (۲۳-۳۵ق) است و او در میان خلفای غاصب سه گانه، تنها کسی است که چگونگی وضوی پیامبر را با کیفیت جدیدی نقل کرد و غسلِ رِجلین (شستن پاها) را جزء وضو دانست و در بیش از بیست روایت، کیفیت وضوی پیامبر را برای مردم با نوعی تغییر حکایت نمود.

بخاری و مسلم از ابن شهاب چنین نقل کرده اند: عثمان بن

ص: ۳۴

عفان آهنگ وضو کرد. او دو دست خود را سه بار شست. سپس مضمضه و استنشاق کرد. آن گاه سه بار صورت خود را شست. سپس دست راست خود را تا مرفق سه بار شست و شو داد. پس از آن، دست چپ خویش را به همین گونه شست. بعد سر خود را مسح کرد و سپس پای راست خویش را تا برآمدگی روی پا سه بار شست. پس از آن پای چپ خود را به همین گونه شست و شو داد و در پی آن گفت: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وضویی همانند این وضوی من گرفت. (۱)

در روایت دیگری، عثمان تصریح می کند که احادیث مردم درباره وضوی پیامبر را نپذیرفته است: م_س_ل_م در ص_ح_ی_ح_و_د نقل کرده که حمران، خادم عثمان گ_ف_ت: آبی برای وضو نزد عثمان بردم. او وضو گرفت و سپس گفت: برخی مردم حدیث‌هایی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که نمی دانم چیست؛ جز آنکه دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وضویی همانند این وضوی من گرفت و آن گاه فرمود: هر کس چنین وضو بگیرد، همه گناهان گذشته او آمرزیده می شود. (۲)

بنابراین، تنها عثمان است که ادعا می کند وضوی پیامبر را

ص: ۳۵

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۲؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۰۷.

چنین دیده که ایشان پاهای خویش را غسل می کرده، در حالی که دیگر صحابه، چنین ادعایی نداشتند و در برخی موارد، با بیان های گوناگون، با نظر و رأی عثمان مخالفت می کردند. برای نمونه، امام علی علیه السلام در دوران خلافتش در "رحبه" وضو ساخت و پس از آن وضوی پیامبر را توصیف کرد و فرمود: این وضوی کسی است که در دین نوساخته‌ای (بدعت) نیاورده است. (۱) ابن عباس نیز در حدیث مشهوری بیان کرده که "الوضوء غسلتان و مسحان؛ وضو دارای دو غسل (صورت و دستان) و دو مسح (سر و پاها) است". (۲)

بنابراین، سرچشمه اختلاف در مسأله وضو و عامل ری_شه گسترانیدن این اختلاف، به خلیفه سوم بازمی گردد. اینکه چرا عثمان چنین اختلافی را پی ریزی کرد و چه اهدافی از این کار داشت، سخنی است که در این مختصر نمی گنجد؛ تنها به سخنی از دکتر محمد سلام مدکور بسنده می کنیم و پژوهشگران محترم را به کتاب های نوشته شده در این زمینه، از جمله کتاب وضوء النبی شهرستانی ارجاع می دهیم.

ص: ۳۶

-
- ۱- "ان رسول الله صنع كما صنعت و هذا وضوء من لم يحدث". (مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۹؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۷۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۲)
 - ۲- الحدائق الناضره، ج ۲، ص ۳۳۵؛ المسائل الفقہیہ، ص ۸۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۱۰۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۵.

دکتر مدکور می‌نویسد: در دوران پیامبر و در زمانی که او خود میان مردم می‌زیست و برای آن قانون می‌گزارد و به ایشان رجوع می‌کردند، هیچ راهی برای اختلاف نظر میان صحابه وجود نداشت. اما پس از درگذشت آن حَضرت، زمی_ن_ه_ا_و_ع_و_ا_م_ل_گ_و_نا_گ_و_نی_پ_د_ید_آ_م_د_ک_ه_ب_ه_ا_خ_ت_ل_ا_ف_ن_ظ_ر_و_د_ر_پ_ی_ش_گ_ر_ف_ت_ن_ر_وی_ک_ر_د_ه_ای_گ_و_نا_گ_و_ن_ا_ن_ج_ا_م_ی_د_.

شاید سیاست هم در این زمینه بی‌تأثیر نبود!!^(۱)

موارد اختلافی در وضو

اشاره

اکنون پس از این مقدمات، به چهار حکم از موارد مهم اختلافی در وضو بر مبنای مذاهب اسلامی اشاره می‌کنیم و سپس به توضیح و تبیین چند نکته می‌پردازیم.

الف) شستن صورت

امامیه: یک بار شستن صورت از رستنگاه موی سر تا آخر چانه (در طول) و به اندازه پهنای میان انگشت شست و میانه (در عرض) واجب است.

حنبلیه: (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه برای کسی که ریش ندارد و تمامی ریش ولو طولانی باشد،

ص: ۳۷

۱- . مناهج الاجتهاد فی الاسلام ، ص ۱۴۴.

برای کسی که ریش دارد واجب است، ولی شستن زیر چانه لازم نیست؛ اما (در عرض) پهنای صورت و حتی گوش ها و داخل دهان و بینی باید شسته شود.

حنفیه: (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه برای کسی که ریش ندارد واجب است، ولی کسی که ریش بلند دارد، لازم نیست ریش را بشوید. همچنین شستن زیر چانه لازم نیست، ولی (در عرض) از گوش تا گوش باید شسته شود، ولی شستن خود گوش لازم نیست.

شافعیه: (در طول) شستن صورت از رستنگاه مو تا زیر چانه واجب است. کسی هم که ریش بلند دارد، باید تمامی آن را بشوید؛ ولی (در عرض) شستن از گوش تا گوش واجب است.

مالکیه: شستن صورت از رستنگاه مو تا آخر چانه (در طول) برای کسی که ریش ندارد و تمامی ریش برای کسی که ریش دارد، واجب است و (در عرض) شستن از گوش تا گوش واجب می باشد. [\(۱\)](#)

نکته: به فتوای علمای امامیه، شستن صورت از بالا به پایین

ص: ۳۸

۱- تذکره الفقها، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۵. نیز نک: الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۵۶-۶۰؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۲؛ الکافی لابن قدامه (فقه حنبلی)، ج ۲، ص ۹۲۱ و ۹۲۲؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص ۱۱۶.

واجب است و اگر به عکس بشوید، وضو باطل است؛ ولی مذاهب چهارگانه، شستن از بالا به پایین صورت را واجب نمی‌دانند و هر گونه شسته شود، کافی است. (۱)

ب) شستن دست ها

از دیگر موارد اختلاف بحث وضو، کیفیت شستن دست هاست. شیعه امامیه می گوید: شستن دست ها از آرنج تا سر انگشتان، همراه با خود آرنج، و نیز مقدم داشتن دست راست بر دست چپ در شستن واجب است. (۲) اما مذاهب چهارگانه می گویند: هر گونه شسته شود صحیح است، ولی بهتر این است که از انگشتان شروع و به آرنج ختم گردد. البته شستن خود آرنج واجب است، ولی تقدیم دست راست بر دست چپ واجب نیست، اگرچه افضل است. (۳)

نقد و بررسی

دلایل اهل سنت

اهل سنت برای جواز شستن دست از انگشتان و ختم به آرنج، به

ص: ۳۹

-
- ۱- .المجموع ، ج ۱، ص ۳۸۰؛ به نقل از تذکره الفقها ، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷.
 - ۲- .نک: شیخ مفید، المقنعه ، ص ۴۳؛ شیخ طوسی، النهایه ، ج ۱، ص ۲۱۷؛ تذکره الفقها ، ج ۱، ص ۱۵۷.
 - ۳- . مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص ۳۶؛ الحاوی الکبیر (فقه شافعی)، ج ۱، ص ۱۱۲؛ تذکره الفقها ، ج ۱، ص ۱۵۷_۱۵۹.

عبارت "الی المرافق" در آیه ششم از سوره مائده تمسک می کنند و می گویند: مقتضای اطلاق امر به غسل در آیه، جواز شستن دست از سر انگشتان تا آرنج است. به تعبیر ساده، وقتی به کسی می گوید دست خود را بشوی، او از آرنج نمی شوید، بلکه از انگشتان خواهد شست!

فخر رازی در تفسیر این آیه می نویسد: مستحب است هنگام شستن دست ها در وضو، آب را به روی کف دست بریزد و از پایین به بالا بشوید. اگر بر عکس شسته شود، یعنی ریختن آب از آرنج به کف دست (از بالا به پایین) برخی در این گونه شستن اشکال کرده اند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: "و ایدیکم الی المرافق". در این آیه "مرافق" را غایت و پایان غسل قرار داده است. پس قرار دادن "مرفق" به عنوان مبدأ و آغاز غسل برخلاف آیه است، ولی جمهور فقها گفته اند این گونه شستن اشکال ندارد، گرچه بر خلاف استحباب عمل شده است. (۱)

پاسخ های شیعه

شیعه می گوید: این آیه هیچ اشاره ای به آغاز و پایان شستن ندارد، بلکه فقط حد (محدوده) شستن را بیان می کند و تنها همین مقدار را می رساند که دست را با آرنج بشوید، ولی درباره

ص: ۴۰

اینکه آیا از طرف آرنج باید آغاز کند یا از سر انگشتان، چیزی نمی فرماید و باید کیفیت آن را از سنت و سیره پیامبر به دست آورد.

به بیان دیگر، واژه "ایدی" که جمع کلمه "ید" است، در زبان عربی برای چند قسمت از این عضو بدن به کار می رود؛ از جمله:

الف) انگشتان؛

ب) از نوک انگشتان تا میچ دست؛

ج) از نوک انگشتان تا مرفق (آرنج)؛

د) از نوک انگشتان تا کتف.

این اشتراک در معنا سبب شده خدای تعالی در کلام خود قرینه ای بیاورد تا یکی از این سه معنا را در بین معانی مشخص کند. آن قرینه، عبارت "الی المرافق" است تا بفهماند منظور از شستن دست ها هنگام وضو، شستن از نوک انگشتان تا مرفق است، نه تا میچ دست یا شانه.

با این توضیح روشن می شود واژه "الی" در این آیه، تنها برای بیان حدّ شستن است، نه کیفیت شستن؛ زیرا هنگامی که گفته شود دست را بشوید، ممکن است به ذهن چنین برسد که دست ها را تا میچ بشوید؛ زیرا غالباً این مقدار شسته می شود. برای رفع این توهم می فرماید تا آرنج بشوید (الی المرافق).

این نوع تفسیر مربوط به خصوص این آیه نیست. در کلمات

ص: ۴۱

روزمره ما نیز این نوع ترکیب ها که ناظر به بیان مقدار و اندازه است نه نحوه و کیفیت کار زیاد وارد شده است. مثلاً انسان به کارگری سفارش می کند دیوار اتاق را از کف تا یک متر رنگ کند. بدیهی است منظور این نیست که دیوار از پایین به بالا رنگ شود، بلکه منظور این است که این مقدار باید رنگ شود، نه بیشتر و نه کمتر. همین طور اگر به شما بگویند پاهایت را تا زانو بشوی، آیا این به ذهنتان می رسد که پاهایتان را بالا ببرید و از انگشتان به سمت زانوهایتان را بشوید؟!

بنابراین، از نظر قواعد عربی، عبارت "الی المرافق" قید برای موضوع یعنی "ایدیکم" است، نه برای حکم؛ یعنی جمله "فاغسلوا". به تعبیر فخر رازی، این جمله "الی المرافق" برای تحدید امر است؛^(۱) برای روشن کردن مقدار شستن است و نه جهت شستن. حتی چنانچه فرض کنیم کیفیت بیان شده است، جای این پرسش باقی می ماند که: از کجا معلوم که منظور از "ید" در این آیه کف، دست باشد و کل اندام نباشد و این طور ترجمه نکنیم که از شانه تا آرنج خودتان را بشوید؟!^(۲)

مراجعه به احادیث اهل بیت نیز بیانگر همین مبنای فقهی

ص: ۴۲

۱- . همان، ص ۱۶۱.

۲- . نک: تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۵۶.

شیعه است؛ همان گونه که امام باقر علیه السلام درباره شیوه وضوی پیامبر فرمود: "فَغَسَلَ يَدَهُ الِیْمَنَى مِنْ الْمِرْفَقِ إِلَى الْأَصَابِعِ وَ لَا يَرُدُّ الْمَاءَ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ"؛ دست راست خود را از آرنج تا نوک انگشتان شست و آب را به سوی آرنج‌ها باز نمی‌گرداند. (۱)

ضمن اینکه به اعتراف فخر رازی، (۲) جمهور فقهای اهل سنت گفته‌اند شستن از بالا به پایین اشکال ندارد. بنابراین، شیوه شستن شیعه قطعاً صحیح است، ولی در شیوه وضوی اهل سنت احتمال خطا وجود دارد؛ زیرا در روایات وضوی پیامبر نیز چنین وضویی نقل نشده است.

ج) مسح سر

از دیگر موارد اختلافی بین مذاهب اسلامی در بحث وضو، مسأله مسح سر است. فقهای امامیه به وجوب مسح کردن قسمتی از جلوی سر فتوا داده و شستن و پاشیدن آب را، به جای مسح کافی نمی‌دانند. (۳)

حنبل‌ها معتقدند مسح کردن تمام سر و گوش‌ها واجب و

ص: ۴۳

-
- ۱- . شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۲.
 - ۲- . التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۰.
 - ۳- . المقنعه، ص ۴۴؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۸۲؛ تذکره الفقها، ج ۱، ص ۱۶۱ و رساله‌های عملیه مراجع.

فرض است و شستن به جای مسح کفایت می‌کند، به شرطی که روی همه سر دست بکشد. (۱)

شافعی‌ها می‌گویند: مسح مقدار کمی از سر کافی است، مسح همه سر سنت است و شستن یا پاشیدن آب هم کفایت می‌کند. (۲)

اما حنفیان می‌گویند: مسح کردن یک چهارم سر واجب، و مسح تمامی سر سنت است. شستن یا پاشیدن آب بر سر نیز به جای مسح کفایت می‌کند. (۳)

مالکیه هم می‌گویند: مسح تمام سر، به جز گوش‌ها فرض و واجب است. (۴)

استدلال زیبایی از امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در استدلالی متین، در پاسخ از چرایی مسح بعض سر فرمود: خداوند می‌فرماید: "اغسلوا وجوهکم". پس با این کلام به ما آموخت که تمام صورت را باید شست. آن گاه فرمود: "و ایدیکم الی المرافق". پس حکم دست‌ها را به حکم صورت یعنی شستن ملحق فرمود. پس فهمیدیم که هر دو دست را باید از مرفق

ص: ۴۴

-
- ۱- ابن قدامه، المغنی، ج ۱، ص ۱۱۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۶.
 - ۲- الام، ج ۱، ص ۴۱، باب مسح الرأس؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۶.
 - ۳- بدایه المجتهد، ج ۱، ص ۱۴، باب مسح الرأس؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۶.
 - ۴- همان.

شست. سپس بین دو جمله تفصیل و فرق قائل شد و فرمود: "وامسحوا برؤوسکم". پس وقتی فرمود: "برؤوسکم" به ما آموخت که مسح با قسمتی از سر محقق می شود، به دلیل وجود باء. سپس حکم پاها را نیز متصل به حکم رأس کرد، همان گونه که حکم دست ها را متصل به حکم صورت فرموده بود؛ لذا فرمود: "وارجلکم الی الکعبین". پس هنگامی که حکم رجل را به حکم رأس متصل کرد، به ما فهماند که مسح قسمتی از پا کافی است. (۱)

(د) مسح یا غسل پاها

مهم ترین مسأله اختلافی در وضو، مسح یا شستن پاها هنگام وضو است که بر اساس نظر فقهای امامیه، پاها باید با رطوبت باقی مانده در دست ها مسح شود و شستن به جای مسح باطل است، ولی عموم فقهای مذاهب چهارگانه به وجوب شستن پاها تا کعبین (قوزک پا) فتوا داده اند.

با نگاهی دقیق تر، در مسأله وجوب مسح یا غسل پاها در وضو، چهار نظر وجود دارد:

۱. وجوب غسل و شستن پاها (قول ائمه چهارگانه و جمهور فقها و مفسران اهل سنت)؛

ص: ۴۵

۱- . کافی ، ج ۳، ص ۳۰؛ وسائل الشیعه ، ج ۱، ص ۴۱۳.

۲. وجوب مسح (شیعه امامیه، ابن عباس، انس بن مالک، عکرمه و شعبی)؛

۳. وجوب جمع بین غسل و مسح (داود بن علی و ناصر حق از زیدیه)؛

۴. تخییر بین غسل و مسح (حسن بصری و محمد بن جریر طبری). (۱)

دلایل شیعه

شیعه امامیه برای وجوب مسح، به دلایلی از کتاب و سنت تمسک کرده است که به آن اشاره می کنیم.

الف) قرآن

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ"؛
ای کسانی که ایمان آورده اید! چون به (عزم) نماز برخیزید، صورت و دست هایتان را تا آرنج بشوید و سر و پاهای خود را تا برآمدگی پیشین (هر دو پا) مسح کنید. (۲)

اختلاف در وظیفه متوضی در مسح یا غسل پاها، برگرفته از تفاوت نظری است که در قرائت "ارجلکم" وجود دارد؛ بدین معنا که اگر "ارجلکم" منصوب باشد، نظر شیعه تقویت می شود؛ زیرا در صورت نصب "ارجلکم" بنا بر مفعول به، به محل "برؤوسکم" عطف

ص: ۴۶

۱- . بدایه المجتهد ، ج ۱، ص ۱۵؛ التفسیر الکبیر ، ج ۱۱، ص ۱۶۱.

۲- . مائده: ۶.

شده است؛ نظیر "تَنْبِتُ بِالذُّهْنِ وَصَبْغًا لِلْأَكْلِينِ" (۱).

البته اهل سنت، معتقدند نصب "ارجلکم" به دلیل عطف آن به "ایدیکم" است. بنابراین، نتیجه وجوب غسل پاها خواهد بود، اما این احتمال به چند دلیل باطل است:

۱. لازمه این احتمال، فاصله افتادن میان عطف و معطوف علیه به جمله اجنبی است و این فاصله افتادن، در مفرد هم جایز نیست، چه رسد به جمله (۲).

۲. همان گونه که عامل نصب می تواند "اغسلوا" باشد، "امسحوا" هم می تواند باشد و به گفته علمای نحو، هر گاه دو عامل صلاحیت عمل کردن در یک معمول را داشته باشد، عامل نزدیک تر مقدم خواهد بود. بنابراین، "امسحوا" به دلیل نزدیکی به "ارجل"، مقدم بر "اغسلوا" است (۳).

۳. این عطف خلاف فصاحت است؛ زیرا پیش از استیفای غرض، از یک جمله به جمله ای منتقل شده که ربطی به آن ندارد (۴).

البته برخی احتمال داده اند قرائت نصب به دلیل عامل مقدر باشد "أَيُّ فَاغْسِلُوا أَرْجُلَكُمْ"؛ مانند "عَلَفْتَهَا تَبْنًا وَ مَاءً بَارِدًا" که "سقیته" در

ص: ۴۷

۱- مؤمنون: ۲۰.

۲- الاعتصام بالكتاب والسنة، ص ۱۲.

۳- مفاتيح الغيب، ج ۱۱، ص ۱۶۱.

۴- تذكرة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۶۸.

تقریر است. (۱) این احتمال نیز مردود است. اولاً، تقدیر عامل، خلاف اصل است و تا آنجا که بتوان به عامل موجود استناد کرد، نوبت به عامل مقدر نمی رسد. ثانیاً، بر فرض تقدیر، می توان به قرینه نزدیکی "ارجل" به "برؤوسکم" عامل مقدر آن را همان "امسحوا" در نظر گرفت. به هر حال، تقدیر "اغسلوا" نه تنها بر تقدیر "امسحوا" ترجیح ندارد، بلکه "امسحوا" برتر است.

نگاهی به قرائت به جر

در این صورت، "ارجلکم" عطف به ظاهر "برؤوسکم" خواهد بود که نتیجه آن، وجوب مسح پاها می شود. برخی از مفسران اهل سنت، در توجیه قرائت جر گفته اند: "ارجلکم" به دلیل همسایگی و نزدیکی به "رؤوسکم" لفظاً مجرور شده، ولی در واقع اعراب آن نصب و عامل آن همان "اغسلوا" است. در نتیجه، هر چند "ارجلکم" مجرور است، چون عامل اصلی آن "اغسلوا" است، نتیجه، وجوب غسل و شستن پاها خواهد بود و جر به جوار در کلام عرب و قرآن نیز نظایری دارد؛ مانند: حجر ضبٍ خربٍ، "کان ثبیراً فی عرائین وبله** کبیر اناس فی بجار مزمل" و آیه "عذاب یوم الیم". (۲)

ص: ۴۸

۱- . کنز العرفان ، ص ۳۸.

۲- . هود: ۲۶.

در پاسخ باید گفت جر به جوار، دو شرط اساسی دارد: یکی ایمنی از اشتباه، و دوم نبود حرف عطف. اما در آیه شریفه، هیچ کدام از این دو شرط رعایت نشده است؛ زیرا مجرور شدن "ارجلکم"، مخاطب را به اشتباه می اندازد که "ارجلکم"، عطف به "برؤوسکم" است؛ در حالی که غرض متکلم (طبق این احتمال)، عطف به "ایدیکم" است. به علاوه در آیه "ارجلکم" مسبوق به حرف عطف است؛ در حالی که در مثال های پیشین، حرف عطفی فاصله نشده بود. افزون بر اینکه قاعده جر به جوار، از سوی بیشتر اعراب رد شده و تنها در موارد بسیار ضروری کاربرد دارد. تطبیق این قاعده بر آیه شریفه، با توجه به امکان دیگر توجیها ت معقول و مطابق با قواعد فصیح عربی، وجهی ندارد. (۱)

خلاصه اینکه: اختلاف قراء در اینکه "ارجلکم" را به فتح یا کسره بخوانند، در دلالت آیه بر وجوب مسح تأثیر ندارد و هر دو قرائت بدون اشکال بر مسح منطبق می شود. (۲)

ب) روایات

افزون بر آیه شریفه، روایات متعددی از کتاب های شیعه و سنی بر وجوب مسح در وضو دلالت دارد که تنها به ذکر دو نمونه

ص: ۴۹

۱- بیشتر این دلایل برگرفته از درسنامه فقه مقارن (ص ۶۱-۶۳) است.

۲- ابن حزم، المحلی، ج ۲، ص ۵۶؛ به نقل وضوء النبی صلی الله علیه و آله عربی، ج ۱، ص ۴۴۴.

بسندہ می کنیم.

از "رفاعہ بن رافع" نقل شده است کہ نزد پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ نشسته بود و ایشان فرمود: بہ راستی نماز هیچ کس درست نیست، مگر اینکه وضو را بہ کمال و تمام، همان گونه کہ خدای تعالی فرمودہ، بہ انجام رساند؛ یعنی صورت و دست ہایش را تا مرفق بشوید و سر و پایش را تا کعبین مسح کند. (۱)

امام باقر علیہ السلام نیز فرمود: آیا وضوی پیامبر را برایتان نقل کنم؟ سپس آن حضرت مشتی آب برداشت و بر صورتش ریخت و آن گاہ مشتی آب را بر ذراع راستش ریخت و بعد از آن ہمین کار را برای ذراع دیگرش انجام داد و سپس سر و پاهایش را مسح کرد. (۲)

ج) سیرہ

بسیاری از صحابہ و تابعین کہ اہل سنت قول ایشان را حجت می دانند، بہ مسح پاها معتقد بودہ اند. برخی از ایشان عبارت اند از: امام علی بن ابی طالب علیہ السلام، (۳) عثمان بن عفان، (۴) ابن عباس، (۵)

ص: ۵۰

-
- ۱- سنن ابن ماجہ ، ج ۱، باب ۵۷، ح ۴۶۰، ش ۴۵۳؛ سنن ابی داود ، ش ۷۳۰؛ سنن نسائی ، ش ۱۱۲۴.
 - ۲- وسائل الشیعہ ، ج ۱، باب ۱۵، ابواب الوضوء، ص ۳۹۱.
 - ۳- مسند احمد ، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۱۰۱۸.
 - ۴- مسند ابی شیبہ ، ج ۱، ص ۱۸.
 - ۵- تفسیر طبری ، ج ۶، ص ۸۲؛ سنن ابن ماجہ ، ج ۱، ص ۱۵۶، ش ۴۵۸.

ناگفته نماند که اهل سنت برای وجوب غسل پاها، افزون بر آیه شریفه سوره مائده، به دلایل دیگری نیز تمسک کرده اند که از جمله آنها می توان به روایات نبوی، دلیل احتیاط (مقتضای احتیاط، غسل پاهاست؛ زیرا غسل، مشتمل بر مسح است، ولی عکس آن صحیح نیست)، (۲) استحسان (پاها بیشتر در معرض آلودگی ها و نجاسات هستند و شستن، موجب تطهیر آنها می شود) (۳) اشاره کرد که همگی این توجیهاات با ادله مُتقن مورد نقد و رد بزرگان قرار گرفته و بی پایه بودن این گونه مباحث روشن شده است. در صورت تمایل، علاقه مندان می توانند برای آگاهی از تفصیل و نقد و بررسی آنها، به کتاب های مربوطه، به ویژه درسنامه فقه مقارن آقای محمدرضا ضمیری مراجعه کنند.

نگاهی به نواقض وضو

اشاره

بجاست پایان بخش مباحث وضو را با نگاهی به عوامل باطل

ص: ۵۱

۱- . تفسیر طبری ، ج ۶، ص ۸۲.

۲- . مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر رازی) ، ج ۱۱، ص ۱۶۱؛ روح المعانی ، ج ۳، ص ۷۴.

۳- . این قول از محمد رشید رضا، در کتاب المنار نقل شده است. (نک: درسنامه فقه مقارن ، ص ۷۵)

شدن وضو(۱) که در کتب فقها از آن به "نواقض وضو" تعبیر می شود، بپردازیم و موارد اتفاق و اختلاف آن را به اجمال بررسی کنیم.

۱. بول و غائط و...

همه فقهای مذاهب اسلامی در ناقض بودن ادرار، مدفوع و باد معده اتفاق نظر دارند،(۲) ولی در دیگر موارد اختلاف نظرهایی وجود دارد که به بررسی آنها می پردازیم.

۲. مذی و ودی

به گفته بزرگان امامیه، بیرون آمدن مذی و ودی(۳) ناقض وضو نیست، ولی مذاهب چهارگانه مذی و ودی را موجب بطلان وضو می دانند.(۴)

ص: ۵۲

-
- ۱- این نواقض در کتب فقهی غالباً با عنوان الاحداث الموجهه للوضوء ذکر شده اند.
 - ۲- بدایه المجتهد، ج ۱، ص ۳۴؛ المغنی، ج ۱، ص ۹۵؛ به نقل از تذکره الفقها، ج ۱، ص ۹۹، مسئله ۲۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۲.
 - ۳- مذی مایعی است که هنگام ملاعبه و لذت خارج می شود و ودی مایعی است که بیشتر پس از ادرار بیرون می آید.
 - ۴- الام، ج ۱، ص ۳۹؛ المبسوط سرخسی، ج ۱، ص ۶۷؛ المدونه الکبری، ج ۱، ص ۱۰-۱۲؛ نیل الاوطار، ج ۱، ص ۲۳۷؛ بدایه المجتهد، ج ۱، ص ۳۴؛ المغنی، ج ۱، ص ۱۳۴؛ به نقل از تذکره الفقها، ج ۱، ص ۱۰۵.

به فتوای فقهای امامیه، خواب به گونه‌ای که چشم نبیند و گوش نشود، ناقض وضو است؛ کم باشد، یا زیاد، در حال ایستاده باشد، یا نشسته، به پهلو باشد، یا در حال راه رفتن. البته به شرط اینکه خواب به قلب و چشم و گوش او چیره شود. بنا بر این، "چرت زدنی" که به این حد از خواب نرسد، وضو را باطل نمی‌کند. (۱)

حنبل‌ها گفته‌اند: خواب ناقض وضو است، در هر حالتی که باشد، مگر اینکه از نظر عرف خواب اندکی باشد که وضو را باطل نمی‌کند. (۲)

شافعی‌ها نیز گفته‌اند: خود خواب ناقض وضو است، اگرچه یقین داشته باشد حدی دیگر از او صادر نشده است. (۳)

ولی حنفی‌ها معتقدند: خواب ناقض وضو نیست، مگر آن گاه که به پهلو یا به پشت خوابیده باشد؛ یا خواب نشسته‌ای که یک پا را از زیر بدن خارج نماید و بر یک پا تکیه کند (کنترل نداشته

ص: ۵۳

۱- . عروه الوثقی ، ص ۶۱.

۲- . "النوم ینقض الوضوء بنفسه" . (عبدالرحمان الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعه ، ج ۱، ص ۸۰)

۳- . همان.

باشد). (۱)

فقهای مالکی نیز معتقدند خواب سبک - کوتاه باشد یا بلند - موجب نقض و بطلان وضو نیست، ولی خواب سنگین، در هر حال ناقض وضو است. (۲)

۴. زوال عقل

به اتفاق مذاهب اسلامی، دیوانگی، بیهوشی و مستی که عقل را از بین می‌برد، ناقض وضو است. البته شافعی در مسأله مستی دو قول دارد که در یکی از آنها به عدم نقض قائل شده است. (۳)

۵. مستی عورت

یکی از فتاوی و ویژه اهل سنت در نواقض وضو، بطلان آن با دست زدن به عورت است. حنبلیه و شافعیه گفته‌اند: مستی عورتین خود یا دیگری، زن یا مرد، اگر با باطن و کف دست باشد، ناقض وضو است، ولی حنفیه می‌گویند: مستی عورت اگرچه از روی شهوت، ناقض وضو نیست. (۴)

ص: ۵۴

۱- "الحنفیه قالوا: النوم لا ینقض بنفسه علی الصحیح. خلافا للشافعیه والحنابله. وإنما ینقض النوم فی ثلاثه أحوال". (همان)

۲- "المالکیه قالوا: إن النوم ینقض الوضوء إذا کان ثقیلاً... ولا ینتقض بالنوم الخفیف". (همان)

۳- المجموع، ج ۲، ص ۲۱؛ به نقل از تذکره الفقها، ج ۱، ص ۱۰۴.

۴- المجموع، ج ۲، ص ۴۲؛ المبسوط سرخسی، ج ۱، ص ۶۶؛ به نقل از تذکره الفقها، ج ۱، ص ۱۰۷.

مالکيه نیز معتقدند مسّ قُبُلِ خود، با کف دست، تنها برای مردان ناقض وضو است، ولی مسّ دُبُرِ مطلقاً و مسّ فرج برای زنان ناقض وضو نیست. اما فقهای امامیه، دست زدن به عورتین (قُبُل یا دُبُر) را موجب نقض وضو نمی دانند. (۱)

۶. تماس بدنی

اهل سنت- به جز حنفی ها- با تمسک به آیه "و إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا" (۲) گفته اند لمس بدون حایل بدن زن از سوی مرد و بالعکس، محرم باشد یا اجنبی، ناقض وضو است. (۳) در حالی که به نظر می رسد منظور از لمس در این آیه، مباشرت جنسی است، نه تماس بدنی صرف!

علامه طباطبایی در تفسیر آیه "أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ" (مائده: ۶) می نویسد: (لمس زنان) کنایه از نزدیکی است. (خداوند) به سبب رعایت ادب و حفظ زبان از چیزی که طبع ها از تصریح به آن

ص: ۵۵

-
- ۱- . الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج ۱، ص ۷۷- ۷۹؛ فقه السنه ، ج ۱، ص ۵۳.
 - ۲- . "و اگر بیمارید یا مسافر، یا قضای حاجت کرده اید یا آمیزش جنسی داشته اید و در این حال آب نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید". (مائده: ۶؛ نسا: ۴۳).
 - ۳- . نیل الاوطار ، ج ۱، ص ۲۴۵؛ تذکره الفقها ، ج ۱، ص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج ۱، ص ۷۴- ۷۶.

دوری می کند، آن را آشکارا بیان نکرده است. (۱) از این رو، وقتی از امام جعفر صادق علیه السلام از معنای "لَا مَسِيئَةَ" پرسیدند، فرمود: "هو الجماع، و لكن الله ستيير يحب الستر فلم يسم كما تسمون"؛ منظور جماع است، ولی خداوند باحیا و پوشاننده که پوشش را دوست دارد، آن گونه که شما (به صراحت) نام می برید، نام نمی برد. (۲)

افزون بر این، اختلاف هایی در برخی نواقض وضو وجود دارد که علاقه مندان می توانند به کتاب های مربوط در این زمینه - که در خلال مباحث ذکر گردید- مراجعه کنند. از جمله این مسائل می توان موارد زیر را برشمرد: استفراغ، بیرون آمدن خون و چرک، قهقهه زدن، ارتداد، خوردن گوشت شتر و خون استحاضه قلیله در زنان. (۳)

سه نکته پایانی

یک - نیت وضو

شیعه امامیه و سه مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت می

ص: ۵۶

-
- ۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۲۷.
 - ۲- کافی، ج ۵، ص ۵۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۳۳.
 - ۳- نك: الفقه على المذاهب الخمسه، ص ۳۰-۳۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۴۰؛ تذکره الفقها، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۱۵.

گویند که در وضو نیت (قصد فعل به انگیزه اطاعت و امتثال امر خداوند متعال) شرط است. تنها حنفی‌ها معتقدند نیت، مانند ترتیب و موالات، شرط وضو نیست و وضو بدون نیت نیز جایز و صحیح است.

ابوحنیفه می‌گوید: در وضو نیت واجب نیست. اگر آدمی به قصد خنک شدن یا نظافت، تمامی اعضای وضو را بشوید و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ چون مقصود از وضو، طهارت و پاکیزگی است و این با شستن (بدون نیت نیز) حاصل می‌شود. (۱) به گفته نویسنده کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، ابوحنیفه نیت را در وضو مستحب می‌دانسته است. (۲)

دو- ترتیب

امامیه، شافعیه و حنابله معتقدند در وضو ترتیب لازم است، به همان صورتی که آیه بیان داشته است: ابتدا صورت، بعد دست‌ها، سپس مسح سر و در انتها مسح پاها. این ترتیب واجب و شرط در صحت وضو است، ولی حنفیه و مالکیه بر این باورند که ترتیب لازم نیست و می‌توان ابتدا پاها را شست و سپس

ص: ۵۷

۱- . مجموعه رسائل ابن عابدین ، ج ۱، ص ۷۶؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص ۳۵.

۲- . الفقه علی المذاهب الاربعه ، ج ۱، ص ۶۳.

سه - موالات

امامیه و حنابله می گویند: موالات در وضو لازم است؛ یعنی بعد از شستن صورت، فوراً شستن دست ها و سپس مسح سر و پا لازم است، ولی حنفیه و شافعیه می گویند: موالات در وضو لازم نیست، لیکن تفریق بین غسل اعضای وضو بدون عذر کراهت دارد.

مالکیه نیز می گویند: در حالت طبیعی، رعایت موالات لازم است، ولی اگر اتفاق پیش بینی نشده ای بیفتد، مثل اینکه وقتی صورت خود را شست، آب وضو بریزد، می تواند دوباره آب تهیه کند و بقیه وضو را انجام دهد، اگرچه فاصله طولانی شود. (۲)

یک روایت هشدار دهنده

امام صادق علیه السلام فرمود: "ان الرجل ليعبدالله اربعين سنه و ما يطيعه في الوضوء لانه يغسل ما امرالله بمسح"؛ ممکن است آدمی چهل سال خدا را عبادت کند، ولی وضویش صحیح نباشد؛ زیرا به جای مسح روی پاهای آن را می شوید، در حالی که خداوند به مسح آن فرمان داده است. (۳)

ص: ۵۸

۱- . الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص ۳۷.

۲- . همان، ص ۳۸.

۳- . وسائل الشیعه ، ج ۱، ص ۲۹۷.

۱. قبله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله _ _ سیزده سال تمام در مکه، به سوی بیت المقدس نماز می خواند. پس از مهاجرت به مدینه، دستور الهی این بود که همچنان به سوی بیت المقدس نماز گزارد، ولی رشد و ترقی مسلمانان سبب شد خوف و ترس محافل یهودی را فراگیرد. از اینرو، آنها به کارشکنی پرداختند و سرزنش پیامبر اسلام را آغاز نمودند که از جمله جریان قبله بود. یهودی ها می گفتند: محمد صلی الله علیه و آله مدعی است که دین مستقلی آورده است و شریعت او ناسخ آیین گذشته... هاست؛ در حالی که قبله مستقلی ندارد.

قبله، اسم نوع است به معنای جهت. از آن جمله است "قبله المصلی"؛ یعنی جهتی که نماز گزاران بدان سو نماز خوانند. (۱) در اصطلاح فقها نیز قبله به همین معناست؛ یعنی جهتی که

ص: ۵۹

نماز گزاران نماز می خوانند.

این خبر به پیامبر رسید. حضرت با حالت نگرانی شب‌ها از خانه بیرون می آمد و به آسمان می نگریست و در انتظار نزول وحی در این باره بود، تا اینکه این آیه نازل شد: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا"؛ یعنی نگاه های انتظار آمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می بینیم. اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی بازمی گردانیم. (۱) سرانجام روزی در حالی که پیامبر دو رکعت نماز ظهر را خوانده بود، امین وحی فرود آمد و ایشان را مأمور کرد به سوی مسجد الحرام روی گرداند. (۲)

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: از چه زمانی رسول الله صلی الله علیه و آله کعبه را قبله خود قرار داد؟ حضرت پاسخ داد: "بعد رجوعه من بدر و کان یصلی فی المدینه الی بیت المقدس سبعة عشر شهرا ثم اعید الی الکعبه"؛ پس از اینکه حضرت از جنگ بدر برگشت. آن حضرت در مدینه هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز می خواند تا اینکه [از سوی خداوند] به کعبه برگردانده شد. (۳)

ص: ۶۰

۱- بقره: ۱۴۴.

۲- علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۴، ص ۱۶۹؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۲۸۱، مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶ و ۱۱۳؛ به نقل از تذکره الفقها، ج ۳، ص ۵ مسئله ۱۳۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۸.

نکته: قبله، نماد توجه قلب ها به خداست تا در پنهان و آشکار به سوی یک نقطه روی کنند و نهایت بندگی را تجسم بخشند. از طرفی، این توجه لطیف ترین روحی است که می تواند مردمان را با همه اختلاف ها در زمان و مکان و روش هایشان، به امتی متحد و اجتماعی منسجم تبدیل کند. رو به قبله بودن هنگام قرائت قرآن، یادآوری این نکته به انسان فراموش کار و غافل است که خواندن قرآن، یعنی دیدار با خداوند. از اینرو، در میان همه مسلمانان، عملی شایسته و نیکوست و نزد فقیهان عالی مقام شیعه، بلکه فقهای همه مذاهب اسلامی، رو به قبله بودن هنگام قرائت قرآن استحباب دارد.^(۱)

حکم قبله

یکی از موارد اتفاق نظر مذاهب اسلامی، در بحث قبله است که همگی رو به قبله بودن را در حال نماز از شرایط و مقدمات آن می دانند و به وجوب آن حکم می کنند. مستند آنان نیز آیه شریفه پیش گفته (قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَأَوَّلَ وَجْهِكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ)^(۲) و روایات زیادی است که گویای این وجوب است.^(۳)

ص: ۶۱

۱- . حمید مبلغی، "قرآن در فقه (۲)"، مجله فرهنگ کوثر، اسفند ۱۳۷۸، ش ۳۶.

۲- . بقره: ۱۴۴.

۳- . نک: علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۴، ص ۱۷۰.

اسامه می گوید: "أن النبي صلى الله عليه وآله صلى قبل الكعبة وقال: (هذه القبلة)"؛ رسول الله صلى الله عليه وآله رو به روی کعبه دو رکعت نماز خواند و فرمود: قبله این است. (۱)

امام باقر ۶ نیز فرمود: آنچه در نماز واجب می شود، عبارت است از: وقت نماز، طهارت، قبله، توجه داشتن، رکوع، سجود و دعا. (۲)

نیز فرمود: نماز صحیح نیست، مگر اینکه به سوی قبله باشد. زراره می گوید: پرسیدم: حدّ قبله چیست؟ فرمود: میان مشرق و مغرب همه اش قبله است. (۳)

علمای امامیه می گویند: قبله همان عین کعبه است که صرف محاذات عرفی در آن کافی است و نماز گزار هر چه دورتر باشد، محاذات گسترش می یابد. از اینرو، قبله برای افراد دور، جهت و سمت کعبه است.

مذاهب چهارگانه معتقدند کسی که مقیم مکه یا نزدیک به آن است، در صورت امکان باید به سمت عین کعبه نماز بخواند و عین کعبه، قبله اوست. اگرچه استقبال فضای محاذی (مقابل و

ص: ۶۲

-
- ۱- صحیح بخاری، فی الحج، باب من کتبر فی نواحی الکعبه، ج ۸، ص ۱۴؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۶۸، ش ۱۳۳۰؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۲۰؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۹؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۲۱۰.
 - ۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۸۰.
 - ۳- همان، ص ۲۱۷.

رو به روی) عین کعبه از بالای کعبه، برای کسی که در جای مرتفع است یا پایین کعبه، برای کسی که زیر زمین نماز می... خواند، کافی است، ولی قبله کسانی که دور از مکه زندگی می کنند، جهت کعبه است. (۱)

۲. لباس نمازگزار

یکی از مقدمات لازم برای نمازگزار، انتخاب پوشش مناسب است که نماز بدون آن باطل خواهد بود. از اینرو، آگاهی از احکام، شرایط، کیفیت و مقدار لازم پوشش در نماز ضروری است که در این مجال بدان اشاره‌ای گذرا می کنیم.

به اجماع مذاهب اسلامی، ستر عورت در نماز واجب و یکی از شروط صحت نماز است. (۲) اما افزون بر این حکم کلی، باید به حدّ عورت و پوشش در نمازها اشاره کنیم.

امامیه: عورتِ مرد، قُبُل و دُبُر است و عورت زن، جمیع بدن اوست به جز صورت و کفّین، ولی پوشاندن قدم برای زن در

ص: ۶۳

۱- . نک: الام ، ج ۱، ص ۹۴؛ بدایه المجتهد ، ج ۱، ص ۱۰۸؛ المجموع ، ج ۳، ص ۲۰۸؛ به نقل از الخلاف شیخ طوسی ، ج ۱، ص ۲۹۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص ۸۲.

۲- . المجموع ، ج ۳، ص ۱۶۶؛ بدایه المجتهد ، ج ۱، ص ۱۱۴؛ المغنی ، ج ۱، ص ۶۵۱؛ به نقل از تذکره الفقها ، ج ۲، ص ۴۴۴، مسئله ۱۰۶.

نماز، اگر نامحرم حضور ندارد، واجب نیست. (۱)

حنبلیه: حد عورت برای مرد بین ناف و زانوست، ولی خود ناف و زانو را شامل نمی‌شود و عورت زن، تمامی بدن او به استثنای صورت است.

حنفیه: حد عورت مرد برای نماز، از ناف تا زانوست و حد عورت زن، تمام بدن او به استثنای باطن کفین و ظاهر قدمین است.

شافعیه: حد عورت مرد از ناف و زانوست، ولی خود زانو و ناف را شامل نمی‌شود و عورت زن، تمام بدن به استثنای وجه و کفین است.

مالکیه: عورت و حد پوشش برای نماز دو قسم است: مغلظه و مخفقه. عورت مغلظه در مرد، تنها قُبُل و دُبُر است و مخففه از ناف و زانوست. اما در زن، عورت مغلظه تمام بدن، به جز اطراف و سینه و محاذات سینه از پشت است و عورت مخففه سینه و محاذات آن است و ذراعین و گردن و رأس و زانو تا قدم است، ولی وجه و کفین عورت به شمار نمی‌آید. (۲)

ص: ۶۴

-
- ۱- المبسوط شیخ طوسی، ج ۱، ص ۸۷؛ المعتمر، ص ۱۵۴؛ السرائر، ص ۵۵؛ به نقل از تذکره الفقها، ج ۲، ص ۴۴۵.
 - ۲- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۱۶۸؛ العروه الوثقی، ج ۱، ص ۵۵۰-۵۵۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۹۲-۹۴؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص ۱۹۰؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۸۵؛ تذکره الفقها، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۴۸، مسئله ۱۰۷.

یادآوری: کسی که رعایت ستر عورت مغلظه را نکند؛ بدون عذر و با توجه، بنا بر نظر مالکیه نمازش باطل است، ولی عدم رعایت پوشش مخففه مبطل نماز نیست اگرچه کشف آن حرام و در نماز مکروه است.^(۱)

شرایط لباس نمازگزار

به اتفاق مذاهب اسلامی، شرایط لباس نمازگزار عبارت است از: پاک بودن، نازک نبودن، غصبی نبودن، و حریر خالص نبودن (برای مردان).

البته طبق مذهب امامیه اگر لباس نمازگزار از حیوان غیرمأکول اللحم باشد، حکم به بطلان آن خواهد شد.^(۲)

۳. مکان نمازگزار

به گفته فقهای امامیه، از شرایط اصلی مکان نمازگزار عبارت

ص: ۶۵

۱- .المجموع ، ج ۳، ص ۱۶۷؛ المغنی ، ج ۱، ص ۶۵۱.

۲- . تذکره الفقها ، ج ۲، ص ۴۵۸_۵۱۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹؛ العروه الوثقی ، ج ۱، ص ۵۵۵_۵۶۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البیت : ، ج ۱، ص ۲۸۸؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن ، ص ۲۰۳؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص ۹۲-۹۶.

است از: ۱. غصبی نبودن مکان؛ ۲. پاک بودن محل سجده از مطلق نجاست و پاک بودن محلّ دیگر اعضا از نجاست متعدّی؛ ۳. بی حرکت بودن مکان.

اما بزرگان مذاهب چهارگانه می گویند: ۱. به نظر اهل سنت، پاک بودن مکان از نجاست متعدّی (تر و مُسری) و غیرمتعدّی (خشک) شرط است، اگرچه حنفیه به طهارت محلّ جبهه و قدمین بسنده کرده‌اند. ۲. به نظر اهل سنت، نماز در مکان غصبی، باطل نیست، اگرچه گناه است. ۳. به نظر حنبلیه و شافعیه و مالکیه، نماز بر روی چهارپایان در حال غیرضرورت نیز جایز است، اگر تمامی شرایط را به جا آورد، ولی حنفیه مانند امامیه معتقدند محلّ نماز گزار باید بی حرکت و آرام باشد. (۱)

یادآوری: منظور از بی حرکت بودن مکان نماز، استقرار و آرامش است. بنابراین، اگر مسافر در قطار، هواپیما یا کشتی، آرامش و استقرار داشته باشد، با مراعات بقیه شرایط، نمازش از نظر امامیه بی اشکال است.

ص: ۶۶

۱- نک: المغنی، ج ۱، ص ۷۵۸؛ المجموع، ج ۳، ص ۱۶۴؛ کشف القناع، ج ۱، ص ۲۹۵؛ الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۵۱۳؛ به نقل از تذکره الفقها، ج ۲، ص ۳۹۷-۴۰۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۹۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص ۲۰۳.

۴. قرار دادن ستره

مذاهب اسلامی: اگر در مقابل نماز گزار دیوار یا صف دیگری نیست، مستحب است چیزی ولو ریسمان یا چوب و عصا در مقابل خود قرار دهد تا میان او و عبور کننده حایل و مانع شود. به چنین چیزی در روایات و کتب فقهی "ستره" می‌گویند و قرار دادن آن، نوعی احترام و تعظیم نماز و توجه به خالق و انقطاع از مخلوق است. (۱)

عبور از مقابل نماز گزار

به فتوای بزرگان تشیع، عبور از مقابل نماز گزار، حرمت ندارد و قاطع نماز نیست؛ چه عابر انسان باشد و چه حیوان، دور باشد یا نزدیک، ستره‌ای باشد یا نباشد، و نماز گزار عابر را دفع کند یا دفع نکند. اگرچه ظاهر بعضی کلمات آن است که عبور مضر به کمال نماز است و موجب مرجوحیت نماز می‌شود. صاحب جواهر^۲ برخی روایات را مُشیر به این مطلب و برخی دیگر را ظاهر در آن دانسته است. به نظر وی، غرض از وضع ستره، رفع

ص: ۶۷

۱- . جواهر الکلام ، ج ۸ ، ص ۴۰۱؛ العروه الوثقی ، ج ۱ ، ص ۵۹۶؛ شیخ یوسف بحرانی ، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره ، ج ۷ ، ص ۲۳۸ ، الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج ۱ ، ص ۲۳۱ و ۲۳۲ .

مرجوحیت یاد شده به وسیله ستره است. (۱)

اما بزرگان اهل سنت، نکات و احکام جالبی در این باره ذکر کرده‌اند. حنبلی‌ها می‌گویند: اگر شخصی مندوحه دارد و می‌تواند از راه دیگر برود، ولی از برابر نماز گزار عبور کند، گناهکار است و اگر نماز گزار در جایی بایستد که مردم نیازمند عبورند، عملش مکروه است.

به باور علمای حنفی و مالکی، عبور کردن از مقابل نماز گزار حرام است. همچنین نماز گزاردن بدون ستره، در جایی که مردم عبور می‌کنند، حرام است.

ولی شافعی‌ها می‌گویند: عبور از مقابل نماز گزار حرام نیست، مگر اینکه ستره گذاشته باشد و مکروه است نماز گزار در جایی بایستد که محل عبور دیگران است. (۲) به عبارت دیگر، آنان معتقدند اگر نماز گزار ستره گذاشته باشد، عبور از مقابل او حرام است.

ص: ۶۸

۱- . جواهر الکلام ، ج ۸ ، ص ۴۰۲ و ۴۰۳ .

۲- . المجموع شرح المهدّب ، ج ۳ ، ص ۲۴۹ ؛ البغوی ، التهذیب ، ج ۲ ، ص ۱۶۵ ؛ فتح العزیز فی شرح الوجیز ، ج ۴ ، ص ۱۳۱ و ۱۳۲ ؛ الانصاف ، ج ۲ ، ص ۹۴ ؛ به نقل از "عبور از مقابل نماز گزار" ، گنجینه معارف . نیز نک: جواهر الکلام ، ج ۸ ، ص ۴۰۴-۴۰۶ ؛ الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج ۱ ، ص ۲۳۳-۲۳۴ ؛ فقه السنه ، ج ۱ ، ص ۱۹۳ و ۱۹۴ ؛ به نقل از در آمدی بر فقه مقارن ، ص ۲۰۵ .

اوج فتاوی مذاهب چهارگانه در مسأله عبور از جلوی نماز گزار، روایاتی است که عبور برخی چیزهای خاص مانند زن، سگ سیاه و... را هم تراز یکدیگر و مبطل نماز می دانند. شیخ ابو حامد و اصحاب گفته اند این قول عامه اهل علم است، به جز حسن بصری که گفته است: عبور الاغ و سگ سیاه مبطل است، و احمد و اسحاق گفته اند فقط عبور سگ سیاه مبطل است. (۱)

ابن قدامه در مغنی می گوید: قول مشهور از احمد بن حنبل آن است که نماز را فقط عبور سگ سیاهی که هیچ رنگ دیگری در بدن او نیست، باطل می کند و نقل دیگری نیز هست که او عبور سگ سیاه و الاغ را قاطع نماز می دانسته است. (۲)

همچنین ابن تیمیه قائل به بطلان نماز به عبور هر سه شده و گفته است: متجه آن است که همه آنها نماز را باطل می کنند، ولی بین عبور و توقف فرق است؛ همان گونه که عبور مرد سبب نقصان ثواب نماز است، نه توقف او. (۳) البانی نیز در تمام المنه همین قول را پذیرفته (۴) و شوکانی در نیل الاوطار (ج ۳، ص ۱۲)

ص: ۶۹

۱- .المجموع ، ج ۳، ص ۲۵۰.

۲- .المغنی ، ج ۲، ص ۸۰.

۳- .القواعد النورانیة الفقهیه ، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۴- . ص ۳۰۷.

دو روایت متفاوت

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز را عبور هیچ چیز قطع نمی‌کند... لیکن ستره‌ای بگذارید... و اگر نگذارید هم اشکالی ندارد؛ زیرا آن که نماز گزار برای او نماز می‌خواند، نزدیک‌تر است به او از عابر، ولی این کار ادب نماز و توقیر آن است. (۲)

از عبدالله بن صامت از ابوذر روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "إذا قام أحدكم یصلی، فإنه یستره إذا كان بین یدیه مثل آخره الرجل، فإذا لم یکن بین یدیه مثل آخره الرجل فإنه یقطع صلاته الحمار والمرأه و الكلب الأسود، قلت: یا أبا ذر! ما بال الكلب الأسود من الكلب الأحمر من الكلب الأصفر؟ قال: یا ابن أخي، سألت رسول الله كما سألتني فقال: الكلب الأسود شیطان"؛ هرگاه یکی از شما برای نماز ایستاد و در جلوی او چیزی مانند پشتی پالان شتر وجود داشت، برای او ستره به شمار می‌آید، و اگر در جلوی او چیزی مانند پشتی پالان شتر وجود نداشت، عبور خر، زن و سگ سیاه نمازش را باطل می‌کند. عبدالله بن صامت می‌گوید: پرسیدم: ای ابوذر! سگ سیاه با سگ

ص: ۷۰

-
- ۱- برای آگاهی بیشتر از تفصیل این بحث، نک: مجله فقه اهل بیت فارسی، ش ۳۹ و ۴۰؛ امیر رحمانی، "عبور از مقابل نماز گزار"، گنجینه معارف، ۲۸/۱/۱۳۸۷.
 - ۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۳۵.

سرخ و زرد چه تفاوتی دارد؟ گفت: ای برادرزاده! همین سؤالی را که از من کردی من از پیامبر پرسیدم، فرمود: سگ سیاه شیطان است. (۱) قضاوت با شما!!

ص: ۷۱

۱- . مسند احمد حنبل ، ج ۵، ص ۱۵۱؛ صحیح مسلم ، ج ۲، ص ۵۹؛ المجموع نووی ، ج ۳، ص ۲۵۰؛ المغنی ابنقدامة ، ج ۲، ص ۸۰.

جایگاه اذان و اقامه

اذان، دعوتی زنده است که انسان را به حیات معنوی از دریچه اتصال با پروردگار فرامی خواند. انسان مؤمن با شنیدن صدای اذان، احساس سرزندگی و حرارت معنوی می یابد و مشتاق دیدار محبوب می گردد. گویی ترنم ندای اذان، زمین و آسمان را به هم پیوند داده، شور بندگی او را تحریک کرده و شوق عبادت را بیدار ساخته است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز هم زمان با وقت نماز، با شنیدن صدای اذان، نشاط و سرزندگی می یافت و به مؤذن پاک دل خویش می فرمود: "أَرْحَنِيَا يَا بِلَالٌ" (۱).

سخن پیرامون آثار و برکات اذان بسیار است و در این مختصر نمی گنجد؛ تنها به ذکر روایتی از امام رضا علیه السلام درباره فلسفه و حکمت اذان بسنده می کنیم:

ص: ۷۲

۱- الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۱۶؛ علل الدارقطنی، ج ۴، ص ۱۲۱.

۱. آن کس را که فراموش کار است، یادآور باشد و آن کس را که غافل است، متنبه سازد؛

۲. وقت نماز را اعلام می کند؛

۳. مردم را به پرستش خالق یکتا ترغیب و تشویق می سازد؛

۴. اذان گو، اقرار به توحید دارد و ایمان را آشکار می سازد و اسلام را اعلان می کند. (۱)

همچنین، در آیه ۵۸ سوره مائده (وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعَابًا) و آیه ۹ سوره جمعه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ) با لفظ ندا، به اذان اشاره شده است.

بررسی موارد اختلافی

اذان یکی از مسایل عبادی است که همه مذاهب اسلامی در اعتبار و مشروعیت آن اتفاق عقیده دارند و کسی در استحباب آن پیش از هر نماز واجب تردید نکرده است. در بسیاری از بندهای آن اتفاق نظر وجود دارد، ولی در چهار بند آن، اختلاف هایی میان فقیهان مذاهب اسلامی به چشم می خورد که به نقد و بررسی اجمالی آن خواهیم پرداخت. آن مسائل عبارت است از:

ص: ۷۳

۱- . من لایحضره الفقیه ، ج ۱، ص ۲۹۹.

۱. کیفیت تشریح اذان؛

۲. تئویب در اذان صبح؛

۳. حیّ علی خیر العمل؛

۴. شهادت ثالثه.

مسأله اول: کیفیت تشریح اذان

معنای لغوی و شرعی اذان

اذان در لغت به معنای "اعلام کردن" است. خداوند در قرآن می فرماید: "وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ..."؛ و این، اعلامی است از ناحیه خداوند و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر. (۱) اما در شرع به معنای اعلام دخول وقت نماز و اسم برای عبارات خاصی است که می شناسیم.

تشریح اذان

پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، مهاجر و انصار، اندک اندک در اطراف پیامبر اجتماع و حکومت اسلامی را بر پا کردند؛ مسجد ساختند و نماز جماعت بر پا نمودند و روز به روز بر عظمت و شکوه دین اسلام افزوده شد و بدین ترتیب، مسلمانان

ص: ۷۴

۱- . توبه: ۳.

نیازمند وسیله ای شدند تا مردم را هنگام نماز آگاه سازند. پیشنهادهای مختلفی به پیامبر داده شد، ولی حضرت هیچ کدام را نپذیرفت؛ زیرا بعضی از پیشنهادهای رسم یهودیان بود. به همین دلیل در اولین سال هجرت، به فرمان خداوند، اذان، از سوی جبرئیل بر پیامبر نازل گردید. (۱)

تشریح اذان، یعنی زمانی که خداوند اذان را در قانون اسلام گنجاند و اذان مشروعیت پیدا کرد، برای نماز صبح بود (۲) و بلال بن رباح، معروف به بلال حبشی نخستین کسی بود (۳) که بر روی خانه شخصی به نام نوار اُمّ زید بن ثابت این کار را انجام داد. (۴) اولین کسی که در آسمان اذان گفت، جبرئیل علیه السلام بود (۵) که هنگام معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله، در بیت المعمور جبرئیل اذان و میکائیل اقامه گفتند. (۶)

ص: ۷۵

-
- ۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۴.
 - ۲- تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۲۶۱.
 - ۳- اسدالغابه، ج ۱، ص ۲۴۳؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۸۷؛ تهذیب، ج ۲، ص ۲۸۴.
 - ۴- تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۲۶۱.
 - ۵- سبل الهدی، ج ۳، ص ۳۵۸؛ الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۳.
 - ۶- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۲۰؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۵۰؛ تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۲۶۱.

در کتاب های شیعه و سنی، روایات فراوانی درباره چگونگی تشریح اذان وارد و موجب بروز دو نظریه متفاوت در کیفیت تشریح اذان شده است. شیعیان معتقدند اذان، عملی عبادی است که منشأ پیدایش آن به وحی برمی گردد و نخستین بار، اصل اذان و کیفیت آن در شب معراج به پیامبر وحی شد و آن را به مردم ابلاغ فرمود و بلال را به همان شیوه آموزش داد.

این امر از نظر پیشوایان معصوم: مسلم بوده و روایات و سخنان آنها در این زمینه فراوان است. برای مثال، مرحوم کلینی به سند صحیح از زراره و فضیل، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: "لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ، وَحَضَرَتِ الصَّلَاةَ، فَأَذَّنَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَقَامَ فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَفَّ الْمَلَائِكَةَ وَ النَّبِيِّونَ خَلْفَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ"؛ وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر معراج به بیت المعمور رسید، هنگام نماز شد. جبرئیل اذان و اقامه گفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله جلو ایستاد و فرشتگان و پیامبران پشت سر محمد صلی الله علیه و آله به صف ایستادند.^(۱)

نیز از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: چون جبرئیل

ص: ۷۶

اذان را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آورد، سر او در دامان علی علیه السلام بود و جبرئیل اذان و اقامه گفت. (۱)
وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیدار شد، فرمود: علی! آیا شنیدی؟ عرض کرد: آری. (۲) فرمود: آیا حفظ کردی؟ عرض
کرد: آری. پیامبر فرمود: بلال را فراخوان. علی علیه السلام هم بلال را فراخواند و پیامبر اذان را به او آموخت. (۳)

فقها و بزرگان شیعه نیز به پیروی از اهل بیت: از همین حکم تبعیت کرده‌اند. همان گونه که امام صادق علیه السلام افرادی را
که پنداشتند رسول خدا صلی الله علیه و آله اذان را از عبدالله بن زید اقتباس کرده، لعنت نمود و فرمود: وحی بر پیامبران نازل
می‌شود، آن گاه گمان می‌برید ایشان اذان را از عبدالله بن زید گرفته است. (۴)

ب) دیدگاه اهل سنت

برخلاف نظر شیعیان، در روایاتی که از طرق اهل تسنن نقل

ص: ۷۷

-
- ۱- . میان دو روایت، تعارض و تنافی وجود ندارد؛ زیرا هیچ بعید نیست که جبرئیل دو بار به مناسبت های مختلف، مطلبی را نازل کرده باشد؛ چنان که برخی سوره های قرآن نیز چنین اند.
 - ۲- . امام علی علیه السلام تحدیث می شده؛ یعنی کلام فرشته وحی را می شنیده است. (نک: صحیح بخاری ، ج ۴ ، ص ۲۰۰؛ شرح آن به نام ارشاد الساری ، ج ۶ ، ص ۹۹ ، باب رجال یکلّمون من غیر أن یكونوا انبیاء)
 - ۳- . کافی ، ج ۳ ، ص ۳۰۲ .
 - ۴- . امام صادق علیه السلام فرمود: " ینزل الوحی علی نبیکم فتزعمون أنه أخذ الأذان من عبدالله بن زید؟! " (جواهر الکلام ، ج ۹ ، ص ۲ ؛ وسائل الشیعه ، ج ۵ ، ص ۳۷۰)

شده، مطالب شگفت‌انگیزی درباره تشریح اذان دیده می‌شود که با مبانی فکری و اعتقادی اسلامی سازگار نیست و توهینی به مقام شامخ پیامبر شمرده می‌شود؛ زیرا در این روایات، حضرت به جای تکیه بر وحی، بر خواب‌های افراد تکیه می‌کند و مبانی دستورات دین خود را بر خواب افراد قرار می‌دهد.^(۱)

بیشتر اهل سنت بر این باورند که پیامبر برای آگاهی دادن مردم به حضور وقت نماز، دچار شگفتی و سردرگمی شد و هر یک از اصحاب، راهی را پیشنهاد کردند و در مجموع چند روش پیشنهاد شد.

۱. دسته نخست می‌گفتند برای آگاهی مسلمانان به وقت نماز، از ناقوس کلیسا استفاده شود.

۲. دسته دوم گفتند از بوق (شیپور) یهودی‌ها استفاده گردد.

۳. دسته سوم اظهار کردند هنگام فرارسیدن وقت نماز، پرچمی نصب گردد تا مردم بدین وسیله، یکدیگر را برای نماز خبر دهند.

۴. دسته چهارم معتقد بودند تعدادی چوب فراهم گردد و هنگام وقت نماز، آنها را به یکدیگر بزنند.

۵. دسته پنجم گفته بودند برای این کار، آتشی روشن کنند.

ص: ۷۸

۱- . تفسیر نمونه ، ج ۴ ، ص ۴۳۹.

در همین حال بودند تا اینکه شخصی به نام عبدالله بن زید در خواب دید منادی به او اذان را آموزش می دهد. بعد جریان خواب خود را به پیامبر اطلاع داد و حضرت هم آن را پذیرفت و از آن پس، مسلمانان بر مبنای همان خواب در پنج وقت اذان می گویند. در برخی روایات آمده که خلیفه دوم گفته بود: من بیست روز قبل از عبدالله بن زید همان خواب را دیده بودم، ولی به دلیل حیا و خجالت، آن را به پیامبر نگفتم!!

اینک دو نمونه از این روایات:

روایت نخست: پیامبر به دنبال راهی برای فراخوانی مردم به نماز بود. فردی به او گفت: هنگام نماز پرچمی برافراز تا وقتی مردم آن را ببینند، دیگران را خبر کنند. حضرت این پیشنهاد را نپسندید. برخی دیگر از شیپور یهودیان یاد کردند. پیامبر این پیشنهاد را نیز نپسندید و فرمود: این سنت یهود است. برخی دیگر از ناقوس نام بردند، حضرت فرمود: ناقوس از مسیحیان است.

عبدالله بن زید (ابن عبدربه) در حالی که این دغدغه رسول خدا صلی الله علیه و آله برایش اهمیت داشت، به خانه آمد و اذان را در خواب دید. صبح روز بعد نزد پیامبر آمد و گفت: من بین خواب و بیداری بودم که فردی نزد آمد و اذان را به من آموخت. عمر بن خطاب نیز پیش از او چنین رؤیایی را دیده بود، ولی بیست روز

از افشای آن خودداری کرد. بعد که خواب خود را برای پیامبر نقل کرد، حضرت به او فرمود: "چه باعث شد که مرا از آن آگاه نکنی؟" عمر گفت: عبدالله بن زید از من پیشی گرفت و من دیگر حیا کردم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به بلال فرمود: "بایست و بنگر عبدالله بن زید به تو چه فرمان می دهد، آن را انجام ده." از آن پس بلال اذان می گفت. ابویشر می گوید: ابوعمیر به من گفت: انصار چنین می پندارند اگر عبدالله بن زید در آن روز بیمار نبود، پیامبر او را در مقام مؤذن نصب می کرد. (۱)

روایت دوم: عبدالله بن زید می گوید: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد ناقوسی بسازند تا با صدا در آوردن آن، مردم را برای نماز گرد هم آورند، در خواب دیدم که مردی ناقوس بر دست، دور من چرخید. به او گفتم: این ناقوس را می فروشی؟ گفت: با آن چه می کنی؟ گفتم: با آن مردم را برای نماز فرامی خوانم.

گفت: آیا تو را به چیزی بهتر از آن راهنمایی کنم؟ به او گفتم: آری. گفت: بگو: الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله، حيّ على الصلاة، حيّ على الصلاة، حيّ على الفلاح، حيّ على الفلاح، الله أكبر،

ص: ۸۰

۱- سنن ابن ماجه ، ج ۱، باب بدء الاذان، ص ۲۳۳؛ سنن ابوداود ، ج ۱، باب بدء الاذان، ص ۱۲۰؛ النص و الاجتهاد ، ص ۲۲۴.

اللّٰهُ اَكْبَر، لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰهُ. آن گاه اندکی از من دور شد و گفت: هنگام اقامه نماز چنین می گویی: اللّٰهُ اَكْبَر، اللّٰهُ اَكْبَر، اشهد ان لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰهُ، اَشْهَد اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ، حَيَّ عَلَي الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَي الفَلَاحِ، قَدْ قَامَت الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَت الصَّلَاةُ، اللّٰهُ اَكْبَر، اللّٰهُ اَكْبَر، لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰهُ.

صبح روز بعد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و آنچه را دیده بودم، نقل کردم. فرمود: آنچه دیدی رؤیای صادق است، ان شاء الله. برخیز و نزد بلال برو و آنچه را در خواب دیده ای، به او بگو تا او با آن الفاظ اذان بگوید. صدای او از صدای تو رساتر است. من آنچه را در خواب دیده بودم، به بلال القا کردم و او هم آن را تکرار کرد.

راوی می گوید: عمر در خانه خود صدای اذان را شنید. از خانه خارج شد و در حالی که عبايش را می کشید، گفت: ای رسول خدا! قسم به آن که تو را به حق به پیامبری برگزید! همانند آنچه او در خواب دید، من نیز دیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: [فَللّٰهُ الْحَمْدُ \(۱\)](#).

نقد و بررسی

چکیده دو نظریه این خواهد بود که بر اساس نظریه نخست، منشأ اذان بسان دیگر امور عبادی، مستند به وحی است؛ در حالی که طبق نظریه دوم، منشأ اذان امری بشری است و پیامبر

ص: ۸۱

۱- . همان.

اذان را تنها به استناد همان خواب تشریح فرموده است. بر این اساس، بزرگان شیعه در مقام نقد علمی به شیوه تشریح اذان اهل تسنن، به نکات فراوانی اشاره کرده و اشکالات سندی مانند مجهول بودن عبدالله بن زید و ضعف سندی روایت عبدالله بن زید، و نیز نقدهای دلالی بسیاری مانند ناسازگاری روایات با مقام نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، تعارض روایات با یکدیگر و... بر آن وارد کرده‌اند که محققان محترم می‌توانند تفصیل آن را در کتاب‌های معرفی شده در پاورقی بیابند. (۱)

این قسمت از بحث را با روایتی از امام صادق علیه السلام به پایان می‌بریم. روای می‌گوید: حضرت فرمود: این گروه چه می‌گویند؟ عرض کردم: فدایت شوم! در چه موردی؟ فرمود: در مورد اذانشان. عرض کردم: می‌گویند ابی بن کعب آن را در خواب دیده است. امام علیه السلام فرمود: "كذبوا فانّ دين الله اعزّ من أن يُرى في النوم"؛ دروغ می‌گویند؛ زیرا دین خداوند عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود. (۲)

بررسی جزئیات اذان و اقامه

پیش از این اشاره کردیم که در بسیاری از بخش‌های اذان و

ص: ۸۲

-
- ۱- . نك: تشيع در تسنن ، ص ۲۲۵-۲۳۰؛ درسنامه فقه مقارن ، ص ۸۷-۹۱.
 - ۲- . کافی ، ج ۳، ص ۴۸۲؛ بحارالانوار ، ج ۱۸، ص ۳۵۴؛ الحدائق الناضرة ، ج ۷، ص ۴۳۶.

اقامه، اختلافی بین مذاهب اسلامی دیده نمی‌شود. اکنون به بررسی جزئی‌تر این مسأله با ذکر موارد اختلاف می‌پردازیم.

موارد اتفافی

فصول مورد اتفاق همه مذاهب در الفاظ اذان عبارت است از: ۱. الله اکبر: چهار بار، به جز مالکیه که آن را دو بار می‌دانند؛ ۲. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: دو بار؛ ۳. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: دو بار؛ ۴. حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ: دو بار؛ ۵. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ: دو بار؛ ۶. الله اکبر: دو بار؛ ۷. لا اله الا الله: در مذاهب چهار گانه یک بار. (۱)

موارد اختلافی

به گفته علمای امامیه "حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ" دو بار بعد از "حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ" جزء اذان است؛ همچنین "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" در پایان اذان دو بار گفته می‌شود. مذاهب چهارگانه نیز در اذان صبح بعد از "حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ"، دو بار "الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ" را مندوب و ترک آن را مکروه می‌دانند که در صفحات آینده به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

ص: ۸۳

۱- . الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص ۱۰۳؛ فقه السنه ، ج ۱، ص ۱۱۲.

حکم اقامه نیز همانند اذان است با این تفاوت:

الله اکبر: دو بار، به جز حنفیه که آن را چهار بار می‌دانند.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ: شافعیه، مالکیه و حنابله، یک بار؛ امامیه و حنفیه دو بار.

حی علی خیر العمل: دو بار فقط نزد امامیه.

قد قامت الصلاة: همه دو بار، به جز مالکیه یک بار.

الله اکبر: دو بار.

لاله الاله: در مذاهب چهارگانه یک بار. (۱)

مسأله دوم: تثویب در اذان صبح

اشاره

اهل سنت، "الصلاه خیر من النوم" را که از آن به تثویب تعبیر می‌شود، جزء اذان صبح و قرائت آن را مستحب می‌دانند، ولی شیعه امامیه، نه تنها آن را جزء اذان نمی‌دانند، بلکه ذکرش را به عنوان جزء، مبطل نماز و آن را بدعت در دین به شمار می‌آورد.

ص: ۸۴

ابتدا نگاهی به معنای تثویب خواهیم داشت و سپس دیدگاه‌های بزرگان شیعه و سنی را بررسی می‌کنیم.

ابن اثیر می‌گوید: تثویب از ریشه "ثاب یثوب" به معنای بازگشت و رجوع است. پس معنای تثویب، بازگشت به دستوری است که به نماز فرامی‌خواند. وقتی مؤذن می‌گوید "حیّ علی الصلاه"، مردم را به نماز فراخوانده است و وقتی در چند جمله بعد می‌گوید "الصلاه خیر من النوم" معنایش بازگشت به فراخوان نماز است.

فیروزآبادی در قاموس، تثویب را به معانی گوناگونی تفسیر کرده است؛ از جمله: فراخواندن به نماز، دو بار فراخواندن، و اینکه در اذان نماز صبح دو بار گفته شود "الصلاه خیر من النوم".

در المغرب هم آمده است: تثویب، ابتدا به این معنا بوده که مؤذن در اذان صبح دو بار بگوید "الصلاه خیر من النوم"؛ و در معنای جدیدش به معنای گفتن "الصلاه، الصلاه" یا "قامت، قامت" است. (۱)

اینک با روشن شدن معنای تثویب، باید به تبیین حکم گفتن عبارت "الصلاه خیر من النوم" در اذان نماز صبح پردازیم و دریابیم

ص: ۸۵

۱- نک: المبسوط، ج ۱، ص ۱۳۰؛ بحرانی، الحدائق، ج ۷، ص ۴۱۹؛ النهایه فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۲۶؛ لسان العرب، ماده "ثوب"؛ القاموس، ماده "ثوب"؛ المغنی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۳۹۹.

که آیا گفتن این جمله در اذان صبح، مشروع است یا بدعتی است که بعد از پیامبر و در اثر خوشایند برخی از مردم در اذان گنجانده شد.

دیدگاه اهل سنت

اهل سنت، با استناد به روایات فراوانی که در کتاب های روایی و سنن آنان نقل شده است، تثویب و گفتن "الصلاه خیر من النوم" را جزء اذان صبح و گفتن آن را در اذان صبح مستحب می دانند. برای نمونه می گویند: بلال نزد پیامبر آمد تا نماز صبح را به او اطلاع دهد. گفتند: پیامبر خواب است. بلال گفت: "الصلاه خیر من النوم، الصلاه خیر من النوم". از آن پس، این عبارت در اذان صبح جای گرفت و بر همین منوال تثبیت شد.^(۱)

همچنین ابو محذوره می گوید: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله اذان می گفتم و در اذان نماز صبح چنین می گفتم: حیی علی الفلاح، الصلاه خیر من النوم، الصلاه خیر من النوم، الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله.^(۲)

دیدگاه شیعه

از دیدگاه شیعه، تثویب جزء اذان صبح نیست و خواندن آن به

ص: ۸۶

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۳۷، ش ۷۱۶؛ السیره الحلییه، ج ۲، ص ۹۷.

۲- سنن نسایی، ج ۲، ص ۱۳، باب "التثویب فی الاذان".

عنوان جزئیت، بدعت شمرده می شود و علما و بزرگان نامدار شیعه مانند سید مرتضی، (۱) شهید اول، (۲) علامه حلی (۳) و... بر حرمت آن تصریح کرده اند.

البته بزرگان تشیع مانند موارد مشابه، بر این گفته خود ادله و شواهدی بیان کرده اند؛ مثل توقیفی بودن عبادات و احکام، (۴) اجماع (۵) و روایات اهل بیت عصمت و طهارت: همان گونه که شیخ طوسی با سند صحیح از معاویه بن وهب چنین نقل کرده است: از امام صادق علیه السلام از تثویب پرسیدم. فرمود: "ما آن را نمی شناسیم و قبول نداریم." (۶)

نقد و بررسی

استاد محقق، آیت الله سبحانی، در کتاب الاعتصام بالکتاب و السنه (۷) پس از بررسی روایات باب

ص: ۸۷

-
- ۱- . مسائل الناصریات ، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.
 - ۲- . البیان ، ص ۱۴۱.
 - ۳- . قواعد الاحکام ، ج ۱، ص ۲۶۶؛ تذکره الفقها ، ج ۳، ص ۴۷.
 - ۴- . محدث بحرانی، الحدائق الناظره ، ج ۷، ص ۴۲۰؛ شهید ثانی، المسالک ، ج ۱، ص ۲۴.
 - ۵- . الخلاف ، ج ۱، ص ۲۸۷.
 - ۶- . "سألت ابا عبدالله عليه السلام عن التثویب الذی یكون بین الاذان و الاقامه؟ فقال: ما نعرفه." (تهذیب الاحکام ، ج ۲، ص ۶۷؛ وسائل الشیعه ، ج ۴، ص ۶۵۰)
 - ۷- . ص ۵۵ و ۵۶.

تثویب می‌نویسد: حاصل بررسی روایات باب تثویب این است که آنها جداً با یکدیگر متعارض اند و نمی‌توان به معنای واحدی ارجاعشان داد. این روایات پنج قسم دارد:

۱. برخی روایات دلالت دارد بر اینکه تثویب را عبدالله بن زید در اذان خواب دیده و از همان آغاز جزء اذان بوده است.
 ۲. روایاتی که دلالت دارد بر اینکه بلال، تثویب را در اذان داخل و پیامبر این کار را تقریر کرده است.
 ۳. برخی روایات، بیانگر آن است که عمر بن خطاب به مؤذن امر کرد آن را در اذان صبح قرار دهد.
 ۴. برخی دیگر دلالت دارند بر اینکه پیامبر آن را به ابو محذوره، یکی از مؤذنانش تعلیم داده است.
 ۵. بعضی روایات تصریح دارند که بلال در اذان صبح "حی علی خیر العمل" می‌گفت، ولی پیامبر دستور داد به جای آن "الصلاه خیر من النوم" را قرار دهد و "حی علی خیر العمل" را ترک کند.
- سپس ایشان چنین نتیجه می‌گیرد: با این تعارض آشکار، به هیچ یک از این روایات نمی‌توان اعتماد کرد و چون امر این روایات، امر بین سنت و بدعت است، ترک آن متعین است؛ زیرا عقاب‌ی در ترک آنها نیست، بر خلاف اینکه آنها بدعت باشند.

ضمن اینکه برخی از بزرگان اهل سنت نیز بر ساختگی و بدعت بودن آن تصریح کرده‌اند که نمونه‌های ذیل گواه روشنی

بر این مطلب است.

امام مالک می گوید: "أَنَّ الْمُؤَذِّنَ جَاءَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ يُؤَذِّنُهُ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ، فَوَجَدَهُ نَائِمًا فَقَالَ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ فَأَمَرَهُ عُمَرُ أَنْ يَجْعَلَهَا فِي بَدْءِ الصُّبْحِ"؛ مؤذن نزد عمر بن خطاب آمد تا او را برای نماز صبح خبر دهد. او را در خواب دید و بدین گونه صدا زد: "الصلاة خير من النوم". عمر دستور داد این جمله را برای ندای صبح جزء اذان قرار دهند. (۱) سعید بن مسیب هم با صراحت می گوید: "ادخلت هذه الكلمة في صلاة الفجر". (۲)

ابنحزم می گوید: ما این جمله را در اذان نمی گوئیم؛ زیرا از پیامبر به ما نرسیده است. (۳)

در جامع المسانید از حماد از ابراهیم نقل شده است: از ابوحنیفه درباره تئوب پرسیدم. در پاسخ گفت: تئوب را مردم خود ساخته اند، ولی در میان خودساخته های (بدعت های) مردم کار خوبی است. (۴)

لیث از مجاهد نقل می کند که گفت: من با پسر عمر بودم و شنیدم که مردی در مسجد تئوب می گوید. ابنعمر گفت: از نزد

ص: ۸۹

۱- . موطأ مالک ، کتاب النداء للصلاة، ص ۷۲؛ النص و الاجتهاد ، ص ۲۱۹.

۲- . نیل الأوطار ، ج ۲، ص ۳۷.

۳- . المحلی ، ج ۳، ص ۱۶.

۴- . خوارزمی، جامع المسانید ، ج ۱، ص ۲۹۶.

این بدعت گذار خارج شویم. (۱) شوکانی هم از بحر ذخائر نقل می کند که تثویب را عمر بر ساخت و فرزندش گفت: این بدعت است. (۲)

برخی نیز چنین گفته اند: تثویب را پیامبر در اذانی که به بلال تعلیم فرمود، بیان کرد و در زمان خلیفه اول، ابوبکر نیز گفتن تثویب در مساجد مرسوم نبود تا آنکه وقتی عمر به خلافت رسید، این بند را وارد اذان کرد. (۳)

مسأله سوم: حَى عَلِي خَيْر الْعَمَل

اشاره

در اذان شیعه، پس از "حَى عَلِي الْفَلَّاحِ"، دو بار "حَى عَلِي خَيْر الْعَمَل" گفته می شود، ولی در اذان کنونی اهل سنت چنین جمله ای نیست؛ در حالی که بررسی تاریخ اذان و اقامه، به روشنی ثابت می کند جمله "حَى عَلِي خَيْر الْعَمَل" از بندهای قطعی اذان بوده است و مؤذنان در عصر پیامبر و مدتی پس از آن حضرت، این جمله را در کنار دیگر بندهای اذان می گفتند.

متقی هندی در کنز العمال از معجم طبرانی نقل می کند: بلال

ص: ۹۰

۱- "كنت مع ابن عمر فسمع رجلا يثوب في المسجد فقال: اخرج بنا من (عند) هذا المبتدع". صنعاني، المصنّف، ج ۱، ص ۴۷۵.

۲- نيل الاوطار، ج ۲، ص ۴۳.

۳- المؤطا، ص ۵۷، ص ۱۵۷.

در اذان صبح "حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ" می گفت. (۱) ابو محذوره صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می گوید: پیامبر به من اذان آموخت و یکی از بندهای آن "حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ" بود. (۲) از نافع روایت شده که عبدالله بن عمر همیشه بعد از "حَى عَلَى الْفَلَاحِ" در اذانش عبارت "حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ" را اضافه می کرد (۳) و همین گفتن "حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ" از ابوامامه، سهل بن حنیف (۴) و دیگران نیز روایت شده است.

نقد و بررسی

سیره نویسان نیز اتفاق نظر دارند که پیامبر اذان را پس از بازگشت از جنگ حنین به بلال آموخت (۵) و می دانیم غزوه حنین در اواخر سال هشتم هجری، پس از فتح مکه رخ داد و این حاکی است که این بند از اذان، تا آن روز جزء این فریضه الهی بوده است.

همچنین شرف الدین معروف به سیاغی (م ۱۲۲۱) در کتاب

ص: ۹۱

-
- ۱- . کنز العمال ، ج ۸، ص ۳۴۲، ح ۲۳۱۷۴ .
 - ۲- . میزان الاعتدال ، ج ۱، ص ۱۳۹؛ لسان المیزان ، ج ۱، ص ۲۶۸؛ الأذان بحی علی خیر العمل ، ص ۲۶، ۲۷ و ۲۹.
 - ۳- . بیهقی، السنن الکبری ، ج ۱، ص ۴۲۴؛ المصنف ، ج ۱، ص ۴۶۰.
 - ۴- . همان، ج ۲، ص ۴۲۵.
 - ۵- . مسند احمد ، ج ۳، ص ۴۰۸.

الروض النضیر(۱) می نویسد: صحیح آن است که اذان با "حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ" تشریح شده است. گذشته از این، همگان اتفاق نظر دارند بر اینکه در روز خندق، این جمله جزو اذان بوده است.(۲)

بنابراین، از دیدگاه منابع اهل سنت، این جمله در اذان اصلی منقول از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وجود داشته است؛ اگرچه برخی ادعای نسخ این جمله و جایگزینی "الصلاه خیر من النوم" را کرده‌اند،(۳) تاریخ گواه آن است که خلیفه دوم عامل حذف این جمله بوده است.

هنگامی که عمر زمام خلافت را به دست گرفت، گفت: "دَعُوا حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ لِئَلَّا يَشْتَغَلَ النَّاسُ عَنِ الْجِهَادِ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ تَرَكَهَا"؛ گفتن حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ را ترک کنید تا مردم به بهانه اینکه نماز بهترین عمل است، جهاد را ترک نکنند.(۴)

ناگفته روشن است که این تعلیل نادرست است؛ زیرا ضرورت

ص: ۹۲

۱- ج ۱، ص ۵۴۲.

۲- ابن عربی در فتوحات می گوید: در جنگ خندق، آن گاه که صحابه پیامبر خندق می کردند، چون وقت نماز فرارسید، یک نفر از آنان ندا سر داد: حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ و از آن زمان سنت حسنه شد. (الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۴۰۰)

۳- الانتصار، ص ۱۳۷، باب وجوب قول "حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ".

۴- حی علی خیر العمل بین الشرعیه و الابتداع، ص ۳۷؛ الأذان بحی علی خیر العمل، ص ۲۹.

جهاد و دفاع در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر احساس می‌شد. آن حضرت در ۲۷ غزوه شرکت کرد و نزدیک به ۵۵ سریه و گروه رزمی فرستاد؛ در حالی که اذان گفتن با این جمله در عصر او، سبب سستی در جهاد و تخلف از جنگ نشد و از آن نهی نفرمود. ضمن اینکه بر فرض درستی این مصححت اندیشی که نوعی اجتهاد در مقابل نص به شمار می‌آید، تنها برای خلیفه حجت است، نه دیگران و آیندگان؛ زیرا در زمانی که جنگ نیست، این دلیل هم منتفی خواهد شد و باید به اصل اذان که جزئیت "حی علی خیر العمل" در آن اثبات شده، بازگشت؛ در حالی که پس خلیفه دوم، این روش سنت شد و جالب‌تر آنکه به نام سنت پیامبر بر آن پای فشرده می‌شود. از اینرو، حکایات و روایاتی نقل کرده‌اند که بلال نیز چنین می‌گفته است. (۱)

جالب آنکه، خود خلیفه نیز به بدعت بودن آن تصریح و حقیقت ماجرا را آشکار می‌سازد. وی در بخشی از سخنرانی خود چنین گفت: سه چیز در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسمی بود و من از آنها بازمی‌دارم و انجام دهنده آن را بازخواست می‌کنم: متعه زنان، متعه حج و گفتن حَى عَلٰی خَيْرِ الْعَمَلِ. (۲)

ص: ۹۳

۱- سنن بیهقی، ج ۱، ص ۴۲۵؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲- شرح تجرید قوشجی، ص ۳۷۴.

از آنجا که پی جویی دلیل و فلسفه حذف این جمله از اذان، چندان با فضای این نوشتار هماهنگ به نظر نمی‌رسد، به ذکر روایتی از امام کاظم علیه السلام بسنده می‌کنیم. وقتی ابن ابی عمیر از آن حضرت پرسید: به چه علت "حی علی خیر العمل" از اذان حذف شد؟ فرمود: علت ظاهری آن را می‌خواهی بدانم یا علت واقعی و باطنی‌اش را؟ عرض کرد: هر دو را. امام فرمود: علت ظاهری‌اش آن است که مردم با تمسک به آن، از جهاد سر باز زنند و نگویند بهترین عمل نماز است و جهاد نروند؛ ولی علت حقیقی آن است که چون بهترین عمل "ولایت" است، کسی که این عبارت را از اذان حذف کرده، خواسته مردم به سوی آن کشیده نشوند. (۱)

به همین دلیل، جهت‌گیری‌های سیاسی در حذف و اضافه این جمله، همواره بروز داشته است. همان گونه که برهان الدین حلبی در سیره خود می‌نویسد: عبدالله ابن عمر و علی بن الحسین علیه السلام در اذان پس از "حی علی الفلاح" جمله "حی علی خیر العمل" را می‌گفتند (۲) یا در انتفاضه حسنی‌ها، آن گاه که صاحب فخر (۳) بر

ص: ۹۴

-
- ۱- . شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۸.
 - ۲- . سیره حلبی، ج ۲، ص ۳۰۵.
 - ۳- . حسین بن علی بن حسن معروف به صاحب فخر.

مدینه مسلط شد، عبدالله بن حسن أفتس بر بالای مناره ای که روی مرقد پیامبر گرامی است، قرار گرفت و به مؤذن گفت: بگو: حی علی خیر العمل. مؤذن نیز این جمله را به زبان راند. (۱) نیز در دولت آل بویه که تمایلات شیعی داشتند، شعار شیعیان بغداد در اذان ها جمله "حی علی خیر العمل" بود، و آن گاه که سلجوقی ها در سال ۴۴۸ روی کار آمدند، این شعار ممنوع گردید و فرمان دادند در اذان صبح، جمله "الصلاه خیر من النوم" را بگویند. (۲)

بنابراین، این مسأله بیش از آنکه به سیره پیامبر و مسائل شرعی پیرامون اذان و اقامه ربط داشته باشد، به مسائل سیاسی و اختلاف مبانی شیعه و سنی برمی گردد و متأسفانه، دستاویزی برای اعلان موافقت و مخالفت شده است.

مسأله چهارم: شهادت ثالثه

اشاره

چهارمین مسأله اختلافی در اذان، بحث شهادت ثالثه است که شیعیان پس از شهادت به نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، به وصایت و ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز شهادت می دهند، ولی اهل سنت به این دلیل که چنین جمله‌ای در تشریح اذان و اذان منقول از

ص: ۹۵

۱- ابوالفرج اصفهانی مقاتل الطالبیین ، ، ص ۴۴۶ .

۲- سیره حلبی ، ج ۲، ص ۳۰۵ .

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نبوده، گفتن آن را بدعت می‌شمارند؛ در حالی که از نظر فقهای شیعه، شهادت ثالثه جزء اذان و اقامه نیست، بلکه آنان این شهادت را با نیت قصد قربت مطلقه، به عنوان شعار تشیع و به قصد تبرک می‌گویند. از اینرو، هنگامی که بندهای اذان را می‌شمارند، آن را هیجده فصل بیشتر نمی‌دانند که عبارت است از: ۴ تکبیر، ۲ بار شهادت بر وحدانیت خدا، ۲ بار شهادت بر رسالت پیامبر، ۲ بار "حی علی الصلاه"، ۲ بار "حی علی الفلاح"، ۲ بار "حی علی خیر العمل"، ۲ تکبیر و ۲ بار تهلیل.

برخی از ادله شیعه

۱. علت اینکه فقهای شیعه گفتن شهادت ثالثه - بدون قصد جزئیت - را جایز و مستحب می‌شمارند، آن است که در برخی روایات به نحو مطلق آمده که هر گاه به توحید و رسالت شهادت دادید، به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز شهادت بدهید.

قاسم بن معاویه، از یاران امام صادق و امام کاظم علیهما السلام، از آن حضرت چنین نقل کرده است: "إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَلْيَقُلْ عَلِيُّ وَوَلِيُّ اللَّهِ"؛ هر گاه کسی از شما به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر گواهی داد، برای تکمیل شهادت به ولایت

علی علیه السلام نیز گواهی دهد". (۱) از آنجا که گستره اطلاق این روایات اذان را هم دربرمی گیرد، شیعیان در اذان و اقامه خود بدان عمل می کنند و شهادت ثالثه را بر زبان جاری می سازند.

۲. عده ای نیز این شهادت را نوعی پیروی عملی از سخنان پیامبر درباره ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام می دانند و به روایات چندی استناد می کنند. از جمله اینکه پس از واقعه غدیر خم و در حال حیات پیامبر، سلمان فارسی در اذان و اقامه پس از شهادت به توحید و رسالت، به ولایت امیرمؤمنان علی ۶ نیز شهادت می داد.

روزی یکی از اصحاب به محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: "سلمان قد یشهد فی أذانه بعد الشهادة بالرساله، الشهادة بالولاية لعلی علیه السلام، قال صلی الله علیه و آله: سمعت خیراً؛ یا رسول الله! امروز موضوعی را شنیدم که پیش تر نشنیده بودم. پیامبر فرمود: آن موضوع چیست؟ عرض کرد: دیدم سلمان در اذان پس از شهادتین، به ولایت علی ۶ نیز شهادت داد و می گفت: اشهد ان علیاً ولی الله. حضرت در پاسخ فرمود: خیر خوبی شنیدی. (۲)

نیز در روایت دیگری چنین آمده است: یکی از اصحاب نزد پیامبر رفت و عرض کرد: "یا رسول الله إنَّ أبا ذر یذکر فی الأذان بعد

ص: ۹۷

۱- . احتجاج طبرسی ، ص ۸۳.

۲- . مستدرک سفینه البحار ، ج ۶، ص ۸۵.

الشهادة بالرسالة الشهادة بالولاية لعلی علیه السلام": یا رسول الله! ابوذر در اذان و اقامه پس از شهادت به رسالت، به ولایت نیز شهادت می دهد و می گوید: اشهد ان علیاً ولی الله. پیامبر اکرم فرمودند: همین طور است و پس با حالت عتاب آمیزی فرمودند: "أونستیم قولی فی غدیر خم من کنت مولاه فعلی مولاه فمن ینکث فانما ینکث علی نفسه".^(۱)

۳. برخی نیز این شهادت را نوعی شعار شیعه برای زنده نگه داشتن ولایت امیرمؤمنان علیه السلام می دانند که در طول تاریخ مورد هجمه دشمنان قرار گرفت و قصد هدم آن را در سر می پروراندند؛ ولایتی که در قرآن^(۲) و روایات نبوی^(۳) برای آن حضرت تصریح و تثبیت شده است.^(۴)

استاد عبدالمحسن عبدالله سراوی، مستبصر سوری، با اشاره به همین نکته می نویسد: شیعه در اذان، شهادت به ولایت را به قصد

ص: ۹۸

۱- همان.

۲- مانند آیه ولایت: "إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ"؛ تنها ولی و سرپرست شما خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. (مائده: ۵۵)

۳- افزون بر حدیث متواتر غدیر، پیامبر گرامی بارها می فرمود: "یا علی أنت ولی کل مؤمن بعدی". (کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۶، ح ۶۰۴۸)

۴- مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۵؛ تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۳؛ تفسیر طبری، ج ۶، ص ۸۶.

جزئیّت نمی گوید، بلکه از زمانی که معاویه لعن بر علی بن ابی طالب علیه السلام را بر بالای منبرها و مأذنه ها آشکار کرد، شیعه امامیه به این فکر افتاد که برای جلوگیری از بدعت و مکتوم نشدن ولایت امیرمؤمنان علیه السلام، شهادت به آن را به قصد تبرک در اذان ها اعلام دارد؛ همان گونه که خداوند متعال این امر را مکتوم نکرده و در قرآن، به ولایت امام علی علیه السلام شهادت داده است. (۱)

نتیجه گیری

بنابراین، گفتن شهادت ثالثه در اذان نه تنها بدعت نیست، بلکه آثار و فوایدی نیز بر آن مترتب است و دلایل عقلی و روایی نیز با آن هماهنگ و همسوست. ضمن اینکه به فرموده علامه شرف الدین، مؤذنان در اسلام، کلمه ای مقدم بر اذان ذکر و به آن متصل می کردند، مثل "وقل الحمد لله الذی الذی ما اتخذ صاحبه و لا ولدا..." (۲) یا نظیر آن. همچنین آنان سخنی را به اذان ملحق می کنند و به دنبال آن می آورند، مثل: الصلاة والسلام علیک یا رسول الله " یا نظیر آن.

این در حالی است که اینها به یقین اذان مأثور از شارع نیست،

ص: ۹۹

۱- . القطوف الدانیه ، ج ۱، ص ۵۸ و ۵۷؛ به نقل از فقه مقارن ، ص ۱۴۷.

۲- . جن: ۳.

ولی با این حال بدعت شمرده نمی شود و افزودن اینها، قطعاً حرام نیست؛ زیرا مؤذنان اینها را از بندهای اذان نمی دانند و فقط آن را بر اساس ادله عامه می آورند. شهادت برای علی علیه السلام در اذان نیز بر اساس دلیل عام آن است. وانگهی، سخن کوتاه از کلام آدمی، موجب بطلان اذان و اقامه نمی شود و از این رو، گفتن آن در اثنای اذان و اقامه حرام نیست. (۱)

ص: ۱۰۰

۱- . النص و الاجتهاد ، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

اگرچه نقد و بررسی مسأله جمع بین صلاتین از فروع بحث اوقات نماز است، با توجه به اختصار نوشتار حاضر، در ضمن بحث جمع بین الصلاتین بدان نیز می پردازیم.

نقد و بررسی جمع بین صلاتین

یکی از مسائل مهم و اختلافی فقهی، مسأله "جمع بین صلاتین" است که به تصور عامه اهل سنت، جمع بین دو نماز (ظهر و عصر، و مغرب و عشا) مسأله ای غیرشرعی است و مدرکی از سنت بر آن اقامه نشده و جز در موارد خاص و استثنایی، جمع میان آنها جایز نیست؛ در حالی که شیعیان معتقدند می توان نمازهای ظهر و عصر را پس از زوال خورشید و در یک وقت با مراعات ترتیب اقامه کرد؛ یعنی پشت سر هم خواندن ظهر و عصر و مغرب و عشا اشکال ندارد.

بنا بر نظر فقهای شیعه، هر یک از نمازهای ظهر و عصر و نمازهای مغرب و عشا، یک "وقت خاص" دارند و یک "وقت مشترک":

الف) وقت خاص نماز ظهر، از آغاز ظهر شرعی (وقت زوال) است تا مقدار زمانی که چهار رکعت نماز خوانده می شود. در این مدت محدود، تنها نماز ظهر را می توان به جا آورد.

ب) وقت خاص نماز عصر، زمانی است که از آن لحظه تا وقت غروب، تنها به اندازه مدت خواندن نماز عصر فرصت باشد.

ج) وقت مشترک بین دو نماز ظهر و عصر، از انتهای وقت خاص نماز ظهر، تا ابتدای وقت خاص نماز عصر است.

سخن شیعه آن است که در تمام این وقت مشترک، می توان نماز ظهر و عصر را با هم و بدون فاصله خواند. اما اهل سنت به دلیل دیدگاه خاصی که در تقسیم وقت (از زوال تا غروب) دارند، هیچ گاه به وقت مشترک-میان ظهر و عصر مثلاً- قائل نیستند؛ زیرا معتقدند از اول زوال تا وقتی سایه شاخص به اندازه آن گردد، وقت مختص نماز ظهر است و نمی توان نماز عصر را در این وقت به جا آورد. از آن به بعد وقت نماز عصر آغاز می شود تا غروب، و مختص به آن است.

با چنین دیدگاهی، هرگز نمی توان بین دو نماز جمع کرد؛ زیرا

لازمه آن، این است که انجام یکی از آن در غیر وقت خود باشد، ولی شیعیان معتقدند این تقسیم بندی، به وقت فضیلت هر دو نماز بازمی گردد، نه وقت اجزاء؛ یعنی بهتر است نماز عصر را زمانی خواند که سایه شاخص به اندازه آن باشد، ولی اگر کسی پیش از آن هم بخواند، مُجزی است و نماز در وقت خوانده شده است. (۱)

دو نکته

پیش از بررسی ادله و روایات شیعه و سنی، ذکر دو نکته ضروری است:

۱. از نظر تمام مذاهب اسلامی، خواندن نماز ظهر و عصر به صورت جمع در عرفات جایز است؛ چنان که جایز است در مشعر الحرام (در مُزدلفه) نماز مغرب و عشا بدون فاصله خوانده شود. همچنین از دیدگاه تمام مذاهب اسلامی -به جز حنفی ها- با هم خواندن نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا در مسافرت جایز است. (۲)

ص: ۱۰۳

۱- برای آشنایی بیشتر با این بحث، نک: سایت آموزشی پژوهشی مؤسسه مذاهب اسلامی، پرسش و پاسخ فقهی www.mazaheb.com.

۲- اجمعوا علی ان الجمع بین الظهر و العصر فی وقت الظهر بعرفه سنه و بین المغرب و العشاء بالمزدلفه أيضاً فی وقت العشاء سنه أيضاً. (بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۷۱).

۲. از نظر فقهای شیعه، خواندن نمازهای یومیه در پنج وقت برتر و بهتر است، ولی جمع بین ظهر و عصر و مغرب و عشا جایز است. برای نمونه، شیخ مفید می‌نویسد: "والفرق بین الصلاتین فی سائر الايام مع الاختیار و عدم العوارض افضل و به ثبوت السنه الا- فی يوم الجمعة..."؛ تفریق بین دو نماز با اختیار و عدم عوارض و موانع برتر است و بر آن سنت ثابت است، مگر در روز جمعه که جمع برتر و سنت است و... (۱)

بررسی روایات

روایات اهل سنت

بهترین مدرک و مستند برای گام نهادن در مسیر معین شده از سوی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بررسی سیره و سخن ایشان است که در روایات اهل سنت و شیعه بدان اشاره شده است.

بخاری در صحیح خود که به باور اهل سنت، برترین کتاب پس از قرآن کریم است، در باب ویژه‌ای با عنوان "باب تأخیر الظُّهْرِ الی العَصْرِ" به این مسأله پرداخته و سنت و سیره پیامبر را بررسی کرده است. او می‌نویسد: "إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى بِالْمَدِينَةِ سَبْعًا وَثَمَانِيًا، الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ"؛ پیامبر هفت رکعت (نماز مغرب و

ص: ۱۰۴

عشا) و هشت رکعت (نماز ظهر و عصر) را در مدینه به جای آورد. (۱)

از این روایت به خوبی روشن می‌شود که می‌توان نماز ظهر را به تأخیر انداخت و در وقت (فضیلت) نماز عصر، هر دو را با هم ادا کرد و همچنین نماز مغرب را نیز به تأخیر انداخت و در وقت (فضیلت) عشا به جای آورد.

نیز چنین نقل می‌کند: عبدالله بن عمر، ابویوب انصاری و عبدالله بن عباس گفته‌اند: پیامبر دو نماز مغرب و عشا را با هم (بدون فاصله) به جا آورد؛ (۲) بدین معنا که پیامبر گرامی نماز مغرب و عشا را با هم خواند؛ و گرنه معلوم است که پیامبر نماز مغرب و عشا را می‌خوانده است.

بخاری در جای دیگری می‌نویسد: ابامامه می‌گوید: ما نماز ظهر را با عمر بن عبدالعزیز خواندیم. سپس از مسجد خارج شدیم تا اینکه به انس بن مالک برخوردیم که نماز عصر می‌خواند. [از روی شگفتی] به او گفتم: ای عمو! این چه نمازی است که خواندی؟ او پاسخ داد: نماز عصر را خواندم و این همان

ص: ۱۰۵

۱- صحیح بخاری، باب تأخیر الظهر الی العصر، ح ۵۱۸.

۲- همان، باب ذکر العشاء والعتمه ومن رآه واسعا.

نمازی است که همواره با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواندیم. (۱)

مسلم بن حجاج از بزرگان و موثقان اهل سنت نیز در صحیح خود نقل می کند: مردی به ابن عباس گفت: نماز. او سخنی نگفت. دوباره گفت: نماز. ابن عباس سکوت کرد. باز گفت: نماز. وی پاسخی نداد. برای چهارمین بار گفت: نماز. ابن عباس [برآشت و] گفت: ای بی مادر! آیا تو می خواهی نماز را به ما بیاموزی؟ در حالی که ما با پیامبر، بین دو نماز جمع می کردیم و هر دو را با هم به جا می آوردیم. (۲)

همو [ابن عباس] می گوید: "جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بَيْنَ الظُّهْرِ وَ العَصْرِ، وَ بَيْنَ المَغْرِبِ وَ العِشَاءِ بِالمَدِينَةِ مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا مَطَرٍ قَالَ لِبْنِ عَبَّاسٍ مَا أَرَادَ بِذَلِكَ؟ قَالَ أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرِجَ أُمَّتَهُ؛" پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا در شهر مدینه جمع کرد، در حالی که نه ترسی بود و نه بارانی. از ابن عباس پرسیدند: منظور پیامبر از این کار چه بود؟ گفت: برای این بود که امتش را به زحمت و حرج نیفکند. (۳)

افزون بر آنچه اشاره کردیم، دیگر بزرگان اهل سنت نیز بر این شیوه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مُعترف اند.

ص: ۱۰۶

۱- همان، باب وقت العصر، ح ۵۲۴.

۲- صحیح مسلم، باب الجمع بین الصلاتین فی الحضر، ح ۵۸.

۳- سنن ترمذی، ج ۱، ص ۳۵۴، باب ۱۳۸؛ سنن بیهقی، ج ۳، ص ۱۶۷.

عبدالله بن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را با هم خواند، بدون اینکه ترسی یا سفری در پیش باشد. (۱) احمد بن حنبل در مسند خود از عبدالله بن شقیق چنین روایت می کند: در یکی از روزها ابن عباس بعد از نماز عصر سخنرانی کرد تا اینکه خورشید غروب کرد و ستارگان آشکار شد و مردم ندای نماز دادند و در آن میان مردی از بنی تمیم می گفت: نماز، نماز. ابن عباس خشمگین شد و گفت: آیا تو می خواهی سنت پیامبر را به من بیاموزی؟ من شاهد بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بین ظهر و عصر و بین مغرب و عشا جمع می کرد. عبدالله بن شقیق می گوید: من در دل تردید داشتم. از اینرو، با ابوهریره ملاقات کردم و از او پرسیدم و ابوهریره سخن ابن عباس را تأیید کرد. (۲)

عبدالله بن عمر می گوید: پیامبر در حالی که ساکن و در حضر بود و در حال سفر نبود، بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا جمع کرد. مردی از ابن عمر پرسید: چرا حضرت چنین کرد؟ پاسخ داد: برای اینکه امت خود را در رنج و سختی نیندازد و اگر شخصی بخواهد، بین دو نماز جمع کند. (۳)

ص: ۱۰۷

۱- . موطا ، ج ۱ ، ص ۱۴۴ ، کتاب قصر الصلاه فی السفر .

۲- . مسند امام احمد بن حنبل ، ج ۱ ، ص ۲۵۱ .

۳- . کنز العمال ، کتاب الصلاه ، الباب الرابع فی صلاه المسافر ، باب جمع ، ج ۸ ، ص ۲۴۶ .

در روایات شیعه نیز این اصل قطعی و مسلم دانسته و بر استمرار سیره رسول الله بر این منوال تأکید شده است. شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله میان ظهر و عصر، با اذان و دو اقامه جمع کرد. هم چنین، ایشان بین مغرب و عشا در حضر و بدون هیچ علتی، با یک اذان و دو اقامه جمع نمود. (۱)

همچنین زراره از آن حضرت چنین نقل می‌کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را به صورت جماعت و بدون هیچ علتی اقامه کرد و با آنان، نماز مغرب و عشا را هم پیش از ساقط شدن شفق و به صورت جماعت، بی هیچ علتی خواند. آن حضرت این کار را برای توسعه وقت بر امت خویش انجام داد. (۲)

نقدی کوتاه بر توجیحات اهل سنت

اهل سنت با توجه با وجود روایات فراوانی که در کتب موثق آنان آمده، دست به دامن یکسری توجیه و علت تراشی برای این جمع بین دو نماز شده‌اند؛ زیرا با توجه به شفافیت و حقیقت سیره پیامبر، نادرستی و عدم اتقان توجیحات و روایاتی که در آنها جمع

ص: ۱۰۸

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲- کافی، ج ۳، ص ۲۸۶؛ وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۳۲ از ابواب المواقیت، ص ۱۶۲، ح ۸.

بین صلاتین منحصر و مخصوص مسافرت، (۱) جنگ، (۲) عجله و شتاب، (۳) بارندگی، (۴) مریضی (۵) و... دانسته شده، روشن می‌گردد؛

ص: ۱۰۹

۱- . مالک بن انس، از ابوهریره چنین روایت می‌کند: "إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ۹ كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فِي سَفَرِهِ إِلَى تَبُوكَ"؛ پیامبر گرامی ۹ در راه تبوک، نماز ظهر و عصر را با هم به جا می‌آورد. (موطأ مالک، کتاب الصلاة، ص ۱۲۴، ح ۱۷۵)

۲- . معاذ بن جبل می‌گوید: "ان النبي ۹ كان في غزوة تبوك اذا ارتحل قبل زيف الشمس آخر الظهر الى ان يجمعها الى العصر فيصليها جمعاً و اذا ارتحل بعد زيف الشمس عجل العصر الى الظهر و صلى الظهر و العصر جميعاً ثم سار و كان اذا ارتحل قبل المغرب اخر المغرب حتى يصلها مع العشاء و اذا ارتحل بعد المغرب العشاء فصلها مع المغرب"؛ هرگاه پیامبر در جنگ تبوک می‌خواست پیش از زوال خورشید کوچ کند، ظهر را تأخیر می‌انداخت تا آن را با عصر جمع نماید و هر دو را با هم می‌خواند، و هرگاه می‌خواست بعد از زوال خورشید کوچ کند، عصر را با ظهر می‌انداخت و عصر را با هم می‌خواند و سپس به راه می‌افتاد، و هرگاه قبل از مغرب کوچ می‌نمود، عشا را جلو می‌انداخت تا آن را با مغرب بخواند. (سنن ترمذی، الجامع الصحيح، ج ۲، ص ۴۳۸ و ۴۳۹)

۳- . "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا عَجَّلَ بِهِ السَّيْرُ يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ"؛ هرگاه پیامبر برای پیمودن مسیری عجله داشت، نماز مغرب و عشا را با هم می‌خواند. (بدایه المجتهد، ج ۱، ص ۱۷۳). مالک بن انس به نقل از علی بن حسین ۸ می‌نگارد: "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسِيرَ يَوْمَهُ جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَسِيرَ لَيْلَهُ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ؛ هرگاه پیامبر می‌خواست در روز، طی طریق نماید، نماز ظهر و عصر را با هم ادا می‌کرد و هرگاه می‌خواست در شب مسیری را بپیماید، نماز مغرب و عشا را با هم به جا می‌آورد". (موطأ مالک، کتاب الصلاة، ص ۱۲۵، ح ۱۸۱)

۴- . مالک در موطأ از نافع چنین روایت می‌نماید: "إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ كَانَ إِذَا جَمَعَ الْأُمْرَاءَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي الْمَطَرِ جَمَعَ مَعَهُمْ"؛ هرگاه امیران، نماز مغرب و عشا را در باران با هم می‌خواندند، عبدالله بن عمر هم هر دو نماز را با آنها ادا می‌نمود. (همان، ح ۱۷۹)

۵- . نووی می‌گوید: "و منهم من قال هو محمول على الجمع بعذر المرض او نحوه مما هو في معناه من الاعذار و هذا قول احمد بن حنبل و قاضی حسین و هو المختار في تأويله لظاهر الحديث لفضل ابن عباس و موافقه- ابی هریره و لان المشتقه فيه اشد من المطر"؛ برخی گفته‌اند جمع، بر عذر و مرض یا غیرش حمل می‌شود و این سخن احمد بن حنبل و قاضی حسین است. این توجیه مختار ما، توجیه ظاهر حدیث است؛ به دلیل فضل ابن عباس و موافقت ابوهریره، و نیز به دلیل اینکه مشقت در مریضی، از باران بیشتر است. (ازاله الخطر عن جمع بین الصلاتین فی الحضر، ص ۱۱۶)

زیرا از مفاد این گونه روایات، هر چند بیانگر آن است که پیامبر در سفر یا جنگ جمع بین صلاتین می نمود، اختصاص داشتن این جمع به سفر یا جنگ استفاده نمی شود؛ زیرا فعل لسان ندارد که بتوان از انحصار، جواز را استفاده کرد.

به علاوه، در اصول فقه این مبحث وجود دارد که مورد مخصص نیست؛ یعنی هر گاه قضیه ای در این مورد اتفاق افتاد، نمی توان آن را به آن مورد منحصر نمود. در اینجا هم هر چند مورد جمع صلاتین سفر یا جنگ است، نمی توان گفت جمع منحصر به آنهاست؛ زیرا سفر یا جنگ، ظرف وقوع فعل است و تا زمانی که تقید حکم به ظرف از دلیل استفاده نشود، نمی توان

به مجرد وقوع حکم در ظرف یا حالتی، آن را به آن ظرف یا حالت منحصر کرد. (۱)

به عبارت دیگر، اگرچه پیامبر و صحابه نماز را به صورت تفریق می خوانده‌اند، این تفریق یک سنت است و سنت عملی نمی ... تواند و خوب این عمل را ثابت کند؛ بلکه اعم از وجوب، استحباب و اباحه است و حمل آن بر وجوب، به دلیل جداگانه نیاز دارد. (۲)

واکاوی علت اصلی

علت اصلی این جمع، بنا بر آنچه در روایات منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده، "تسهیل بر امت" دانسته شده است. از اینرو، تعابیری مانند "لیتسع الوقت علی امته"، "أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرِجَ أُمَّتَهُ" و مانند آن در روایات مرتبط، گویای همین مطلب است. ضمن اینکه عقل عرفی نیز مؤید این جمع است؛ زیرا اگر در آن زمان جدا خواندن نماز مشقت داشت، امروزه با توجه به گستردگی مشاغل و گرفتاری‌های فراوان زندگی، این مشقت بیشتر شده است؛ در حالی که اسلام دین سهل و سمحی است و به یقین خواستار

ص: ۱۱۱

۱- . نک: درسنامه فقه مقارن ، ص ۱۶۱.

۲- . پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، (سیره و تاریخ) ، ص ۱۷۲.

عسر و حرج برای مسلمانان نیست. (۱) از اینرو، هر چند خواندن نماز در پنج وقت برتر باشد، نباید مسلمانان را به آن الزام کرد.

علامه شرف الدین می‌نویسد: این احادیث صحیح و صریح دلالت دارد بر اینکه علت تشریح جمع بین دو نماز، توسعه به طور مطلق بر امت اسلامی بوده تا به سبب تفریق به حرج و دشواری نیفتند؛ به ویژه اهل کسب و کار که بیشتر مردم را تشکیل می‌دهند. (۲)

ضمن اینکه این سیره با مقتضای دلالت قرآن کریم نیز سازگار است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: "أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتُدْلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا"؛ نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب برپا دار و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را؛ چرا که قرآن فجر، مشهود است. (۳)

آیه بر این دلالت دارد که وقت نماز ظهر تا آخر روز وسعت دارد؛ چون خداوند از زوال ظهر تا نیمه شب را وقت چهار نماز قرار داده است. جز اینکه ظهر و عصر از زوال تا غروب، وقت مشترک دارند، مغرب و عشاء هم از غروب تا غسق، دارای وقت

ص: ۱۱۲

۱- ان الله يريد يكم اليسر ولا يريد بكم العسر".

۲- مسائل فقهیه، ص ۷-۱۷.

۳- اسراء: ۷۸.

مشترک‌اند، و وقت نماز صبح را هم جداگانه با "و قرآن الفجر" بیان کرده است. پس در آیه، وجوب نمازهای پنجگانه و وقت آنها بیان شده است. (۱)

فخر رازی نیز می‌گوید: اگر غسق را به ظهور اول تاریکی معنا کنیم - همانگونه که از ابنعباس و عطا و نضر بن شمیل رسیده - غسق عبارت است از اول مغرب. از اینرو، طبق این فرض در آیه، سه وقت بیان شده است: زوال، اول مغرب و هنگام فجر. البته این معنا مستلزم آن است که زوال، وقت ظهر و عصر باشد و وقت مشترک بین نماز ظهر و عصر. همچنین اول مغرب وقت نماز مغرب و عشا و مشترک بین این دو باشد. این بیان اقتضا دارد که مطلقاً جمع بین ظهر و عصر و مغرب و عشا جایز باشد. (۲)

ص: ۱۱۳

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۳۴.

۲- التفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۲۶.

پس از بررسی مقدمات و بایدهای مورد نیاز برای اقامه نماز، اینک به مباحث اصلی نماز و برخی جزئیات مورد اختلاف آن می‌پردازیم.

پیش از هر چیز باید بدانیم ارکان و واجبات نماز در بین شیعیان یازده چیز است: ۱. نیت، ۲. قیام، ۳. تکبیره الاحرام، ۴. رکوع، ۵. سجود، ۶. قرائت، ۷. ذکر، ۸. تشهد، ۹. سلام، ۱۰. ترتیب، ۱۱. موالات که از این یازده مورد، پنج مورد اول رکن است؛ یعنی زیاده و نقیصه عمدی و سهوی آن، موجب بطلان نماز است، ولی در واجب غیررکنی، تنها زیاده و نقیصه عمدی موجب بطلان است. (۱)

این ارکان و واجبات در مذاهب اسلامی، مورد اختلاف قرار گرفته است که پس از بررسی اجمالی آن، به تبیین و توضیح برخی موارد اختلافی خواهیم پرداخت.

ص: ۱۱۶

حنبلیه

حنبلیه‌ها معتقدند فرایض نماز چهارده چیز است: ۱. قیام (در نماز فریضه)، ۲. تکبیره الاحرام، ۳. قرائت فاتحه، ۴ و ۵. رکوع و بلند شدن از آن، ۶. اعتدال، ۷ و ۸. سجده و سر بلند کردن از آن، ۹. نشستن بین دو سجده، ۱۰. تشهد آخر، ۱۱. نشستن برای تشهد و سلام، ۱۲. طمأنینه، ۱۳. ترتیب فرایض، ۱۴. دو سلام.

حنفیه

بنا بر اعتقاد حنفی‌ها، رکن دو گونه است: اصلی و زاید. رکن اصلی آن است که هنگام عجز ساقط می‌شود و رکن زاید آن است که در بعضی از حالت‌ها ساقط می‌شود؛ مانند قرائت که از مأموم ساقط است.

آنها می‌گویند: نماز چهار رکن دارد: قیام، رکوع، سجده و قرائت که قرائت فقط رکن زائد است. کسی که این چهار رکن را ترک کند، به او نماز گزار نمی‌گویند. به علاوه، صحت نماز مشروط به اموری خارج از حقیقت نماز است و آن دو قسم است:

اموری که خارج از ماهیت نماز است؛ یعنی طهارت از حدث و خبث، ستر عورت، قبله، دخول وقت، نیت و تحریمه.

اموری که داخل نماز است؛ یعنی ایقاع قرائت در قیام، رکوع

بعد از قیام، سجود بعد از رکوع.

اینها شرایط نماز است که از آن به "فرائض" هم تعبیر می کنند، ولی نشستن آخر، به اندازه تشهد را فرض می دانند و برخی آن را رکن می شمرند؛ اما خروج از نماز با سلام و مانند آن، فرض نیست، بلکه واجب است.

شافعیه

بزرگان شافعی معتقدند فرائض نماز سیزده چیز است: پنج فریضه قولی و هشت فریضه فعلی: ۱. تکبیره الاحرام، ۲. قرائت فاتحه، ۳. تشهد آخر، ۴. صلوات بر پیامبر، ۵. سلام اول، ۶. نیت، ۷. قیام، ۸. رکوع، ۹. اعتدال از رکوع، ۱۰. سجده اول و دوم، ۱۱. نشستن میان دو سجده، ۱۲. نشستن آخر، ۱۳. ترتیب، اما طمأنینه شرط محقق رکوع و اعتدال و سجده و جلوس است.

مالکیه

در مذهب مالکیه، فرائض نماز پانزده تا است: ۱. نیت، ۲. تکبیره الاحرام، ۳. قیام برای تکبیره الاحرام، ۴. قرائت فاتحه، ۵. قیام برای قرائت، ۶ و ۷. رکوع و بلند شدن از آن، ۸ و ۹. سجده و سر بلند کردن از آن، ۱۰. سلام، ۱۱. جلوس به اندازه سلام، ۱۲. طمأنینه، ۱۳. اعتدال در رکوع و سجده و سر برداشتن از آنها، ۱۴. ترتیب ادا، ۱۵. نیت اقتدای مأموم.

ص: ۱۱۸

یادآوری: به نظر عامه، فرض و رکن، یک معنا دارد و منظور از آن، اجزایی است که عبادت بدون آنها محقق نمی شود. به نظر مذهب اهل بیت: فرض و واجب مترادف است، ولی واجب و رکن، عام و خاص مطلق هستند. (۱)

بررسی برخی موارد اختلافی

۱. حکم بسمله

اشاره

آیا بسمله جزء سوره فاتحه الکتاب است؟ این پرسش از موارد اختلاف نماز بین شیعه و سنی است که سبب اختلاف نظر میان مذاهب اسلامی شده است.

آنچه مورد اتفاق همگان است، فضیلت و نماد باورهای دینی بودن بسم الله است. بی گمان، گفتن "بسم الله" نشان مسلمانان است و آنها هیچ چیز را آغاز نمی کنند، مگر پس از گفتن بسم الله الرحمن الرحیم که آیه توحید و سبب طرد مشرکان است.

به گفته ابن هشام، شعار مشرکان در عصر جاهلیت، "باسمک اللهم" بود و سخن خود را با آن آغاز می کردند. در صلح حدیبیه که کار به نوشتن قرارداد صلح بین دو طرف انجامید، پیامبر

ص: ۱۱۹

۱- الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص ۱۰۵-۱۱۵؛ تذکره الفقها ، ج ۳، ص ۸۹-۲۴۹؛ فقه السنه ، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۴۱؛ الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۳.

خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علی علیه السلام دستور داد بنویسد: بسم الله الرحمن الرحیم. حضرت طبق دستور پیامبر نوشت، ولی سهیل نماینده قریش گفت: این را نمی شناسم، بنویس: باسمک اللهم. (۱)

جزئیات بسمله در فاتحه الكتاب

بی گمان سیره مسلمانان خواندن بسمله در نماز بوده و کسی در جزئیات بسم الله برای فاتحه الكتاب تردیدی نداشته است. به همین دلیل، وقتی معاویه به مدینه آمد و در آنجا نماز گزارد و بسم الله نخواند و هنگام رفتن به رکوع و سجود هم تکبیر نگفت، پس از سلام نماز، مهاجران و انصار ندا دادند: "یا معاویه! سرقت صلاتک؟! این بسم الله الرحمن الرحیم و...!" ای معاویه، از نماز دزدیدی، بسم الله کو؟ تکبیر هنگام رکوع و سجود کو؟ سپس نماز را همراه بسم الله و تکبیر دوباره خواند. شافعی می گوید: معاویه حاکمی نیرومند و باشوکت بود و اگر آشکار گفتن بسم الله نزد همه مهاجران و انصار امری ثابت نبود، نمی توانستند به سبب نگفتن بسم الله به او اعتراض کنند. (۲)

همچنین حاکم نیشابوری از ام سلمه روایت کرده که پیامبر

ص: ۱۲۰

۱- سیره ابنهشام، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲- مسند شافعی، ص ۱۳؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۳۳.

خدا صلی الله علیه و آله در نماز، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را خواند و آن را یک آیه حساب کرد، الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ را آیه دوم، الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را سوم، مَالِکِ یَوْمِالدِّیْنِ را چهارم، و همچنین اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ را آیه پنجم و انگشانش را جمع کرد. (۱)

نیز ثعلبی با سند خود از ابوهریره نقل کرده است که: همراه پیامبر در مسجد بودم. مردی وارد شد که نماز بخواند. نماز را شروع کرد و پس از گفتن (اعوذ بالله...) سوره حمد را از الحمد لله... خواند. پیامبر شنید و فرمود: ای مرد، نماز را بر خویشتن بریدی؟ مگر نمی دانی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ از سوره حمد است؟ هر کس آن را ترک کند، آیه ای را ترک نموده و هر کس آیه ای را ترک کند، نمازش را تباه کرده است. (۲)

از این دست روایات فراوان در کتب اهل سنت وجود دارد که همگی نشان دهنده قطعی بودن جزئیت بسم الله در سوره فاتحه و لزوم خواندن آن به عنوان آیهای از سوره است. (۳) همچنین در روایات دیگری وارد شده که مقصود از سبع المثانی (۴) همان فاتحه الکتاب است که با در نظر گرفتن بسم الله الرحمن الرحیم،

ص: ۱۲۱

۱- . مستدرک حاکم ، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲- . الدر المنثور ، ج ۱، ص ۲۱.

۳- . نک: السنن الکبری ، ج ۱، ص ۴۴.

۴- . نک: حجر: ۸۷.

عدد آیات سوره حمد به هفت میرسد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: "سبع مثانی همان فاتحه الکتاب است" (۱).

بیان دیدگاه‌ها

امامیه: بسمله جزئی از هر سوره است و ترک عمدی آن موجب بطلان نماز می‌شود و در نماز جهریه باید جهراً و در اخفاتیه مستحب است جهراً خوانده شود.

حنبلیه: بسمله (تسمیه) سنت است و در هر رکعت آن را سرّی می‌خوانند، ولی آیه ای از فاتحه نیست و اگر تسمیه را ترک و شروع به فاتحه کرد، [گفتن بسم الله] ساقط می‌شود.

حنفیه: بسمله (تسمیه) از فاتحه یا هر سوره ای نیست، اگرچه از قرآن است و برای امام و منفرد به صورت سرّی سنت است؛ اما بین فاتحه و سوره مکروه نیست، هر چند اولی ترک آن است.

شافعیه: بسمله آیه ای از فاتحه است و خواندن آن فرض است، نه سنت، و در نماز جهریه باید جهراً خوانده شود و نخواندن آن موجب بطلان نماز می‌گردد.

مالکیه: تسمیه در صلاه مفروضه مکروه است، مگر اینکه

ص: ۱۲۲

مصلی نیت خروج از خلاف داشته باشد که در این صورت به شکل سرّی مندوب است، ولی در نماز نافله خواندن بسمله هنگام فاتحه جایز است. (۱)

نقد و بررسی دلایل اهل سنت

در بین روایات اهل سنت، روایاتی هست که دلالت دارد بر اینکه پیامبر به طور کلی بسم الله را در نماز ترک کرده یا آن را به جهر قرائت نکرده است. برای نمونه، مسلم به سندش از انس نقل می کند: با رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر و عثمان نماز به جای آوردم و از هیچ یک از آنان نشنیدم که بسم الله الرحمن الرحیم را بخوانند. (۲)

در پاسخ گفته شده، این روایت با دیگر روایت منقول از انس معارض است که در آن میگوید: از پیامبر شنیدم که در نماز بسم الله الرحمن الرحیم را به جهر می گفت. (۳) ضمن اینکه اعتراض مردم به معاویه در روایت ابتدای بحث، رفتار صحابه‌ای

ص: ۱۲۳

-
- ۱- . الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج ۱، ص ۲۲۱ و ۲۲۲؛ فقه السنه ، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت : ، ج ۱، ص ۳۶۶؛ تذکره الفقها ، ج ۳، ص ۱۳۲_۱۳۵.
 - ۲- . صحیح مسلم ، ج ۲، ص ۱۲، باب حجه من قال: لا یجهر بالبسمله.
 - ۳- . نک: مستدرک حاکم ، ج ۱، ص ۲۳۲.

مانند امام علی علیه السلام (۱) و دیگر دلایل متقن، برای رد چنین استدلال‌هایی کافی است. (۲)

ضمن اینکه بیهقی در السنن الکبری از ابوهریره روایت کرده است که عمر بن خطاب، ابن عباس و ابن زبیر همیشه در نماز جهر به بسم الله داشته اند. (۳)

بنابراین، با توجه به روایات فراوانی که از طریق اهل سنت و اهل بیت: (۴) نقل شده، نه تنها جزئیت بسمله قطعی است، بلکه بر اساس روایات، پیامبر آن را به جهر می‌خواند و همگان را نیز به چنین شیوه‌ای امر میکرد.

حاکم از ابوهریره نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بسم الله را بلند می‌گفت. (۵) همو از قول محمد بن ایبالسری عسقلانی می‌نویسد: من بی شمار پشت سر معتمر بن سلیمان نماز صبح و مغرب خوانده‌ام. او بسم الله قبل از سوره فاتحه و پس از آن را بلند ادا میکرد و شنیدم که می‌گفت: از اقتدا به نماز پدرم کوتاهی

ص: ۱۲۴

-
- ۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۱۰.
 - ۲- برای اطلاع بیشتر، نک: علی اصغر رضوانی، فقه مقارن، ص ۲۵۴-۲۵۹.
 - ۳- السنن الکبری، ج ۱، ص ۴۴، باب الدلیل علی ان بسم الله الرحمن الرحیم آیه تامه من الفاتحه؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۱۰.
 - ۴- نک: تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۹؛ کافی، ج ۳، ص ۳۱۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱.
 - ۵- مستدرک، ج ۱، ص ۲۳۲.

نمی‌کنم؛ پدرم هم میگفت: از اقتدا به نماز انس کوتاهی نمی‌کنم؛ و انس هم می‌گفت: از اقتدا به نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کوتاهی نمی‌کنم. (۱)

دارقطنی از ابوهریره نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نماز را به من آموخت. سپس ایستاد و برای ما تکبیر گفت و بعد بسم الله را در هر رکعت با صدای بلند گفت. (۲) عایشه هم می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه جهر به بسم الله الرحمن الرحیم مینمود. (۳)

دو نکته

الف) گفته شده نخستین کسی که بسم الله الرحمن الرحیم را آهسته خواند، فردی خجالتی بود. بیهقی از زهری نقل می‌کند: اول کسی که بسم الله را در مدینه آهسته گفت، سعید بن عاص بود که مردی خجالتی بود. (۴) البته روشن است که خجالت، موجب تغییر حکم شرعی نمی‌شود.

ص: ۱۲۵

۱- . همان.

۲- . سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱.

۳- . الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳.

۴- . همان، ص ۲۱.

ب) فخر رازی استدلال جالبی در لزوم جهر به بسم الله آورده است. او می گوید: حکم جزء سوره، مانند تمام سوره است و تبعیض در جزء و کل به دلیل قطعی صحیح نیست؛^(۱) یعنی وی در جزئیت بسمله یقین داشته و برای لزوم جهر استدلال کرده است.

۲. تکفیر یا تکتّف (دست بسته نماز خواندن)

نگاهی به تکتّف

بحث از تکتّف، یکی از مسائل مورد اختلاف بین مذهب اهل بیت: و مذاهب اسلامی است. این مسأله در بین فقها با دو تعبیر مطرح شده است: گاه از آن به "تکفیر" یعنی پوشاندن دست، و زمانی به "قبض" یعنی بستن دستها یاد شده است که حکایتگر یکی از حالات نمازگزاران اهل سنت است که در حال قیام دست راست خود را بر روی دست چپ، بالا یا پایین ناف قرار میدهند.

گفتنی است در میان مسلمانان، کسی به وجوب تکتّف در نماز معتقد نیست، بلکه میان بزرگان اهل سنت، در حرمت، استحباب در نماز نافله و کراهت در نماز واجب، استحباب مطلق یا تخییر در این مسأله اختلاف هست که بدان اشاره خواهیم کرد.

ص: ۱۲۶

۱- . تفسیر فخر رازی ، ج ۱ ، ص ۲۰۴ .

امامیه: تکتف حرام و مبطل نماز است. (۱) شیخ مفید می‌نویسد: "اتفقت الامامیه علی ارسال الیدین فی الصلاه و انه لا یجوز وضع احداهما علی الاخری؛ امامیه اتفاق کرده‌اند بر اینکه در حال نماز باید دستها رها باشد و گذاشتن یکی از آن دو بر دیگری جایز نیست. (۲) علامه حلی می‌نویسد: "التکفیر مبطل للصلاه؛ تکفیر مبطل نماز است. (۳)

مذاهب چهارگانه (جز مالکیه): قرار دادن دست راست بر چپ، بالا یا پایین ناف، سنت است. مذاهب یاد شده در چگونگی تکفیر باهم اختلاف دارند. (۴)

مالکیه: از مالک اقوال گوناگونی نقل شده است. در کتاب المدونه الکبری آمده: "از مالک درباره قرار دادن دست راست بر چپ در حال نماز سؤال شد، گفت: من در نماز فریضه وجهی بر آن نمی‌بینم، و از این عمل کراهت داشت، ولی در نمازهای نافله

ص: ۱۲۷

-
- ۱- . جواهرالکلام، ج ۱۱، ص ۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ابواب قواطع الصلاه، باب ۱۵، ص ۲۶۴؛ العروه الوثقی، ج ۱، ص ۷۰۶؛ تذکره الفقها، ج ۳، ص ۲۹۵ _ ۲۹۷.
 - ۲- . الاعلام، ص ۲۲.
 - ۳- . تذکره الفقها، ج ۳، ص ۲۹۵.
 - ۴- . زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۲، ص ۸۷۴؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۱۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

هرگاه قیام طول می کشید، در این عمل اشکالی نمی دید تا به واسطه آن رفع خستگی کند". (۱).

نیز نقل شده است که طبق مذهب مالکی، قرار دادن دست راست بر چپ، بالای ناف یا زیر آن، مندوب است نه سنت؛ به شرط آنکه قصد، تسنن به پیامبر باشد، و گرنه مکروه خواهد بود. (۲).

اینک به بررسی دقیق تر این مسأله می پردازیم تا حقیقتجویان، با بررسی مستندات تاریخی و روایی، با واقعیت مسأله آشنا شوند.

تاریخچه قبض

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، کسی از صحابه و اهل بیت: در نماز قبض نمی کرد و در روایات توصیف نماز پیامبر، با وجود ذکر همه جزئیات از واجبات و مستحبات، مسأله قبض مطرح نشده است.

پس از رحلت آن حضرت، مردم از طرف خلفا امر شدند در نماز آن را انجام دهند و این کار، نوعی احترام ایرانیان باستان به پادشاهان به شمار می آمده است. برخی نویسندگان، کیفیت عبادت زردتشتیان را چنین نقل کرده اند: عبادت و نماز آنان این

ص: ۱۲۸

۱- المدونه الكبرى، ج ۱، ص ۱۶۹؛ نیز نک: بدایه المجتهد، ج ۱، ص ۱۳۷، به نقل از ابن رشد قرطبی.

۲- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۱۷.

بود که در مقابل خدا می ایستادند و دست بندگی بر سینه شان می گذاشتند.^(۱)

مسلمانان در اثر ارتباطی که به ویژه پس از فتوحات اسلامی با دیگر ملت ها برقرار کردند، با آداب و سنن آنان آشنا شدند و در میان آنها، نکات مثبت و منفی وجود داشت. برخی از صحابه از روی اجتهاد و رأی خود این نوع احترام و عمل را وارد نماز کردند.

صاحب جواهر در این باره می نویسد: از عمر حکایت شده که وقتی اسیران ایرانی را پیش او آوردند، به نشانه احترام جلوی او تکفیر (قبض) انجام دادند. او از این عمل پرسید، پاسخ دادند ما این کار را برای فروتنی در برابر پادشاهان خود انجام می دهیم. پس عمر این کار (قبض) را در نماز نیکو شمرد.^(۲)

از اینرو، ابن رشد در ریشه‌یابی این مسأله می نویسد: سبب و ریشه اختلاف علما در این مسأله، این است که روایات و آثار ثابت و مسلمی وارد شده که در آنها کیفیت نماز پیامبر به طور جامع بیان گردیده، ولی در هیچ کدام نقل نشده که حضرت دست راست خود را بر دست چپ خود قرار می داد، ولی ثابت

ص: ۱۲۹

۱- آئینه آئین مزدکی، ص ۲۰؛ به نقل از درسنامه فقه مقارن، ص ۱۸۲.

۲- جواهرالکلام، ج ۱۱، ص ۱۹.

شده که مردم به چنین کاری امر می شدند. (۱)

بررسی ادله

روایات اهل سنت

قائلان به قبض، به حدود بیست روایت متمسک شده اند که در برخی، عمل قبض به پیامبر، در بعضی به حضرت علی علیه السلام و در برخی دیگر به دیگر صحابه نسبت داده شده است که عموم این روایات، ضعف سندی و دلالتی دارد. نقد کلی به این روایات _ بر فرض صحت سند _ این است که نهایت دلالت روایات، اصل قبض است، ولی کیفیت آن به شکل مرسوم نزد اهل سنت، از روایات استفاده نمی شود.

افزون بر اینکه مفاد روایات، اعتبار قبض در تمام نماز است، نه در خصوص قرائت، و اختصاص قبض به خصوص قرائت نیز شاهی ندارد. (۲) ضمن اینکه در روایات منقول از اهل سنت در باب صفت نماز پیامبر نیز، سخنی از تکتف نیست (۳) و افزودن و

ص: ۱۳۰

۱- . بدایه المجتهد و نهایه المقتصد ، ج ۱، ص ۹۹.

۲- . برای آشنایی بیشتر با روایات و بررسی ادله آن، نک: درسنامه فقه مقارن ، ص ۱۸۵-۱۹۴؛ فقه مقارن ، ص ۲۷۰-۲۸۱.

۳- . نک: سنن ترمذی ، ج ۲، ص ۹۸، باب ما جاء فی وصف الصلاه، ح ۳۰۴؛ سنن بیهقی ، ج ۲، ص ۷۲، ۷۳، ۱۰۱ و ۱۰۲؛ سنن أبی داود ، ج ۱، ص ۱۹۴، باب افتتاح الصلاه، ح ۷۳۰-۷۳۶.

کاستن چیزی از نماز، مخالفت با اصل توقیفی بودن عبادات به شمار می آید.

روایات شیعه

در روایات شیعه نیز به رغم تبیین کیفیت نماز پیامبر با تمام واجبات و مستحبات آن، ذکر از قبض به میان نیامده است. (۱) روایات شیعه، درباره قبض، دو نکته را یادآور شده است: ۱. از قبض و تکفیر نهی کرده اند؛ ۲. این فعل را عمل زردشتیان می دانند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: "لا یجمع المسلم یدیه فی صلاته و هو قائم بین یدی اللّٰه عزوجل یتشبه باهل الکفر یعنی المجوس"؛ مسلمان نباید دو دست خود را در نماز جمع کند؛ زیرا در حالی که در پیشگاه خداوند ایستاده، به اهل کفر (زرتشتیان) شبیه می شود. (۲)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: "وعلیک بالاقبال علی صلاتک... و لا تکفر فأنما یفعل ذلک المجوس"؛ بر تو باد که در نمازت توجه به حضور قلب داشته باشی و تکفیر نکنی و همانا این کار را زردشتیان انجام

ص: ۱۳۱

۱- نک: وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۱، از ابواب افعال الصلاه، ح ۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۶.

همو فرمود: "هرگاه در نماز قیام نمودی، دست راست را بر روی دست چپ و بالعکس قرار نده؛ زیرا این تکفیر اهل کتاب است. پس دستان خود را رها کن؛ زیرا این کار سزاوارتر است که نفست از نماز روی گردان نشود". (۲)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: "اذا قمت فی صلاتک فاشع فیها... و لا تکفّر..."; هرگاه در نماز قیام نمودی، خشوع داشته باش و تکفیر نکن. (۳)

نتیجه گیری

با توجه به مخدوش بودن روایات اهل سنت، و نیز نبود این عمل در روایات توصیف نماز پیامبر، باید به اصل اولی این عمل رجوع کرد که همان ارسال و رها بودن دست است و هر فردی به مقتضای خلقت خویش درمیابد دستهای خود را در حالت عادی رها کند و روی یکدیگر قرار ندهد. ضمن اینکه بسیاری از صحابه، تابعین و فقها به رها بودن و ارسال دست هنگام نماز قائل بودند که از جمله آنها میتوان به این افراد اشاره کرد: علی

ص: ۱۳۲

۱- . همان.

۲- . مستدرک الوسائل ، ج ۵ ، ص ۴۲۰.

۳- . بحارالانوار ، ج ۸۴ ، ص ۱۸۴

بن ابی طالب علیه السلام ، عبدالله بن زبیر، حسن بصری تابعی، ابنسیرین تابعی، لیث بن سعد، مالک بن انس، ابراهیم نخعی، محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) و جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام). (۱)

۳. تأمین (آمین گفتن پس از حمد)

اشاره

تأمین به معنای گفتن آمین پس از قرائت سوره حمد است که به اجماع مسلمانان، جزء نماز نیست، (۲) ولی تمام مذاهب اسلامی گفتن آن را سنت شمرده‌اند و تنها بزرگان شیعه، فتوا داده‌اند چنین سخنی حرام و موجب بطلان نماز می‌گردد.

بیان دیدگاه‌ها

امامیه: جایز نیست و مبطل نماز است. (۳)

حنبلیه: بعد از قرائت فاتحه، گفتن آمین برای امام و مأوم و منفرد سنت است و در نماز جهریه جهراً و در نماز سرّیه، سرّاً گفته می‌شود.

حنفیه: گفتن آمین پس از قرائت، سنت است و به صورت

ص: ۱۳۳

۱- .المجموع شرح المذهب ، ج ۳، ص ۳۱۳.

۲- . محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار) ، ج ۱، ص ۳۹.

۳- . نک: شیخ مفید، المقنه ، ص ۱۴؛ سید مرتضی، الانتصار ، ص ۱۴۴؛ شیخ طوسی، الخلاف ، ج ۱، ص ۳۳۲؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۱۱۸.

سزى گفته مى شود؛ در جهریه و سزیه.

شافعيه: مانند حنبليه نظر داده‌اند. (۱)

مالکيه: تأمین برای منفرد و امام مطلقاً مندوب است. (۲)

نقد و بررسی دلایل اهل سنت

۱. آمین به دعای قبلی

قائلان به جواز، استدلال می کنند که آمین، نوعی دعا به معنای "اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ" در خصوص دعای قبلی است (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ).

در پاسخ به این توجیه باید گفت: این عبارت با قصد دعا، دعا می شود، ولی قصد قاری، تلاوت است، نه دعا و اگر جایز بود با خواندن هر دعایی؛ مثل: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ قصد دعا نمود، پس باید جایز بود بعد از هر دعایی آمین گفت، ولی کسی به این مسأله قایل نیست. (۳)

ضمن اینکه این عمل با توقیفی بودن عبادات ناسازگار است؛ زیرا اساساً در امور عبادی که توقیفی هستند، کم یا زیاد کردن

ص: ۱۳۴

۱- الام، ج ۱، ص ۳۱۱؛ نووی، المجموع، ج ۳، ص ۳۳۰.

۲- الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ جواهر الکلام، ج ۱، ص ۲؛ العروه الوثقی، ج ۱، ص ۷۲۰.

۳- نک: جامع الخلاف و الوفاق بين الإمامیه و بين أئمة الحجاز و العراق .

در آن بدون مجوز شرعی بدعت و حرام خواهد بود؛ چرا که بدون تردید این کلمه (آمین) جزء قرآن و همچنین دعای مستقلی نیست. بنابراین، از این جهت مثل دیگر کلماتی است که از دایره قرآن و تسیح خارج است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: "شایسته نیست سخن انسانها به نماز افزوده شود" (۱) و آمین بدون تردید سخن انسان است، نه خداوند.

همچنین بر فرض که آمین در خصوص دعای قبلی باشد، بسیاری از نماز گزاران به خصوص غیر عرب ها، هرگز به ذهنشان نمی رسد که در آیات سوره فاتحه، دعایی است که به آن آمین بگویند.

۲. روایات تأمین

افزون بر توجیه فوق، اهل سنت با تمسک به برخی روایات، گفتن آن را سنت می دانند. در نقد و بررسی اجمالی این روایات باید گفت: روایات آمین در نماز از نظر راوی دو دسته است:

الف) روایاتی که در سلسله سند آنها ابوهریره وجود دارد؛ مانند این روایت: از پیامبر نقل شده است که آن حضرت فرمود: "وقتی امام جماعت "والا الضالین" گفت، شما "آمین" بگویید؛ چون فرشتگان آمین می گویند. پس هر کس آمینش با آمین فرشتگان

ص: ۱۳۵

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۸۱، ش ۵۳۷.

همراه باشد، تمام گناهان گذشته اش آمرزیده می‌شود". (۱).

ابوهریره از نظر علمای رجال به کذاب بودن مشهور است. (۲).

ص: ۱۳۶

۱- بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۱، ص ۳۲.

۲- ابوهریره عبدالرحمان بن صخر دوسی (۲۲ ق. ه- ۵۹ ق) که هشتصد صحابی و تابعی از او روایت کرده اند. وی به حق نشانه و ضرب المثل جعل حدیث است. هر گاه سخنی از جعل حدیث و افترا بر پیامبر بیاید، ابوهریره در صدر جاعلان است و نام او با جعل حدیث ملازم گشته است. او از کسانی است که احادیث بسیار زیادی از رسول گرامی اسلام روایت کرده، تا جایی که در کتب معتبر تاریخی، آمار آن را ۵۳۷۴ حدیث گفته اند. هر چند عده‌ای مدت مصاحبت وی را با پیامبر چهار سال می‌دانند (ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۵، ص ۳۲۱) از آنجا که وی در ماه صفر سال هفتم هجری در فتح خیبر با پیامبر همراه شد و در ذی القعدة سال هشتم هجری که از سوی حضرت به بحرین منتقل گردید، رابطه‌اش با پیامبر تمام شد؛ یعنی فقط یک سال و نه ماه در مدینه بود، قول چهار سال نمی‌تواند، صحیح باشد. (محمود ابوریه، بازرگان حدیث، ص ۵۸) بیشتر احادیثی که وی روایت کرده، از صحابه معروف روایت نشده است. (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۱، ص ۷۰) در هر حال، وی به عنوان یکی از دشمنان سرسخت حضرت علی علیه السلام، (ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۵۶۹) از راه نشر احادیثی که حاوی طعن بر علی علیه السلام و مذمت یاران حضرت و نقل فضایل عثمان و معاویه بود، بیشترین خدمت را به بنی امیه کرد (بازرگان حدیث، ص ۱۸۷) او از معاویه پول می‌گرفت تا در ذم حضرت علی علیه السلام و اهل بیت: جعل حدیث نماید (الاصابه، ج ۱، ص ۷۶؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۳) و تا زمان مرگش به این کار اشتغال داشت. (الاصابه، ج ۱، ص ۸۸) محدثان شیعه و گروهی از اهل تسنن، روایات او را معتبر نمی‌دانند. ابوحنیفه می‌گوید: تمامی صحابه عادل هستند، مگر ابوهریره و انس بن مالک. (شرح ابن‌بابی‌الحدید، ج ۴، ص ۶۹) خلیفه دوم هم پس از تأدیب او، خطاب به وی گفت: "یا عدوّ الله و عدوّ کتابه". (سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۱۲؛ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۳۵). نیز عائشه در مقام اعتراض به او گفت: "اکثرت عن رسول الله" (سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۴) و در جای دیگر گفته: "ما هذه الأحادیث التي تبلغنا أنك تحدّث بها عن النبي هل سمعت إلا ما سمعنا؟ وهل رأيت إلا ما رأينا؟" (همان، ص ۶۵ و ۶۴) و مروان حکم، در مقام اعتراض می‌گوید: مردم تو را متهم می‌کنند که این حجم زیاد از احادیث با مدت زمانی - کوتاه - که با پیامبر بودی تناسب ندارد. "انّ الناس قد قالوا: اکثر الحدیث عن رسول الله وانما قدم قبل وفاته بیسیر". (همان). برای اطلاع بیشتر نک: سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، ابوهریره و احادیث ساختگی، ص ۳۰؛ محمود ابوریه، شیخ المضریه ابوهریره، ص ۴۹.

از اینرو، این دسته از روایات به علت وجود ابوهیره در سلسله سند آنها معتبر نیستند. حضرت علی علیه السلام درباره او می... فرماید: "ألا- إن أكذب الناس أو قال: أكذب الأحياء على رسول الله أبوهیره الدئسی"؛ دروغ گوترین مردم (دروغ گوترین زنده ها)، نسبت به پیامبر، ابوهیره است. (۱)

ب) احادیثی که روایانش عبارت اند از: حمید بن عبدالرحمان بن ابی لیلی، ابن عدی، عبدالجبار بن وائل، سهیل بن ابی صالح، علاء بن عبدالرحمان و طلحه بن عمرو که هیچ کدام از آنها شرایط پذیرش روایت را ندارند؛ زیرا حمید بن عبدالرحمان بن

ص: ۱۳۷

۱- نک: ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۸؛ عبقات الانوار، ج ۳، ص ۲۴۷؛ اضواء علی السنه المحمديه، ص ۲۰۴؛ علامه شرف الدین، ابوهیره، ص ۱۶۰.

ابی لیلی حافظه درستی نداشت و ضعیف است. ابن عدی نیز مجهول است. عبدالجبار بن وائل نمی تواند از پدرش نقل کند؛ چون او بعد از شش ماه از مرگ پدرش تازه به دنیا آمده و از این جهت روایت منقطع است. ابوحاتم درباره سهیل بن ابی صالح و علاء بن عبد الرحمان می گوید: حدیثشان نوشته می شود، ولی حجیت ندارد و طلحه بن عمرو نیز متروک و حدیثش بسیار ضعیف است. (۱) در نتیجه، با وجود این افراد ضعیف و غیر موثقی که در سند این احادیث وجود دارد، نمی توان به این احادیث اعتماد و عمل کرد.

۳. مخالف سیره پیامبر

بی گمان یکی از منابع معتبر احکام مسلمانان، سنت (قول، فعل و تقریر) پیامبر است. از اینرو، اگر از طریقی که همه قبول دارند، سنت پیامبر در گفتن یا نگفتن "آمین" ثابت شود، برای ما حجت است و باید به آن عمل کرد. دانشمندان و راویان و محدثان اهل سنت، در سنن و صحاح خود هنگامی که نماز پیامبر را نقل کرده اند، سخنی از آمین به میان نیاورده و در عمل حضرت نیز چنین چیزی نقل نشده است.

ابوحمید ساعدی می گوید: پیامبر هنگام نماز دو دستش را تا

ص: ۱۳۸

۱- . نک: عبد الامیر سلطانی، حکم التأمین فی الصلاه.

محاذی شان‌ه‌هایش بالا می‌برد و تکبیر می‌گفت و در حالت قرار و استقرار، قرائت نماز را می‌خواند. بعد در حالی که دستانش را محاذی شان‌ه‌هایش بالا می‌برد، تکبیر می‌گفت. بعد رکوع می‌کرد و کف دو دستش را روی زانوها قرار می‌داد. سپس می‌ایستاد. بعد در حالی که می‌گفت: "سَجِّعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ" سر از رکوع برمی‌داشت. پس از آن، دو دستش را محاذی شان‌ه‌هایش بالا- می‌برد و در حالی که کامل ایستاده بود می‌گفت: "اللَّهُ أَكْبَرُ". بعد به سمت زمین و به سجده می‌رفت و دو دستش را در کنارش می‌گذاشت. آن‌گاه سرش را بلند می‌کرد، روی پای چپ می‌نشست و موقعی که سجده می‌کرد، انگشتان پا را باز می‌کرد. بعد الله اکبر می‌گفت و سرش را بلند می‌کرد و دوباره روی پای چپ می‌نشست تا اینکه قرار و آرام می‌گرفت. سپس رکعت دیگر را نیز به همین صورت به جا می‌آورد. وقتی دو رکعت به اتمام می‌رسید، تکبیر می‌گفت، در حالی که دو دستش محاذی شان‌ه‌هایش بود؛ همان‌طور که در شروع نماز تکبیر گفته بود. در بقیه نماز چنین بود تا اینکه در رکعت آخر پای چپ را به عقب می‌کشید و روی آن پا می‌نشست. اصحاب گفتند: راست گفتی! پیامبر این چنین نماز می‌خواند. (۱)

ص: ۱۳۹

۱- . مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۴۲۴ ؛ سنن ابی داود ، باب افتتاح الصلاه ، ج ۱ ، ص ۱۹۴ ؛ سنن ابن‌ماجه ، باب اتمام الصلاه ، ج ۳ ، ص ۳۵۵ ؛ بیهقی ، سنن کبری ، ج ۲ ، ص ۷۲ ؛ سنن دارمی ، باب صفة صلاه رسول الله ، ج ۴ ، ص ۱۶۵ .

با توجه به مطالب پیش گفته، سستی دلایل و روایات اهل سنت روشن می‌شود و ائمه اهل بیت: نیز به عنوان یکی از "ثقلین"، گفتن آمین را حرام و مبطل نماز دانسته‌اند. محمد حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: وقتی از خواندن سوره حمد فارغ می‌شوم، آمین بگویم؟ فرمود: نه. (۱) پیامبر فرمود: جایز نیست بعد از قرائت حمد "آمین" گفته شود. (۲) [۱] امام صادق علیه السلام نیز فرمود: در نماز جماعت، زمانی که امام جماعت سوره حمد را قرائت کرد، آمین نگوید. (۳)

ضمن اینکه در شریعت اسلام، عبادات اعم از واجب و مستحب، توقیفی و محدود هستند؛ به این معنا که انجام آن در کم و کیف، متوقف به همان صورتی است که از شریعت و دین به ما رسیده است و انسان به هیچ وجه حق کم یا زیاد نمودن آن را ندارد و نمی‌شود هر کس بر اساس اندیشه و خواست خود

:Links

http://islamquest.net/fa/archive/question/fa۸۱۳۷_edn۱۳

ص: ۱۴۰

- ۱- . وسائل الشیعه ، ج ۴، باب ۱۷ از ابواب قرائت نماز، ح ۳ .
- ۲- . صدوق، من لا یحضره الفقیه ، ج ۱، ص ۳۹۰.
- ۳- . کافی ، ج ۳، ص ۳۱۳؛ الإستبصار ، ج ۱، ص ۳۱۸؛ تهذیب الأحکام ، ج ۲، ص ۷۴.

برنامه ای برای کیفیت آن انتخاب کند. این حکم مختص نماز نیست، بلکه شامل هر عبادتی مثل وضو، تیمم، روزه و مانند آن می شود. به عبارت ساده تر، در عبادات حق اعمال سلیقه نداریم و عبادات توقیفی است و هر گونه حذف و اضافه در عبادات بدعت شمرده می شود.

بنابراین، با توجه به اینکه نماز از عبادات و توقیفی است و آمین جزء نماز نیست، به فتوای علمای امامیه، گفتن آمین بعد از حمد حرام است و نماز را نیز باطل می کند.

۴. قرائت سوره بعد از فاتحه

امامیه: قرائت یک سوره کامل پس از حمد، در دو رکعت اول نمازهای فریضه واجب است، جز در موارد ضرورت؛ مانند تنگی وقت. سوره های فیل، قریش، ضحی و انشراح نیز در حکم یک سوره هستند.

حنبلیه: باید آیه ای که معنای مستقل دارد و مرتبط به قبل و بعد نیست خوانده شود و مانند "مُدْهَامَّانٍ" کافی نیست.

حنفیه: باید سوره ای کوتاه یا آیه ای طولانی یا دست کم سه آیه کوتاه خوانده شود.

شافعیه و مالکیه: اکتفا به قرائت مقداری از قرآن، مانند سوره ای کوتاه یا یک آیه یا مقداری از یک آیه بعد از فاتحه،

مانعی ندارد و اصل سنت با آن حاصل می شود. (۱)

۵. قنوت

اشاره

"قنوت" در لغت به معنای "طاعت" و در اصطلاح فقها عبارت است از "دعا" در اثنای نمازهای یومیه پس از قرائت و پیش از رکوع رکعت دوم.

فقه‌های شیعه بر اساس روایات منقول از امامان معصوم: فتوا داده اند که قنوت در همه نمازهای واجب، مستحب است (۲) و ترک عمدی یا سهوی آن خللی به نماز وارد نمی کند.

قنوت از نظر اهل سنت

هیچ کدام از فقه‌های اهل سنت، قنوت را واجب ندانسته اند، ولی درباره جایز و مستحب بودن آن، اختلاف نظر دارند که به خلاصه فتاوی آنان در قالب سه مورد اشاره می کنیم:

۱. قنوت در نماز صبح: ابوحنیفه قنوت را نه تنها در نماز صبح، بلکه در هیچ یک از نمازها- جز نماز وتر- جایز نمی داند. حنابله

ص: ۱۴۲

۱- . الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج ۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ فقه السنه ، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۲۷؛ العروه الوثقی ، ج ۱، ص ۶۴۳؛
تحریر الوسیله ، ج ۱، ص ۱۵۷ - ۱۶۱.

۲- . المقنع ، ص ۱۱۵؛ الخلاف ، ج ۱، ص ۳۷۹؛ تحریر الوسیله ، ج ۱، ص ۱۶۵؛ بحار الانوار ، ج ۸۲، ص ۲۰۸.

قنوت را در صبح مکروه،^(۱) و مالکیها و شافعیها آن را در نماز صبح مستحب می دانند.^(۲) البته استحباب قنوت از نظر شافعی استحباب مؤکد است؛^(۳) به طوری که - طبق فتوای وی - گرچه ترک قنوت، نماز را باطل نمیکند، برای ترک آن، چه سهواً و چه عمداً، باید سجده سهو به جا آورد.^(۴) اگر برخی از اهل سنت در نماز صبح قنوت میگیرند، بر اساس این فتوای فقهی است.

۲. در هیچ یک از نمازهای یومیه، چه بلایی نازل شده باشد و چه نشده باشد، قنوت جایز نیست.^(۵)

۳. قنوت عندالنازله: بر اساس فتوای مشهور شافعی، در صورت نزول بلا یا بروز هر مشکل برای مسلمانان، قنوت در غیر نماز صبح جایز است،^(۶) ولی گروهی از فقها فتوا داده اند که: قنوت هنگام نزول بلا، فقط در نماز صبح جایز است،^(۷) ولی در مقابل آنان، دسته ای دیگر از فقها گفتهاند: قنوت هنگام نزول

ص: ۱۴۳

۱- . وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية ، ج ۳۴، ص ۵۸.

۲- . بدایه المجتهد ، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۳- . النووی، الاذکار النوویة ، ص ۵۹.

۴- . همان.

۵- . نیل الاوطار ، ج ۲، ص ۳۹۵.

۶- . النووی، الاذکار النوویة ، ص ۵۹.

۷- . الموسوعة الفقهية الكويتية ، ج ۳۴، ص ۶۶.

بلا در همه نمازها جایز است و به نماز معینی اختصاص ندارد. (۱)

این فتوا از این نظر به قنوت "عندالنازله" معروف شده است که طبق نقل تاریخنگاران، رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی از مسلمانان را برای دعوت قبیله "بنی سلیم" به اسلام، نزد آنان فرستاد، ولی آنان مبلغان اسلام را ناجوانمردانه کشتند. (۲) از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدت یک ماه در نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا قنوت می گرفت و آنان را لعن و نفرین می کرد. (۳)

بعد از آن، مسلمانان با پیروی از این روش پیامبر، هنگام نزول بلا یا بروز گرفتاری و مشکل بزرگ برای مسلمانان، در نماز قنوت می گرفتند و در آن برای پیروزی و رفع گرفتاری مسلمانان دعا، و بر دشمنان اسلام لعن و نفرین می کردند. (۴)

گفتنی است در روایات متعددی از کتاب های اهل سنت، به قنوت نماز پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اشاره شده است. برای مثال، بیهقی به نقل از براء بن عازب می گوید: پیامبر هیچ نماز واجبی را بدون

ص: ۱۴۴

-
- ۱- . نیل الاوطار ، ج ۲ ، ص ۳۹۵.
 - ۲- . در میان مورخان، این حادثه به نام فاجعه "بئر معونه" معروف است.
 - ۳- . نیل الاوطار ، ج ۲ ، ص ۳۹۷.
 - ۴- . اقتباس از پایگاه مؤسسه مذاهب اسلامی، پرسش و پاسخ فقه ، ۴/۴/۱۳۹۱. برای اطلاع بیشتر نک: شیخ طوسی، الخلاف ، ج ۱، ص ۳۷۹ به بعد؛ فقه مقارن ، ص ۳۳۰-۳۴۰.

۶. سجده (ما یصخّ السجود علیه)

اشاره

به فتوای بزرگان شیعه امامیه، سجده بر زمین و آنچه از زمین می روید و مأكول و ملبوس نیست، صحیح است و سجده بر ذهب و فضه و معدن و حنطه و شعر و شیشه و قیر و ذغال و مواد شیمیایی صحیح نیست.

اما مذاهب چهارگانه می گویند: در صحت سجود شرط است چیزی که پیشانی بر آن استقرار می یابد، خشک باشد و اگر پیشانی را بر کف خود بگذارد، باطل است و تنها حنفیه آن را مکروه می شمارند. همچنین سجده بر چیزی که پوشیده یا با خود، شیء حمل می کند، به نظر شافعیه باطل است و به نظر بقیه مکروه. سجده بر عمامه که بخشی از پیشانی را پوشانیده صحیح است، جز نزد شافعیه که می گویند باید پیشانی مکشوف باشد. (۲)

ص: ۱۴۵

۱- سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲- فقه السنه، ج ۱، ص ۱۰۱ و ۱۰۲؛ تذکره الفقها، ج ۳، ص ۱۸۴ و ۱۸۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب اهل البيت، ج ۱، ص ۳۲۸-۲۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ابواب ما یسجد علیه، باب ۱۶؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن، ص ۲۳۴.

یکی از شبهه های اهل سنت به شیعه این است که می گویند: چرا شما بر مهر نماز می خوانید؟ این عمل همانند رفتار بت پرستان است که به جای اینکه خدا را پرستند، به سوی بت های دست ساخته خود پرستش می کردند. شما هم همان کار را به گونه ای دیگر و در قالب بت های کوچکی به نام مَهر انجام می دهید!

پیش از اینکه به پاسخ پردازیم، یادآوری این نکته ضروری است که بین مسجود له و مسجود علیه تفاوت روشنی وجود دارد. شیعه که بر تربت سجده می کند، آن را مسجود له قرار نمی دهد، بلکه آن را مسجود علیه قرار می دهد؛ یعنی شیعه برای تربت سجده نمی کند، بلکه بر روی تربت و برای خداوند متعال سجده می کند. به تعبیر دیگر، شیعیان با سجده بر زمین به خدا سجده می کنند و اصولاً تمامی مسلمانان جهان بر چیزی سجده می کنند، در حالی که سجده آنان برای خداست. تمام زائران خانه خدا بر سنگ های مسجدالحرام سجده می کنند، در صورتی که هدف آنان از سجده، خداست.

بنابراین، سجده کردن بر خاک و گیاه و... به معنای پرستش آنان نیست، بلکه سجود و پرستش برای خدا به وسیله خضوع تا حدّ خاک است.

پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که: چرا شیعه مقتید به سجده کردن بر خاک یا برخی از گیاهان است و چرا بر تمام اشیا سجده نمی کند؟

در پاسخ می گوئیم: همان گونه که اصل عبادت باید از سوی شرع مقدس بیان شود، شرایط، اجزا و کیفیت آن نیز باید از طرف شارع به وسیله پیامبر گرامی اسلام بیان شده باشد و خود حضرت فرمود: "صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي"؛ همان گونه که من نماز می خوانم، نماز بخوانید. (۱)

گذری بر سیره پیامبر

اینک به برخی از احادیث اسلامی که بیانگر سیره و سنت پیامبر است، می پردازیم که همگی حاکی از آن است که حضرت بر خاک و رویدنی ها، مانند حصیر سجده می کرد و از سجده بر لباس و پارچه و امثال آن نهی مینمود؛ درست به همان شیوه ای که شیعه بدان معتقد است.

ص: ۱۴۷

۱- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۷۷، کتاب الادب، و ج ۱، ص ۱۵۵، باب الاذان للمسافر؛ المبسوط سرخسی، ج ۱، ص ۱۵۴؛ نووی، شرح مسلم، ج ۴، ص ۹۶؛ امام شافعی، کتاب الام، ج ۱، ص ۱۸۴؛ سنن دارقطنی، ج ۱، ص ۲۷۹؛ حاشیه الدسوقی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۱، ص ۵۰۶ و ۵۲۵؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹؛ جواهر الکلام، ج ۸، ص ۵ و ۱۸۴.

الف) گروهی از محدثان اسلامی در کتب صحاح و مسانید خود، این سخن پیامبر را بازگو کرده اند که آن حضرت فرمود: "وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا" (۱). از واژه جعل که در اینجا به معنای تشریح است، به خوبی مشخص می شود این مسأله، حکمی الهی برای پیروان آیین اسلام بوده است. بدین سان، زمین که شامل خاک و سنگ و دیگر اجزای تشکیل دهنده سطح آن است، از طرف شارع مقدّس، سجده گاه قرار داده شده است.

ب) رفتار پیامبر در این مورد گواه روشن دیگری است. وائل بن حجر می گوید: "رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا سَجَدَ وَضَعَ جَبْهَتَهُ وَأَنْفَهُ"؛ هنگامی که پیامبر سجده می کرد، پیشانی و بینی خود را بر زمین می نهاد. (۲)

انس بن مالک، ابن عباس و برخی همسران پیامبر، مانند عایشه، ام سلمه و گروه بسیاری از محدثان روایت کرده اند: "كان رسول الله صلى الله عليه وآله يُصَلِّي عَلَى الْخُمْرَةِ"؛ پیامبر بر خُمَرَه که نوعی حصیر بود و از لیف خرما ساخته میشد، سجده می کرد. (۳) عایشه می گوید: "أَنَّهُ"

ص: ۱۴۸

-
- ۱- صحیح بخاری، کتاب الصلاة، حدیث ۴۲۸.
 - ۲- جصاص حنفی، احکام القرآن، ج ۳، ص ۲۰۹، باب السجود علی الوجه.
 - ۳- بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۲۱، کتاب الصلاة، باب الصلاة علی الخمره؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۰؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۲۸؛ مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۲۶۹ و ۳۰۹ و ج ۶، ص ۲۰۹.

كان لرسول الله حَصِيرٌ يَبْسُطُهُ بِالنَّهَارِ وَيَحْتَجِرُهُ بِاللَّيْلِ يَصَلِّيَ عَلَيْهِ"؛ پیامبر حصیری داشت که هنگام نماز بر آن نماز می خواند و در شب آن را زیر سر خود می نهاد. (۱)

ابوسعید خُدَری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: بر پیامبر وارد شدم و دیدم حضرت بر حصیری نماز می ... خواند. (۲) همو در حدیث دیگری چنین میگوید: "أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى عَلِيَّ جَبْهَتَهُ وَعَلِيَّ أَرْنَبَتَهُ أَثْرَ طِينٍ مِنْ صَلَاةٍ صَلَّاهَا بِالنَّاسِ"؛ هرگاه پیامبر با مردم نماز میخواند، آثار خاک و غبار بر پیشانی و بینی حضرت آشکارا دیده میشد. (۳)

بُراء بن عازب چنین نقل می کند: ما پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می گزاردیم. پس آنگاه که حضرت سرش را از رکوع بر می داشت، من کسی را ندیدم که خم شود، تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشانی خود را بر زمین می نهاد. سپس آنان که پشت سر او بودند، به سجده میافتادند. (۴)

ج) گروه دیگری از روایات بر این نکته دلالت دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را به پیشانی نهادن بر خاک هنگام سجده

ص: ۱۴۹

۱- ابن قتیبه دینوری، غریب الحدیث، ج ۱، ص ۷۷.

۲- بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۲۱.

۳- سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۰۴، باب السجود علی الانف و الجبهه و ص ۲۰۷، باب السجود علی الانف.

۴- همان.

فرمان می داد؛ چنان که امّ سلمه، همسر حضرت روایت می کند که پیامبر فرمود: "تَرَبَّ وَجْهَكَ لِلَّهِ"؛ یعنی رخسار خود را برای خدا به خاک بگذار. (۱)

د) در دسته ای از روایات، از سجده بر لباس و پارچه نهی شده است. در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را در کنار خود دید که عمامه او پیشانیش را پوشانده بود. آن حضرت شخصاً عمامه را از پیشانی او بالا زد. (۲) یا در روایت دیگری چنین آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی را دید که بر اطراف و کناره های عمامه خود سجده می کند. حضرت با دست مبارک به او اشاره کرد عمامه ات را بالا ببر و پیشانی را بر زمین بگذار. (۳)

بدیهی است اگر سجده بر پارچه و فرش و مانند اینها جایز بود، لزومی نداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً اقدام کند یا با اشاره به نمازگزار بفهماند پیشانی را بر زمین بگذارد. در واقع، این دستور و رفتار پیامبر برای آن بود که به همه بفهماند هنگام سجده باید پیشانی بر زمین قرار گیرد، نه بر مثل پارچه و فرش و امثال اینها. از این رو، خود صحابه هم این موضوع را میدانستند و

ص: ۱۵۰

-
- ۱- . مسند احمد حنبل ، ج ۶ ، ص ۳۰۱؛ متقی هندی، کنز العمال ، ج ۷ ، ص ۴۶۵، کتاب الصلاه، السجود و ما يتعلق به؛ ناصرالدین البانی، تمام المنه ، ص ۳۱۳.
 - ۲- . سنن بیهقی ، ج ۲ ، ص ۱۰۵ ، باب الكشف عن الجبهه فی السجود.
 - ۳- . همان.

موقع سجده، بر زمین یا اجزا و مصادیق غیر خوراکی و پوشاکی آن، سجده می کردند.

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: با پیامبر نماز می خواندیم، مثنی سنگریزه بر گرفتم و در دست نگه داشتم تا خنک شود و هنگام سجده بر آنها پیشانی گذاشتم و این به دلیل شدت گرما بود. (۱) بعد راوی می افزاید: اگر سجده بر لباسی که بر تن داشت جایز بود، از برداشتن سنگریزه ها و نگهداری آن آسان تر بود.

ابو امیه نقل می کند: به من خبر رسیده است که ابوبکر صدیق بر زمین سجده می نمود یا نماز می خواند، در حالی که پیشانی اش را به سوی زمین می کشید تا روی آن سجده کند. (۲) عمر بن خطاب هم دستور داد کف مسجد النبی صلی الله علیه و آله را با ریگ فرش کنند تا نمازگزاران بر آن سجده کنند. (۳) حتی نقل شده که بعضی تابعین به پیروی از اصحاب، هنگام مسافرت با خود گِل خشکیدهای حمل میکردند تا موقع نماز بر آن سجده کنند. ابن سعد (م ۲۰۹) در کتاب خود می نویسد:

"کان مسروق إذا خرج یخرج بلبنه یسجد علیها فی السفینه"؛ مسروق بن أجدع هنگام مسافرت

ص: ۱۵۱

۱- . همان، ج ۱، ص ۴۳۹، کتاب الصلاه.

۲- . کنز العمال، ج ۸، ص ۱۳۱.

۳- . ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۲۸۴.

خشتی را با خود بر میداشت تا در کشتی بر آن سجده کند. (۱)

این سخن روشن، بی پایه بودن سخن کسانی را می‌رساند که شیعه را به دلیل همراه داشتن مُهر بتپرست می‌نامند و معلوم می‌... شود پیشتازان تاریخ اسلام به این کار مبادرت می‌ورزیده‌اند.

نتیجه گیری

از مجموع دلایل یاد شده روشن می‌شود که نه تنها روایات اهل بیت: بر تعیین سجده بر زمین و آنچه از زمین می‌روید - در صورتی که خوردنی و پوشیدنی نباشد - دلالت دارد، (۲) بلکه اصل اولی در روایات اهل سنت که برگرفته از سنت و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه آن حضرت است، اتصال پیشانی بر زمین و چیزهایی است که از آن می‌روید و اگر هم در روایاتی سجده بر غیر آن جایز شمرده شده، در شرایط اضطرار و در حال عذر گرما یا سرما بوده است.

نیز قدر مسلم آن است که سجده کردن بر زمین و نبات جایز است، در حالی که جواز سجده بر غیر آنها مورد تردید و اختلاف است و به مقتضای احتیاط، سزاوار است هنگام سجده کردن بر همین اشیای یاد شده بسنده شود. ضمن اینکه اگر صرف سجده

ص: ۱۵۲

۱- همان، ج ۶، ص ۷۹، در احوال مسروق بن اجدع.

۲- برای آشنایی با روایات اهل بیت: نک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳.

بر مُهر که از جنس خاک است، بُت پرستی باشد، پس در واقع اهل سنت هم بت پرست هستند؛ چون آنها هم فرش و پارچه و لباس را می پرستند. (جواب نقضی).

تربت کربلا

آخرین نکته ای که اشاره به آن لازم است اینکه، یکی از اشکالات اهل سنت و وهابیون این است که: چرا شما شیعیان بر خاک کربلا سجده می کنید؟

پیش از هر سخن، دانستن این نکته ضروری است که برتری تربت حسینی بر دیگر تربت‌ها، چیزی نیست که شیعه با میل و سلیقه خود برگزیده باشد، بلکه احترام نهادن و برتری دادن برخی سرزمین‌ها بر برخی دیگر، چیزی است که از طرف خداوند متعال اعلام شده و در طول تاریخ نزد همه انبیا و اولیای الهی مرسوم بوده است. (۱)

از سوی دیگر، عالمان شیعی سجده بر تربت امام حسین علیه السلام را واجب نمیدانند، بلکه به جواز سجده بر هر نوع تربت و خاکی حکم کرده اند، ولی از آنجا که تربت امام حسین علیه السلام امتیازهای ویژه ای دارد، به استحباب سجده بر آن حکم داده‌اند.

ص: ۱۵۳

۱- . نک: آل عمران: ۹۶؛ مؤمنون: ۲۲: اسری: ۱.

فلسفه آن این است که شیعیان هر روز به یاد مظلومی امام حسین علیه السلام و یارانش افتند و اهداف او را یادآوری کنند که همان احیای سنت پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر است. از اینرو، شیعیان با پیروی از ائمه خود، سجده بر خاک کربلا را بر دیگر خاک‌ها ترجیح می‌دهند و از مَهر کربلا استفاده می‌کنند. (۱) همانگونه که درباره امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت، جز بر تربت امام حسین علیه السلام سجده نمی‌کرد. (۲)

نیز نقل شده: امام صادق کیسهای داشت که در آن تربت سیدالشهداء بود و هنگام نماز آن تربت را در موضع سجود میریخت و بر آن سجده میکرد و میفرمود: سجده بر تربت امام حسین علیه السلام حجاب‌های هفتگانه را از بین می‌برد. (۳) نیز می‌فرمود: "الشُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْوِّرُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّبْعَةَ"؛ سجده بر

ص: ۱۵۴

۱- . برای مطالعه بیشتر نک: سیدرضا حسینی نسب، سجده بر تربت یا نهایت تواضع برای خدا، نشر مؤسسه سید الشهداء؛ همو، شیعه پاسخ میدهد، نشر مشعر؛ م، ع، عطائی، مهر نماز اختراع شیعه یا انکار اهل سنت، نشر حضرت عباس علیه السلام؛ سیدمحمد شفیعی، ایده‌ها و عقیده‌ها، نشر بنیاد معارف اسلامی؛ علامه امینی، سیرتنا و سنتنا، که روایات صحاح را در باب سجده گردآوری نموده است؛ علی اصغر رضوانی، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، نشر مشعر.

۲- . "كان الصادق عليه السلام لا يسجد الا على تراب من تربه الحسين عليه السلام".

۳- . الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۲۶۰؛ جواهرالکلام، ج ۸، ص ۴۳۷.

خاک قبر سیدالشهداء علیه السلام تا زمین هفتم را نورانی می کند. (۱)

۷. صلوات و سلام پیامبر بر خودشان!؟

اشاره

از واجبات قطعی نماز نزد مذاهب اسلامی، ضرورت تشهد و سلام نماز است. ابتدا به برخی اختلافنظرها در این باره میپردازیم و سپس به پاسخ این سؤال پاسخ می‌دهیم که: آیا پیامبر نیز در نماز بر خود درود و سلام می فرستاد؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا؟

الف) تشهد

درباره وجوب یا عدم وجوب تشهد در نماز، دیدگاه های متفاوت و گاه موافقی بین مذاهب خمس و وجود دارد. تشهد در نماز در دو جا خوانده می شود:

۱. تشهدی که بعد از رکعت دوم در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی خوانده می شود که به همراه سلام نیست.
۲. تشهدی که به دنبال آن سلام نماز خوانده می شود؛ خواه در نماز صبح باشد یا در رکعت سوم نماز مغرب یا رکعت چهارم نمازهای ظهر و عصر و عشاء.

از نظر امامیه و حنابله، تشهد دسته اول در نماز واجب است و

ص: ۱۵۵

۱- الحدائق الناضرة، ج ۸، ۵۲۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۸.

جزء واجبات نماز شمرده می شود، ولی دیگر مذاهب آن را مستحب دانسته اند. اما درباره تشهد دوم، امامیه، شافعیه و حنابله به وجوب آن معتقدند، ولی مالکیه و حنفیه آن را مستحب دانسته اند. (۱)

ذکر تشهد

امامیه: "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ".

حنبلیه: "التحيات لله والصلوات والطيبات السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ".

حنفیه: "التحيات لله والصلوات والطيبات، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ".

شافعیه: "التحيات المباركات الصلوات الطيبات لله، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ".

مالکیه: "التحيات لله، الزاکیات لله الطيبات الصلوات لله السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا

ص: ۱۵۶

النَّبِيِّ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ" (۱).

(ب) صلوات

افزون بر فقهای شیعه امامیه که بر وجوب درود فرستادن بر پیامبر و آل او در تشهد نماز اتفاق نظر دارند، احمد بن حنبل و شافعی نیز در یکی از دو قول خود به این مسأله معتقدند (۲) و این به دلیل وجود روایاتی است که در کتاب های آنان وارد شده است.

کعب بن عجره می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره در نمازهای خود چنین می فرمود: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ" (۳) و ابومسعود انصاری می گوید: پیامبر فرمود: "من صَلَّى صلاه و لم يصلِّ فيها عليّ و عليّ أهل بيتي لم تقبل منه"؛ هرکس نماز بخواند و در آن به من و اهل بیتم درود نفرستد، نمازش پذیرفته نیست. (۴)

ابتدا به اقوال در این مسأله میگردازیم و سپس صلوات را

ص: ۱۵۷

۱- همان، ص ۱۱۳.

۲- المجموع، ج ۳، ص ۴۶۵؛ فتح العزيز، ج ۳، ص ۵۰۳؛ الشرح الكبير، ج ۱، ص ۶۱۶.

۳- صحيح مسلم، ج ۱، ص ۳۵۰.

۴- سنن دار قطنی، ج ۱، ص ۳۴۹.

بررسی می کنیم.

در تشهد اول

امامیه: در تشهد اول صلوات بر محمد و آل محمد واجب است.

مذاهب چهارگانه: در تشهد اول صلوات شرط نیست، اگرچه ظاهراً آن را مشروع می شمردند. (۱)

در تشهد آخر

امامیه: در تشهد دوم صلوات بر محمد و آل محمد مانند تشهد اول واجب است. (۲)

شافعیه: صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله در تشهد آخر نماز، فرض و واجب است. (۳)

شافعی می گوید: بر هر مسلمانی که فرایض بر او واجب شده، لازم است تشهد و صلوات را یاد بگیرد. بنابراین، کسی که نماز به پا دارد، ولی در آن صلوات بر نبی نداشته باشد، هر چند تشهد را به نیکوترین وجه انجام دهد، یا تشهد نداشته باشد، هر چند صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله را بیاورد، نمازش باطل است و باید آن را

ص: ۱۵۸

۱- . فقه السنه ، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ تذکره الفقها ، ج ۳، ص ۲۳۰-۲۳۲؛ الفقه علی المذاهب الخمسه ، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ به نقل از درآمدی بر فقه مقارن ، ص ۲۴۱.

۲- . تذکره الفقهاء ، ج ۳، ص ۲۳۲.

۳- . الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام شافعی ، ج ۲، ص ۱۳۷.

اشعار زیر از امام شافعی که در وصف پیامبر و خاندان او نقل شده، گویای باور اوست:

ی_ا_ه_ل بیت رسول الله حَب_کم

کفاک_م من عظى_م الق_در انکم

ف_رض من الله فی الق_رآن ان_زله

م_ن لایصلُّ علیکم لاصلاه له (۲)

حنبلیه: صلوات در تشهد دوم فرض است و افضل آن است که بگوید: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَي اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ وَ بَارِكْ عَلَي مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَي اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ". (۳)

نکته: صیغه افضل صلوات در تشهد آخر شافعی ها مانند حنبلیه است، ولی برخی از شافعیه عبارت "سیدنا محمد" و "سیدنا ابراهیم" را افزوده اند. (۴)

حنفیه: صلوات در تشهد آخر سنت است و افضل این است که

ص: ۱۵۹

- ۱- . الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت : ، ج ۱، ص ۳۴۴ و ۳۸۱؛ المجموع، شرح المهدب للشیرازی ، ج ۳، ص ۳۰۹. نووی می گوید: "فالصلاه علی النبی فی التشهد الاخر فرض، بلا خلاف عندنا".
- ۲- . اعانه الطالبین ، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ینابیع الموده ، ج ۳، ص ۱۰۴؛ زرندی حنفی، نظم درالسمطین ، ص ۱۸؛ النص و الاجتهاد ، ص ۸۱؛ شرح الاخبار ، ج ۲، ص ۴۸۹.
- ۳- . الفقه علی المذهب الاربعه ، ج ۱، ص ۳۸۱؛ فقه السنه ، ج ۱، ص ۱۳۹.
- ۴- . نک: الام ، ج ۱، ص ۱۹۱.

بگوید: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ".^(۱)

مالکیه: صلوات در تشهد آخر سنت و لفظش مانند حنفیه است.^(۲)

حسن ختام این بحث را با ذکر روایتی از کتب اهل سنت در این باره به پایان می‌بریم. ابن عمر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "لا تكون صلاة الا بقراءة و تشهد و صلاة علي"؛ نماز، بدون قرائت و تشهد و صلوات بر من صحیح نخواهد بود.^(۳)

با توجه به مطالب پیش گفته، عموم اهل سنت پس از اتمام تشهد، در نماز دو رکعتی یا چهار رکعتی، صلوات‌ها را -بر اساس قول به استحباب یا وجوب- بدین گونه می‌خوانند: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ

ص: ۱۶۰

-
- ۱- نک: کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۶۹، کتاب الصلاة؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۸۱؛ المحلی بالآثار، ج ۳، ص ۵۰، مسئله ۴۵۸؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۱۳۹.
 - ۲- الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۸۱؛ المحلی بالآثار، ج ۳، ص ۵۰، مسئله ۴۵۸. فقه السنه، ج ۱، ص ۱۲۵.
 - ۳- فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۹۸، کتاب الدعوات، باب ۲۲.

ج) سلام

به گفته مذاهب اسلامی جز حنفیه، (۲) سلام از فرایض نماز است و خروج از نماز با لفظ سلام باید انجام شود؛ و گرنه، نماز باطل است، ولی حنفیه معتقدند: با هر عمل منافی ولو با نقض وضو می توان از نماز خارج شد و لفظ سلام واجب است، نه فرض.

صیغه سلام

به گفته فقهای امامیه، سلام دو صیغه دارد که به هر کدام اکتفا شود، کافی است: "السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ" و "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ".

حنبلیه می گویند: فرض است دو بار بگوید: "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ".

حنفیه معتقدند: لفظ خاصی شرط نیست و لفظ سلام به تنهایی نیز کافی است.

بزرگان شافعیه نیز بر این باورند که در الفاظ سلام، ترتیب شرط نیست و اگر بگوید: "عَلَيْكُمْ السَّلَام" صحیح است، ولی

ص: ۱۶۱

۱- السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲- بدایه المجتهد، ج ۱، ص ۱۲۶؛ به نقل از الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۱۱۴.

کراهت دارد.

فقهای مالکیه می گویند: برای خروج از نماز باید یک بار بگویند: "السَّلَامُ عَلَيْكُمْ".

نکته: به نظر امامیه "السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ" مستحب است و جزء سلام نیست. (۱)

پاسخ شبهه

اینک به پاسخ این پرسش می پردازیم که: آیا پیامبر نیز در نماز بر خود درود و سلام می فرستاد؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا؟

نگاهی به سیره و سنت و نیز روایات (۲) بیانگر این نکته است که آن حضرت نیز در نمازها بر خود صلوات می فرستاد؛ زیرا اولاً: پیامبر و دیگر مردم در احکام الهی مساوی هستند و آن حضرت نیز مانند دیگر مسلمانان، موظف بود نماز را همان گونه که خداوند امر فرموده است، به جای آورد. از اینرو، وقتی یکی از واجبات نماز برای همه، خواندن تشهد با الفاظ مشخص است،

ص: ۱۶۲

۱- الفقه علی المذاهب الخمسه ، ص ۱۱۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعة ، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۹؛ فقه السنه ، ج ۱، ص ۱۴۰؛ تذکره الفقها ، ج ۳، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۲- در روایات آمده است: خداوند متعال پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به معراج برد. جبرئیل اذان گفت و نماز را به پیامبر آموخت، به همین کیفیت و شکلی که می خوانیم. سپس در تشهد به او فرمود: بر خودت و بر اهل بیت درود بفرست. پیامبر فرمود: صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِي. (کافی ، ج ۳، ص ۴۸۶)

پیامبر نیز مخاطب این واجب است و باید در نماز خود آن را بگوید.

به عبارت دیگر، با صرف نظر از شخصیت والا و الهی پیامبر در مقام آخرین فرستاده خداوند، درود و سلام فرستادن انسان بر خود، با اجازه خدای متعال است. به همین دلیل، این صلوات نه تنها با بندگی خدای متعال منافات ندارد، بلکه چون اطاعت از دستور خداست، در ردیف عبادات الهی نیز قرار می گیرد. از همین روست که همه مسلمانان، به دستور خدای متعال وظیفه دارند در هر نوبت نماز واجب یا مستحب بر خود و تمام بندگان صالح، سلام بفرستند. پیامبر نیز به عنوان یک شخصیت حقیقی از این وظیفه مستثنا نیست. از این رو در قرآن مجید می خوانیم: "أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...!"؛ پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (۱)

ثانیاً: پیامبر در مقام رهبر و پیشوای مسلمانان، به فرموده قرآن کریم، اسوه حسنه است و همگان به پیروی از ایشان ملزم هستند. (۲) خود ایشان نیز درباره نماز فرموده بود: "صلوا كما رأيتموني

ص: ۱۶۳

۱- . بقره: ۲۸۵.

۲- . برای نمونه نك: اطعوا الله و اطعوا الرسول (نساء: ۵۹، مائده: ۹۲)؛ و اطعوا الله و الرسول (آل عمران: ۱۳۲ و ۳۲)؛ و اطعوا الله و رسوله إن كنتم مؤمنين (انفال: ۱)؛ و ما كان لمؤمن و لا مؤمنة إذا قضى الله و رسوله أمراً أن يكون لهم الخيره من أمرهم و من يعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبيناً (احزاب: ۳۶)؛ إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يُحببكم الله (آل عمران: ۳۱).

اصلی" (۱). با نظر داشت تمام این نکات، به این نتیجه می‌رسیم که آن حضرت نمی‌توانست تشهد و سلام نماز را به صرف بودن نام خویش در آن ترک کند؛ زیرا چه بسا این رفتار، الگوی رفتاری دیگر مسلمانان می‌گردید و برای همیشه نماز ناقص و باطل اقامه می‌شد.

ثالثاً: درود و سلام بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در هر نماز، نوعی قدرشناسی از زحمات بی‌دریغ و تلاش‌های گسترده آن حضرت در جهت ارتقای مقام انسان و تبلیغ دین خاتم است. بر این اساس، به دستور الهی بر ایشان درود و صلوات می‌فرستیم و از آثار و دستاوردهای فراوان مادی و معنوی آن در دنیا و آخرت بهره‌مند می‌شویم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد / والسلام علیکم و رحمہ الله و برکاته

ص: ۱۶۴

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۵؛ الام، ج ۱، ص ۱۸۴؛ المجموع، ج ۳، ص ۲۹۰؛ اعانه الطالبین، ج ۱، ص ۱۴۵؛ الحدائق الناضره، ج ۱۰، ص ۴۲۳؛ جواهر الکلام، ج ۸، ص ۵.

اشاره

فقها و مجتهدان، احکام و قوانین الهی را از مآخذی استنباط و استخراج می کنند که به آن، منابع فقه، منابع اجتهاد یا ادله احکام گفته می شود. در اینجا به طور فشرده به بخشی از منابع فقه اهل سنت و شیعه اشاره می کنیم.

منابع مشترک

با توجه به اینکه منابع اجتهاد در فقه شیعه عبارت است از: قرآن، سنت (قول و فعل و تقریر معصوم)، اجماع کاشف از قول معصوم، و عقل، از اینرو، منابع مشترک فقه مذاهب اهل سنت و شیعه عبارت است از: قرآن و سنت و اجماع. تفاوتی که هست، در شیوه برداشت از قرآن و در محدوده سنت و در نحوه حجیت اجماع در استنباط احکام است.

منابع اختصاصی فقه اهل سنت

فقه حنفی: منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب

(قرآن)، سنت متواتره، اقوال صحابه، اجماع صحابه، قیاس، استحسان و نظر عرف.

فقه مالکی: منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع اهل مدینه، مصالح مرسله (نوعی قیاس)، قول صحابی غیرمستند به رأی و قیاس منصوص العله.

فقه شافعی: منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع، قیاس مستنبط العله، قیاس تشبیه و تمثیل.

فقه حنبلی: منابع اجتهاد در این مذهب عبارت است از: کتاب، سنت، قیاس منصوص العله، قیاس تشبیه و تمثیل (در صورت ضرورت) و فتاوی صحابه (در صورتی که مخالف با کتاب و سنت و حتی مخالف حدیث مرسل و ضعیف نباشد).^(۱)

بنابراین، منابع اختصاصی استنباط احکام در فقه اهل سنت که از آنها به "منابع فرعی فقه" نیز یاد می‌شود، عبارت است از: قیاس، استحسان، استصلاح (مصالح مرسله)، سدّ و فتح ذرائع، عرف، شریعت سلف و مذهب صحابی.^(۲)

ص: ۱۶۷

۱- محمد ابراهیم جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۳-۵؛ دائره المعارف فقه مقارن، ص ۱۵۸.

۲- دائره المعارف فقه مقارن، ص ۱۹۶؛ به نقل از روضه الناظر، ج ۲، ص ۱۴۱.

مذهب حنفی

در مذهب حنفی کتاب های محمد بن حسن شیبانی، منبع اصلی و اولیه فقه حنفی به شمار می آید. مهم ترین آنها، شش کتاب است که به آنها "ظاهرالروایه" می گویند. در وصف این شش کتاب گفته اند: "تؤخذ بما فيها ولا یرجیح علیها غیرها إلا بترجیح خاص".

این شش کتاب عبارت است از: المبسوط، الجامع الکبیر، الجامع الصغیر، کتاب السیر الکبیر، کتاب السیر الصغیر و کتاب الزیادات. افزون بر کتاب های محمد بن حسن شیبانی، برخی دیگر از منابع معتبر حنفیه عبارت است از:

۱. المختصر المعروف به الکتاب، نوشته احمد بن محمد القدوری البغدادی.

۲. بدائع الصنائع، نوشته علاءالدین بن مسعود کاشانی.

۳. الهدایه، نوشته علی بن ابی بکر عبدالجلیل المرغینانی.

۴. مختصر الوقایه، نوشته عبدالله بن مسعود الحبوبی.

مذهب مالکی

۱. المدونه اساس مذهب مالکی و مهم ترین کتاب آن است. البته در مؤلف آن اختلاف است. مشهور است که شاگرد مالک، سحنون بن سعید، مدونه را از او روایت کرده است.

ص: ۱۶۸

۲. الواضح، نوشته ابن حبيب.

۳. متن الرساله، نوشته عبدالله ابن ابى زيد القيروانى.

۴. الكافى فى فقه اهل المدينه، نوشته يوسف بن عبدالله النمرى القرطبى.

۵. بدايه المجتهد و نهايه المقتصد، نوشته محمد بن احمد بن رشد.

۶. مختصر الخليل، نوشته خليل بن اسحاق الجندى.

مذهب شافعى

۱. الأم، نوشته محمد بن ادريس شافعى.

۲. مختصر المزنى، نوشته اسماعيل بن يحيى المصرى المزنى.

۳. المهذب، نوشته ابراهيم بن محمد شيرازى.

۴. متن ابى شجاع، نوشته احمد بن حسين بن احمد اصفهانى.

۵. منهاج الطالبين، نوشته يحيى بن شرف الحزامى النووى.

مذهب حنبلى

به جز مسند احمد بن حنبل كه اصل اوليه اين مذهب است، مهم ترين منابع فقهى حنبلى عبارت است از:

۱. مختصر الخرقى، نوشته عمر بن حسين بن عبدالله.

۲. شرح الخرقى، نوشته قاضى ابى يعلى محمد بن حسين بن فراء.

۳. رؤوس المسائل، نوشته عبدالخالق بن عيسى بن احمد هاشمى.

۴. عمده الفقه، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه.

۵. المقنع، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه.

۶. الکافی فی فقه ابن حنبل، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه.

۷. المغنی، نوشته عبدالله بن احمد بن قدامه. (۱)

یادآوری: برای آگاهی بیشتر از این کتاب ها، به کتاب کتاب شناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، نوشته حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا ضمیری مراجعه کنید.

سه: کتاب شناسی فقه مقارن

اشاره

در طول تاریخ فقه، کتاب های ارزشمندی در فقه مقارن تدوین شده که اسامی تعدادی از آنها را ذکر می کنیم:

الف) کتاب های شیعه در فقه مقارن

۱. الاعلام فیما اتفقت علیه الامامیه من الاحکام مما اتفقت العامه علی خلافهم فیه، شیخ مفید (م ۴۱۳).

۲. الانتصار، علی بن الحسین، سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶).

۳. الخلاف، شیخ طوسی (م ۴۶۰).

۴. تذکره الفقهاء، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی (م ۷۲۶).

ص: ۱۷۰

۱- . نک: در آمدی بر فقه مقارن ، ص ۵۴-۶۳.

٥. منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، حسن بن يوسف بن مطهر حلّى (م ٧٢٦).
٦. الفقه على المذاهب الخمسه، محمدجواد مغنيه.
٧. دروس فى الفقه المقارن، محمد ابراهيم جنّاتى (معاصر).
٨. المسائل الفقهيّه، شرف الدين موسى.
٩. الاعتصام بالكتاب و السنه، جعفر سبحانى (معاصر).
١٠. دراسات فقهيّه فى مسايل خلافيه، نجم الدين طبسى (معاصر).
١١. الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت:، سيد محمد غروى و ياسر مازح (معاصر).

(ب) كتاب هاى اهل سنت در فقه مقارن

١. اختلاف الفقهاء، ابو جعفر محمد بن جرير طبرى (م ٣١٠).
٢. اختلاف الفقهاء، ابو جعفر طحاوى (م ٣٢١).
٣. التجريد، قدورى حنفى (٤٢٨).
٤. تأسيس النظر، ابوزيد دبوسى (م ٤٣٠).
٥. الخلافيات، بيهقى شافعى (م ٤٥٨).
٦. الافصاح عن معانى الصحاح، يحيى بن محمد بن هبيرة الدورى (م ٥٦٠).
٧. الوسائل فى فروق المسائل، ابن جماعه شافعى (٤٨٠).
٨. مختصر الكفايه، عبدرى شافعى (م ٤٩٣).
٩. تحفه الفقهاء، علاء الدين سمرقندى (م ٥٣٩).

١٠. الردّ على سير الاوزاعي، ابو يوسف (م ١٨٢).
١١. الحججه على اهل المدينة، ابو عبدالله محمد بن الحسن الشيباني (م ١٨٩).
١٢. المجموع شرح المذهب، نووى شافعى (م ٦٧٦).
١٣. حليه العلماء فى اختلاف الفقهاء، ابوبكر محمد بن احمد شاشى شافعى (م ٥٠٧).
١٤. الطريقه الرضويه، رضى الدين السرخسى (م ٥٤٤).
١٥. مختلف الروايه، علاءالدين محمد بن عبدالحميد حنفى (م ٥٥٤).
١٦. الاشراف على مذاهب الاشراف، ابن هبيره الحنبلى (م ٥٥٥ يا ٥٦٠).
١٧. تقويم النظر، الدهان الشافعى (م ٥٨٩).
١٨. المنظومه، نسفى حنفى (م ٥٣٧).
١٩. الذخيره، احمد بن ادريس قرافى (م ٦٨٢).
٢٠. رحمه الامه فى اختلاف الائمه، ابو عبدالله محمد بن عبدالرحمن دمشقى شافعى (قرن هشتم).
٢١. البحر الذخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، احمد بن يحيى بن مرتضى (م ٨٤٠).
٢٢. السيل الجرار المتدفق على حدائق الازهار، محمد بن على بن محمد شوكانى (م ١٢٥٠).
٢٣. الفقه على المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزيرى (م ١٣٦٠).

۲۴. الفقه الاسلامی و أدلته، وهبه الزحیلی (معاصر).

۲۵. الفقه المقارن، حسن احمد الخطیب (معاصر).

۲۶. اختلاف الفقهاء و القضايا المتعلقة به فی الفقه الاسلامی المقارن، احمد محمد الحصری (معاصر).

۲۷. بدايه المجتهد و نهايه المقتصد، ابن رشد (م ۵۹۵).

۲۸. المحلی، علی بن احمد بن حزم (م ۴۵۶).

۲۹. طريقه الخلاف بين الاسلاف، علاءالدين محمد بن عبدالحميد سمرقندی (م ۵۵۲).

۳۰. موسوعه الفقه الاسلامی، مجلس الاعلی. (۱).

ج) کتاب های فارسی

۱. برگزیده سیمای عقاید شیعه، آیت الله شیخ جعفر سبحانی.

۲. تشیع در تسنن، آیت الله سید محمدرضا مدرس.

۳. سنت و بدعت در اذان از دیدگاه روایات و فقه اهل تسنن، سید محمدرضا مدرس.

۴. راهنمای حقیقت، آیت الله شیخ جعفر سبحانی.

۵. درس نامه فقه مقارن (پاسخ به شبهات فقهی)، محمدرضا ضمیری.

۶. فقه مقارن، علی اصغر رضوانی.

ص: ۱۷۳

۱- . درسنامه فقه مقارن ، ص ۴۵-۴۷.

۷. در آمدی بر فقه مقارن، مصطفی جعفر پیشه فرد.

نیز نگاه کنید:

۱. وضوء النبی صلی الله علیه و آله ، سید علی شهرستانی.

۲. المسح فی وضوء الرسول، محمد الحسن الآمدی.

۳. رسائل فقهیه، علامه شرف الدین عاملی.

۴. الجمع بین الصلاتین، نجم الدین عسکری.

۵. الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، آیت الله شیخ جعفر سبحانی.

۶. نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلی، مسأله ۸.

۷. القطوف الدانیه فی المسائل الثمانیه، السید عبدالمحسن علاوی العبدالله الحسینی السراوی.

ص: ۱۷۴

۱. قرآن کریم.
۲. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علیاکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۵. علامه حلی، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.
۶. طباطبائی یزدی، سیدمحمد کاظم، العروه الوثقی، قم: جامعه مدرسین، چاپ نخست، ۱۴۲۰ق.
۷. شیخ طوسی، کتاب الخلاف فی الفقه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۸. محقق بحرانی، الحدائق الناضره، تحقیق محمدتقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین، بیتا.
۹. علامه حلی، قواعد الاحکام، قم: مؤسسه آل البيت، بیتا.
۱۰. شیخ مفید، المقنعه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۱۱. ابنادریس، السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بیتا.

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، بیروت: نشر اعلمی، چاپ نخست، ۱۴۰۴ق.
۲. ثقه الاسلام کلینی، الکافی، تحقیق علیاکبر غفاری، بی جا: دار الکتب الاسلامیه (آخوندی)، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۳. شیخ حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، قم: نشر آل البیت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۴. علامه شرف الدین، المسائل الفقہیہ، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۵. محقق نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیجا: نشر آل البیت، چاپ نخست، ۱۴۰۸ق.
۶. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه وفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۷. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق.
۸. شیخ طوسی، المبسوط، بیجا: المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۱ق.
۹. مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین، بی جا: بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۰. علامه حلّی، منتهی المطلب، تبریز: نشر حاج احمد، ۱۳۳۳.
۱۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، نجف: نشر حیدریه، ۱۳۸۶ق.
۱۲. شیخ صدوق، المقنع، قم: نشر مؤسسه امام هادی، ۷، ۱۴۱۵ق.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، بی تا.

١. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت: دارالفکر، بی تا.
٢. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر، بی تا.
٣. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٣ق.
٤. سنن دارمی، دمشق: نشر اعتدال، بی تا.
٥. نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، بیروت: دارالفکر، ١٣٤٨ق.
٦. علی بن عمر، سنن دارقطنی، بیروت: دارالفکر، ١٤١٤ق.
٧. ابن حبان، محمد بن احمد، صحیح ابن حبان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٠٧ق.
٨. دسوقی، محمد بن احمد، حاشیه الدسوقی، بی جا: دار إحياء الكتب العربیه، بی تا.
٩. ابن اثیر، اسد الغابه، بیروت: دارالفکر، بی تا.
١٠. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر، چاپ نخست، ١٤١٧ق.
١١. حاکم نیشابوری، المستدرک، بیروت: دارالمعرفه، ١٤٠٦ق.
١٢. متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ق.
١٣. انصاری قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت: بی نا، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.
١٤. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار من احادیث سید الأخبار، بیروت: دارالجلیل، بی تا.
١٥. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت: دار صادر، بی تا.
١٦. شافعی، محمد بن ادريس، المسند، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.

۱. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویه، قم: نشر جامعه مدرسین، چاپ نخست، ۱۴۱۲ق.
۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدايه و النهايه، بیروت: نشر داراحیاء التراث العربی، چاپ نخست، ۱۴۰۸ق.
۳. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ نخست، ۱۳۹۴ق.
۴. ذهبی، میزان الاعتدال، بیروت: دارالمعرفه، چاپ نخست، ۱۳۸۲ق.
۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت: دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.
۶. رازی جصاص حنفی، ابوبکر احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دارالکتاب العربی، بی نا.
۷. ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی، المحلّی بالآثار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۸. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
۹. علاوی، سیدعبدالمحسن و عبدالله حسینی سراوی، القطف الدانیة فی المسائل الثمانیه، بیجا: دارالموده، ۱۹۹۷م.
۱۰. سید مرتضی، المسائل الناصریات، تهران: رابط الثقافه و العلاقات الاسلامیه، ۱۳۷۶.
۱۱. سبحانی، جعفر، الاعتصام بالکتاب و السنه، قم: مؤسسه امام صادق، ۷، ۱۴۱۴ق.
۱۲. سبحانی، جعفر، حکم الارجل فی الوضوء، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، بیتا.

۱. مرداوی، ابوالحسن علی بن سلیمان، الانصاف، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۲. غماری، احمد بن محمد، ازاله الخطر عن جمع جمع بین الصلاتین فی الحضر، مصر: دارالنشر والتالیف، ۱۳۶۹ق.
۳. سرخسی، شمس الدین، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن منظور مصری، جمال الدین، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، چاپ نخست، ۱۴۰۵ق.
۵. شیخ طبرسی، الاحتجاج، نجف اشرف: نشر دار النعمان، بیتا.
۶. ابن هشام، السیره النبویه، بیروت: دارالاحیاء العربی، بیتا.
۷. قندوزی، سلیمان، ینایع الموده، بی جا: دار الاسوه، چاپ نخست، ۱۴۱۶ق.
۸. سیوطی، جلال الدین، الدرّ المنثور، جده: دارالمعرفه، چاپ نخست، ۱۳۶۵ق.
۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بی جا: نشر دار احیاء الکتب العلمیه، بی تا.
۱۰. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ نخست، ۱۴۱۴ق.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
۱۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

١. انصاری قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٣ق.
٢. مؤمن قمی سبزواری، علی، جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیه و بین أئمه الحجاز و العراق، قم: زمينهسازان ظهور امام عصر ٤، چاپ نخست، ١٤٢١ق.
٣. سلطانی، عبدالامیر، حکم التأمین فی الصلاه، بی جا: مجمع جهانی اهل بیت، چاپ دوم، بیتا.
٤. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، قم: جامعه مدرسین، بیتا.
٥. الجزیری، عبدالرحمان، الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٦. حکیم، سید محمد تقی، الاصول العامه للفقہ المقارن، قم: المجمع العالمی لاهل البیت، چاپ دوم، ١٤١٨ق.
٧. السید سابق، فقه السنه، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ١٤١٩ق.
٨. شافعی، محمد بن ادريس، الامم (الفقه الشافعی)، بیروت: بی نا، چاپ نخست، ١٤٢٢ق.
٩. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ پنجم، ١٤٠٩ق.
١٠. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، بیروت: نشر مؤسسه التاریخ العربی، ١٤٠٥ق.
١١. زمخشری، ابوالقاسم، اساس البلاغه، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
١٢. کاشانی، علاءالدین بن مسعود، بدائع الصنائع (الفقه الحنبلی)، بیروت: المصادر الفقهیه، چاپ نخست، ١٤٢٢ق.

۱. مغنيه، محمدجواد، الفقه على المذاهب الخمسه، قم: مؤسسه دارالكتاب الاسلامي، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.
۲. مغنيه، محمدجواد، الفقه على المذاهب الخمسه، تهران: مؤسسه الصادق، ۱۳۷۷.
۳. شرف الدين، عبدالحسين، النص و الاجتهاد، بيروت: دار المورخ العربي، چاپ نخست، ۱۴۲۷ق.
۴. شرف الدين، عبدالحسين، مسائل فقهيه، قم: مؤسسه انصاريان للطباعه و النشر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۵. ابن حجر عسقلاني، الاصابه، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ نخست، ۱۴۱۵ق.
۶. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ نخست، ۱۴۱۰ق.
۷. ابوريه، محمود، بازرگان حديث، ترجمه محمد وحيد گلپايگاني، تهران: كتابفروشي محمدي، ۱۳۴۳.
۸. ابوريه، محمد، شيخ المضريه ابوهريره، مصر: دارالمعارف، ۱۹۶۵م.
۹. امام خميني، سيدروح الله، تحريرالوسيله، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، چاپ نخست، ۱۴۲۱ق.
۱۰. ابن رشد (الحفيد)، محمد بن احمد، بدايه المجتهد و نهايه المقتصد، بيروت: دارالفكر، ۱۴۲۱ق.
۱۱. ابنقدامه، عبدالله بن احمد، الكافي في فقه الامام احمد ابن حنبل، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۲۱ق.

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المقنع (الفقه الحنبلي)، بيروت المصادر الفقهيه،: چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.
۲. ابن منظور، لسان العرب، بيروت: دار احياء التراث العربی، چاپ نخست، ۱۴۰۸ق.
۳. جناتی، محمدابراهيم، ادوار اجتهاد، تهران: انتشارات كيهان، چاپ نخست، ۱۳۷۲.
۴. ابنقدامه مقدسی، الشرح الكبير، بيروت: دارالكتاب العربی، بی تا.
۵. حافظ علوی زیدی، ابو عبدالله محمد بن علی، الأذان بحی علی خیر العمل، یمن: مکتبه مرکز بدرالعلمی والثقافی ۱۴۱۸ق.
۶. فاضل مقداد، کنزالعرفان، تهران: المکتبه المرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۶۵.
۷. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت: دار المعرفه، چاپ دوم، بی تا.
۸. بیضاوی، ناصرالدین ابوالخیر عبدالله بن عمر، أنوارالتنزیل و أسرارالتأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۹. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر، چاپ دوم، بی تا.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۱۱. سیدمرتضی، الانتصار، بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ نخست، ۱۴۱۵ق.

۱. شهرستانی، علی، وضوء النبی، بی جا: مؤسسه جواد الائمه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
۲. شیخ طوسی، المبسوط، بی جا: المكتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
۳. شهید اول، البیان، قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی، ۱۴۱۲ق.
۴. شهید اول، ذکر الشیعه، قم: مکتبه بصیرتی، بی تا.
۵. مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی، بی جا: انتشارات اشراقی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۶. جناتی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، بی جا: بی تا.
۷. شهید اول، القواعد و الفوائد، قم: مکتبه المفید، بی تا.
۸. عجیل، لويس، المنجد فی الفقه، بیروت: دارالمشرق، بی تا.
۹. ابن عربی، محیی الدین، فتوحات مکیه، بیروت: نشر دار صادر، ۱۳۶۹.
۱۰. ماوردی، ابوالحسن علی بن البصری، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام شافعی، تحقیق و تعلیق علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۱. نووی، ابوذکریا یحیی الدین شرف، کتاب المجموع شرح المهذب للشیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ نخست، ۱۴۲۲ق.
۱۲. مالک بن انس، المدونه الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۳. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، قم: منشورات شریف رضی، بی تا.

۱. غروی، سیدمحمد، الفقه علی المذاهب الاربعه ومذهب اهل البيت، بیروت: دارالثقلین، ۱۴۱۹ق.
۲. مکارم شیرازی، ناصر، دائره المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷، چاپ نخست، ۱۴۲۷ق.
۳. مدرسی، سیدمحمدرضا، تشیع در تسنن، قم: مؤسسه پرتو ثقلین، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
۴. ضمیری، محمدرضا، درسنامه فقه مقارن (پاسخ به شبهات فقهی)، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
۵. رضوانی، علیاصغر، فقه مقارن، قم: ذوی القربی، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۶. جعفرپیشه فرد، مصطفی، درسنامه در آمدی بر فقه مقارن، بی جا: حوزه نمایندگی ولی فقیه در حج، بی تا.
۷. مدرسی، سیدمحمدرضا، سنت و بدعت در اذان از دیدگاه روایات و فقه اهل تسنن، بی جا: بی تا، بی تا.
۸. آمدی، محمد الحسن، المسح فی ضوء الرسول، بیجا: دار المصطفی لاحیاء التراث، بی تا.
۹. سبحانی، جعفر، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، بی جا: بی تا، بی تا.
۱۰. علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، قم: دارالهجره، ۱۴۲۱ق.
۱۱. ابوبکر محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، بی جا: المکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۱۲. ابن خلدون مغربی، عبدالرحمان، مقدمه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

١. رازی، عبدالقادر محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ نخست، ١٤١٥ق.
٢. الخطیب، محمد بن الشربینی، مغنی المحتاج، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٣٧٧ق.
٣. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالمعرفه، ١٤١٢ق.
٤. رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤١١ق.
٥. آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٦. محقق حلّی، المعتمد فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سیدالشهدا، ١٣٦٣.
٧. صنعانی، ابو بکر عبدالرزاق، المصنّف، تحقیق حبیب الرحمان الاعظمی، بی جا: المجلس العلمی، بی تا.
٨. حلبی، علی بن برهانالدین، السیره الحلبیه فی سیره الامین المامون، بی جا: دارالمعرفه، بی تا.
٩. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، بی جا: بهمن، بی تا.
١٠. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ١٤١٣ق.
١١. زرندی حنفی، جمالالدین محمد، نظم درالسمطین، بیجا: مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام العامه، چاپ نخست، ١٣٧٧ق.

۱. شهید ثانی، مسالک الافهام، بی جا: مؤسسه المعارف الاسلامیه، بیتا.

۲. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

۳. شیخ مفید، الاعلام، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۴. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.

۵. حسینی نقوی، سیدحامد، عبقات الانوار، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۰۵ق.

۶. ابو ریه، محمود، اضواء علی السنه المحمديه، بیجا: دارالکتاب الاسلامی، بیتا.

۷. موسوی، سید شرف الدین، ابوهریره، قم: انصاریان، بیتا.

۸. رضایی، اسدالله، "کیفیت و چگونگی صلوات بر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نزد فریقین"، مجله طلوع، پاییز ۸۶ شماره ۲۳.

۹. رحمانی، امیر، "عبور از مقابل نماز گزار"، مجله فقه اهل بیت فارسی، شماره ۳۹ و ۴۰.

۱۰. مبلغی، حمید، "قرآن در فقه (۲)"، مجله فرهنگ کوثر، اسفند ۱۳۷۸، شماره ۳۶.

و دیگر منابع و مأخذ.

ص: ۱۸۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

